



# مسائل بین المللی

۵

آذر - دی  
سال ۱۳۶۶



انتشارات حزب توده ایران





صلح امید سیاره ماست  
پوستر از سیمون ریدونف ( بلخارستان )

an-archive.com

## فهرست مقالات این شماره :

### مردم از جنگ بیزارند

علی خاوری  
دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

پس از امضای "قرارداد الجزیره" در مارس ۱۹۷۵ چنین می نمود که مناقشات مرزی میان ایران و عراق، این میراث سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" استعمار بریتانیا، پامیان یافته است. اما روند حوادث بگونه ای دیگر بود. پس از رویداد های ۷۹-۱۹۷۸ ایران، که به ضعف موقت قدرت مرکزی انجامید، مناسبات میان دو کشور هرچه بیشتر ربه وخامت گذاشت. از جمله عواملی، که در این زمینه نقشی بازی کردند، می توان از اخراج آیت اله خمینی از عراق در آستانه انقلاب ایران، مداخله دو کشور در امور داخلی یکدیگر، اختلافات سیاسی و مذهبی و درگیریهای مکرر مرزی نام برد. در سیسه های امپریالیسم و صهیونیسم نیز در این گستره سهم بسزائی داشتند. در سپتامبر ۱۹۸۰، عراق قرارداد ۱۹۷۵ را طغی اعلام داشت، ارتش این کشور به ایران حمله کرد و جنگ آغاز شد.

خلق های دو کشور همسایه، که دلایل برای دشمنی میان آنها نیست، هفت سال است که باتوفانی مرگ زا روبرو هستند. نزدیک به یک میلیون کشته، شماری بیشتر زخمی و معلول، ده ها هزار بی خانمان و آواره، هزاران ده و شهر ویران، صدها میلیارد دلار خسارتهای مساسدی، وابستگی فزاینده به امپریالیسم - اینست بخشی از پیامد های رنج آور جنگ برای دو طرف. ایران تنها برای آنکه خسارتهای مادی این جنگ را جبران کند، مجبور خواهد بود بیش از دو دهه همه در آمد های نفتی خود را باین منظور اختصاص دهد.

درگیری میان ایران و عراق، پیش از همه، از آنجا به خوشبختی دیرپا بدل شده است، که حکمرانان جمهوری اسلامی سرنوشت کشور را به جنگ پیوند زده اند. آنها با سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم شمارهای جنگ تا بهروزی برقرار جهان و جنگ تا نابودی کامل صدام حسین و حزب بعث کافر را مطرح می کنند.

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
علی خاوری	مردم از جنگ بیزارند	۳
عزیز محمد	تراژدی ملی اداسه دارد	۱۰
—	مذهب امری الهی و وطن مسئله همه ماست	۱۶
—	مسئله خاور نزدیک باید حل گردد	۳۱
مهمرب وینتر	یگانه راه بسوی صلح	۳۵
یاسر عرفات	ما خوش بین هستیم	۴۰
خورخه دل پرادو	گام دیگری بسوی آینده	۴۸
دان تلبومه	رژیم نژاد پرستان می داند که قادر به نابودی کمونیست ها نیست	۵۲
محمد حارمل	نسیم بر طراوت درگونی ها	۶۰
خوزه ماریا لائانو	تکیه بر زندگی زنده	۶۹
—	اخبار کوتاه	

اسرائیل، در بروز جنگ میان ایران و عراق سهم بسزایی داشتند و نقش آنها در ادامه این جنگ اندک نبوده است. جنگ ایران و عراق بسود ایالات متحده آمریکا و اسرائیل است. هنری کسینجر، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده آمریکا، از این بابت اظهار تاسف کرده بود، که مبادا در این جنگ تنها یکی از دو کشور دیگر بجایزد. او اشتباه کرد: جنگ تاکنون به زبان ایران و عراق و بسود ایالات متحده بوده است.

مخالف فرمانروا بر ایالات متحده آمریکا آن دورانی را آرزو می کنند که ایران در واقع مستعمر آمریکا بود، ... شرکت انحصاری ایالات متحده در آنجا شعبه داشتند، هر دلار سرمایه گذاری سه دلار سود بجیب آنها می ریخت، در عرض چند سال ۱۳ میلیارد دلار اسلحه به ایران می فروختند و از این راه منافع استراتژیک "واشنگتن" در منطقه حفظ می شد.

هارترین مخالف امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و متحدش اسرائیل از درگیری میان ایران و عراق برای پیشبرد سیاست تنش فزاینده خود بهره می جویند. آنها می کوشند تا از این راه نظر افکار عمومی جهان را از تجاوزکاری های نظامی گرایان اسرائیل علیه کشورهای عربی و دسیسه های امپریالیسم علیه افغانستان منحرف سازند.

ایالات متحده آمریکا به بهانه پاسداری از راههای ترابری نفت و حفظ منافع حیاتی خود و باتوسل به نیرونگ های گوناگون به دو طرف متخاصم و دیگر کشورهای منطقه جنگ افزایی می فرزند شبکه پایگاه های نظامی خود را توسعه می بخشد و حضور نظامی خویش را در خلیج فارس و بخش باختری اقیانوس هند تحکیم می کند. این کشور در راه احیای بلوک هائی چون "سنتو" و ایجاد محور "واشنگتن" - "تهران" - "اسلام آباد" تلاش می ورزد.

تازه ترین ماجراجویی های نئوگلوبالیست ها در پوشش نگرانی از امنیت کشتیرانی و ثبات منطقه نمایان می شود. برای درک ماهیت راستین این "نگرانی" کافی است این گفته مورفی، معاون وزیر خارجه ایالات متحده را به یاد آوریم که عنصر ثابت سیاست "واشنگتن" در دهه های اخیر افزایش حضور این کشور در منطقه خلیج، برای باصطلاح مقابله با "نفوذ" اتحاد شوروی بود، است.

بحران اقتصادی، به چشم اندازی جنگ و سیاست ناخردانه مخالف فرمانروا، کسرنوشت کشور را به پیروزی نظامی پیوند زده اند، رژیم اسلامی را سرگردان کرده و آنرا بدامی انداخته است که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل دقیق و پیگیر برای آن تدارک دیده بودند. "کاخ سفید"، به امید آنکه از طریق واگذاری اسلحه به ایران "آتو"ئی دردست داشته باشد، به سازی زهرکانه ای را طرح ریخت که در این میان در سراسر جهان "ایران گیت" نام یافته است. سیاستی که تبلور آنرا در "ایران گیت" می بینیم، پیش از این به تاسیس "سنت کوم" انجامیده بود -

رژیم بنیاد گرای ایران لجوجانه درین پیروزی نظامی است. این رژیم در باره صدور "انقلاب اسلامی" و هم پیوندی اسلامی دست به تبلیغ می زند و خواستار ایجاد نظامی اسلامی در عراق، طبق نمونه ایران است. از دیدگاه رژیم، چنین موفقیتی گامی اساسی در راه اجرای نقشه تبدیل ایران به مرکز جهانی اسلام خواهد بود. فعالیت های "حزب اله" در لبنان، که با کمک همه جانبه فرمانروایان ایران، در راه وحدت نیروهای مترقی و ملی لبنان سنگ می اندازد و مداخلات پنهان و آشکار در امور کشور همسایه ما، افغانستان، نشانه های بارزی است از سیاست توسعه طلبانه مخالف مذهبی - شوونیست حاکم بر جمهوری اسلامی.

این مخالف، که پس از انقلاب خلقی علیه رژیم شاه اهرم های قدرت را بدست گرفتند، بخاطر تنگ نظری طبقاتی و گروهی خویش، هرچه بیشتر پیوند های خود را با مردم از دست می دهند. مردم هرچه بیشتر شاهد شکافی هستند، که میان انتظارات برحق آنها و عملکرد دولت پدید آمده است. رژیم جمهوری اسلامی از حل مسائل حاد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور ناتوان است. این رژیم، که می خواهد ناراضی فزاینده توده های خلق را سرکوب کند، جنگ را حربه ای کسارا در تثبیت اوضاع و مقابله با تلاشهای سیاسی و طبقاتی مردم می انگارد. دلیل مهم دیگر دیرپائی این جنگ خانمان برانداز حیثیت شخصی خمینی، رهبر قدرت مذهبی و سیاسی جمهوری اسلامی است، که سقوط صدام حسین و نابودی "حزب بعث" عراق را پیش شرط خاتمه جنگ اعلام کرده است. روی هم رفته می توان گفت: مخالف حاکم بر ایران، که از تامین شرایط عادی اجتماعی - اقتصادی و معیشتی برای مردم عاجزند، نمی توانند حاکمیت خود را بر کشور بدون دست یازی به استبداد برنشانند و قرون وسطائی، سیاست خارجی ماجراجویانه و جنگ ادامه دهند.

\* \* \*

خلیج فارس، از نظر استراتژیک، یکی از مهم ترین مناطق سیاره ما بشمار می رود. این منطقه در حدود دو سوم ذخیره های نفت و گاز جهان غیر سوسیالیستی را در دل دارد. ایران، که با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هم مرز و بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس است، بعلل گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی، همواره چشم طمع امپریالیسم، بویژه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا را بخود جلب کرده است. چنانکه می دانیم، آمریکا مدتهاست که رویای فرمانروائی بر منطقه را در سری پروراند. منطقه خلیج فارس، در واقع کانون حدسی دو خط سیاسی است: سیاست صلح و دوستی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از یکسو و سیاست جنگ افروزی و مداخله امپریالیسم ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر.

مشئ نئوگلوبالیستی (جهانسالاری نوین) "واشنگتن" و سیاست متحد استراتژیک آن،

سازمانی که هدف آن اجرای سیاستهای نفوگها نیستی است. ماجرای "ایرانگیت" نشانگر نقش ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در جنگ خونین میان ایران و عراق است. ریگان، رئیس جمهور ایالات متحده در رهنمودهای خود که در مطبوعات جهان منتشر شد، بصراحت گفته است که هدف کشورش از واگذاری اسلحه به جمهوری اسلامی کک به روی کار آوردن دلیتی "میانه روتر" و هوادار آمریکا بوده است. ریگان همچنین به عمد از اهمیت فراوان وضع جغرافیائی ایران، بین اتحاد شوروی و اقیانوس هند، نام برد. ظاهراً قصد اینست که با اشاره به اصطلاح "گسترش طلبی شوروی" نقشه های تجاوزکارانه "واشنگتن" پرده پوشی شود.

البته این شیوه های ارزان مانع آن نبوده است که طرح های خود پسندانه امپریالیسم ایالات متحده آمریکا افشا نگردد. "ایران گیت" بار دیگر ماهیت خیانتکارانه ایالات متحده را نسبت به کشورها و خلق های منطقه نشان داد و ثابت کرد که ارباب "کاخ سفید" تاجه اندازه منافع ملی آنها را به بازی گرفته است. کشورهای عرب یار دیگر دیدند که محافل فرمانروای ایالات متحده آمریکا، چنانچه منافعیان ایجاد کند، حتی از روی برگرداندن از متحدان خود نیز خود داری نمی ورزند. "واشنگتن"، برای پیشبرد هدفهایی مخیم، مدتها به کشورهای خلیج فارس کک می کرد، اما افتضاح دادن اسلحه به ایران ماهیت مزورانه این سیاست را بشبوت رسانید. اعراب باید اکنون به فکر آن باشند که چگونه از منافع خویش بهتر دفاع کنند، بدون آنکه سرنوشت خود را بدست حاکمان خویش در ماورا اقیانوسها بسازند.

سیاست ایالات متحده آمریکا وضع خطرناک منطقه را خطرناکتر ساخته است. اکنون کشتی های جنگی ایالات متحده آمریکا در هرد و طرف تنگه هرمز در خلیج فارس و در دریای عرب - گشت می زنند.

ترکیه، هم پیمان ایالات متحده آمریکا در "ناتو" نیز می خواهد دست خود را روی آتش جنگ گرم کند و آرزوی تسلط بر مناطق نفت خیز موصل و کرکوک در کردستان عراق را در سر می پروراند. احتمال گسترش عملیات جنگی به خاک کشورهای دیگر، ملاًکویت، بربرچیدگی اوضاع افزوده است. جنگ ایران و عراق اختلافات میان کشورهای عرب را زرفش بخشیده و به اتحاد عمل آنها در برابر دسیسه های تجاوزکارانه اسرائیل لطمه وارد آورده است.

جنگ بی پیروزی

هیچ يك از دو طرف نمی تواند، در این جنگ پیروز شود. باین درگیری تنها در سر میز مذاکره می توان پایان بخشید. در غیر اینصورت عواقب جنگ پیش بینی ناپذیر خواهد بود. ادامه جنگ، بویژه در شرایط کنونی، خطری جدی برای صلح در منطقه و سراسر سیاره ما بشمار میرود.

مخالفت مردم با جنگ گسترش می یابد. دشواریهای داخلی، انزوای کامل در گستره بین المللی و عدم امکان پیروزی نظامی سرانجام رژیم را مجبور خواهد کرد تا به حل سیاسی درگیری تن بورد هد.

فزون بر مردم، نیروهای دیگری در حاکمیت نیز هستند که به بی آمد های جنگ بی برده اند و ضرورت پایان بخشیدن به آن، آنان را ب فکر فرو برده است. اما اختلافات داخلی و قدرت طلبی شان آنها را از قاطعیت باز داشته است. موضع خصمی در برابر جنگ موضعی سرسختانه است و تا هنگامیکه او زنده است، تصمیم گیری با اوست.

بدینسان جنگ همچنان ادامه می یابد. ثمره این جنگ فزون بر تلفات انسانی و مادی هنگفت پیش گفته چیزی جز بیکاری برای میلیونها تن، ویرانی اقتصادی، بحران عمومی، گرانسی فزاینده، تورم، گرسنگی و فقر نبوده است. در اینجا باید بویژه به رنج مردم کرد در غرب کشور اشاره کرد. در سالهای پس از انقلاب مردم آزادی دوست کرد در شرایطی بس دشوار زمسته و همواره آماج بورشها و سرکوبگری های مقامات مرکزی بوده اند.

از سوی دیگر، تاجران بزرگ در ایران و سوداگران امپریالیسم در جهان از این جنگ مرگ زا سود های افسانه ای بجمیب می ریزند. در چنین شرایطی است که ایالات متحده آمریکا همچنان به دسیسه های خود برای ادامه و گسترش جنگ مشغول است و مداخله نظامی مستقیم خویش را در منطقه تدارک می بیند.

همه نیروهای صلح دوست ایران، کمونیستها و دیگر عناصر مترقی وظیفه خود می بینند که به افشای همه جانبه عواقب وخیم جنگ و خطرات سهمگین آن برای صلح بپردازند. حزب ما این افشاگری را بید رنگ پس از آزادی مناطق ایران از جنگ دشمن تجاوزکار در ژوئیه ۱۹۸۲ آغاز کرد و مردم را از پیامدهای دهشتناک آن آگاه ساخت. مردم ایران، پنهان و آشکار، فراخوان صلح را خوش آمد می گویند. مقاومت در برابر ادامه خونریزی گسترش می یابد. گریز جوانان از جبهه های جنگ، پنهان شدن و مهاجرت آنان به خارج، تظاهرات خیابانی، پخش اعلامیه در نهادها - اینست تنها چند نمونه از مقاومت ضد جنگ.

این جنبش مسائلی نیز دارد. زبان تفرقه نیروهای مترقی برای مبارزه متحد و سازمان یافته چیزی کمتر از سرکوبگری های رژیم نیست. از این گذشته، نباید از یاد برد که محافل حاکم هنوز می توانند با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی بخش قابل توجهی از مردم، صدها هزار جوان ایرانی را به کوره جنگ بیا فکنند یا طعمه خمپاره کنند. در سال ۱۹۸۶ از ۱۱۱ هزار دانش آموزی که در ظرف شش ماه به جبهه جنگ گسیل شدند، تنها بخش کوچکی توانستند زنده بازگردند. در میان اینان چه بسا نوجوانان دوازده سیزده ساله ای بودند که مردم آنان را خشمگینانسه

"سرازان یکبار مصرف" می خوانند . این دانش آموزان اغلب نمی دانند که حیاط مدرسه با جبهه جنگ چه فرقی دارد .

حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) همچنان خواهان آتش بس و پایان بخشیدن به جنگ هستند . آنها هر دو طرف را فرامی خوانند تا سرمیز مذاکره بنشینند ، به حاکمیت و استقلال یکدیگر احترام بگذارند ، نیروهای خود را به مرزهای بین‌المللی عقب بکشانند و اختلافات خود را از راههای سیاسی حل کنند .

ما هم آوا با دیگر نیروهای دمکراتیک ، مترقی و چپ ، از نقشه های ضد خلقی فرمانروایان جمهوری اسلامی و فراخوانها و شعارهای عوامفریبانه آنها پرده برمی داریم و جهانمان را از عواقب وحشتناک جنگ و حقیقت اوضاع ایران و جبهه های جنگ آگاه می سازیم .

مردم جهان از مبارزان ضد جنگ ایران پشتیبانی می کنند . کشورهای غیرمتعهد هر چه بیشتر در راه خاتمه جنگ کوشش می ورزند . این کشورها در اجلاس خود در زیمبابوه در سال ۱۹۸۶ در قطعنامه ای ویژه از ایران و عراق خواستار شدند تا به جنگ پایان دهند . شورای امنیت سازمان ملل متحد تاکنون بارها طرفین را به پایان دادن به جنگ فراخوانده است . این شورا در ژوئیه ۱۹۸۷ ، به ابتکار پنج عضو دائمی خود ، قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن از ایران و عراق خواسته شده است تا بید رنگ به اعلام آتش بس ، قطع همه عملیات جنگی و عقب نشینی بسه مرزهای بین‌المللی دست زنند . به دو طرف پیشنهاد شده است که بمنظور یافتن راه حلی همه جانبه ، عادلانه ، شرافتمندانه ، مورد قبول هردو کشور و همخوان با اصول منشور سازمان ملل متحد و موازین حقوق بین‌المللی با دبیرکل سازمان ملل متحد به همکاری بپردازند . رهبران ایران با احراز سماجت آمیز و متعصبانه خود بر پیروزی نظامی اینبار نیز به ندای جامعه بین‌المللی گوش نمی دهند .

ایالات متحده آمریکا موضعی دوگانه در پیش گرفته است . این کشور از یکسو از قطعنامه نامه پاره پشتیبانی کرده و کشورهای عضو سازمان ملل متحد را به کوشش در راه تحقق آن فراخوانده است . اما از سوی دیگر نمایندگان رسمی دولت ایالات متحده آمریکا تاکید ورزیده اند که "واشنگتن" از مشی گسترش حضور نظامی خود در خلیج دست بپنخواهد داشت . دولت ایالات متحده آمریکا در ژوئیه ۱۹۸۷ تصمیم گرفت که کشتی های جنگی و ناوهای هواپیمابر خود را به اسکورت نفتکش های کوهتی بگمارد . ناوگان دریایی این کشور در خلیج فارس ۱۰ کشتی جنگی را در برمی گیرد . این اقدامات ایالات متحده آمریکا چیزی جز تحریک آشکار نیست و سدی دیگر در راه تحقق تصمیمات سازمان ملل متحد خواهد بود . ایالات متحده آمریکا قطعنامه ای را که با دست راست به آن رای داد ، اکنون با دست چپ در راه اجرایش سنگ می اندازد .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همچنان خواهان حل مسالمت جویانه مناقشات میان ایران و عراق از راه مذاکره هستند . آندری گرومیکو ، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در گفتگویی با ولادیمیر وزیر خارجه ایران گفت : "حتی یکروز جنگ بدتر است تا پنج سال مذاکره" . دولت اتحاد شوروی در اعلامیه های ۸ ژانویه و ۳ ژوئیه ۱۹۸۷ خود نشان داد که صمیمانه حاضر است تا به پایان بخشیدن به جنگ خانمانسوز بساری رساند .

احزاب کمونیستی و کارگری جهان ، از جمله در منطقه ، بارها خواستار قطع این خونریزی بی معنا شده اند . حزب توده ایران و همه صلح دوستان کشور ما از همبستگی احزاب برادر در دلتها و سازمانهای بین‌المللی سیاسی گزارند و در آینده نیز برای این پشتیبانی اهمیت بسزا قائل هستند .

این همبستگی اغلب هنگامی ابراز می شود که فعالیت های نظامی بالا می گیرد و بمباران شهرها تشدید می گردد . اما ضرورت است که نیروهای هوادار صلح این جنگ دشتزا و بیهوده را هیچگاه از یاد نبرند و قاطعانه علیه آن بها خیزند .



## تراژدی ملی ادامه دارد

عزیز محمد\*

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

درگیری مسلحانه ایران - عراق، که یکی از طولانی‌ترین مخاصمات سده بیستم بشمار میرود به جنگ فریبشی خانمانسوز بدل شده است. منطقه خلیج فارس اینک یکی از خطرناکترین کانونهای تشنج در سیاره ماست و رویدادهای کنونی آن استقلال کشورهای این منطقه و صلح جهانی را تهدید می‌کند.

نگرش به این درگیری گاهگاهی از زاویه تحولات اخیر صورت می‌گیرد و عوامل و انگیزه‌های آغاز این جنگ نادیده می‌ماند. چنین نگرشی نزدیک به پنهان است و به یافتن راه حلی قابل‌پذیرش برای پایان بخشیدن به جنگ، که روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۲ وارد سال هشتم می‌شود، پیامی نمی‌رساند.

حزب کمونیست عراق آغاز این درگیری مسلحانه را زائیده تداوم و اوجگیری سیاست داخلی دیکتاتوری مرتجع حاکم بر عراق و بازتاب آن در گستره سیاست خارجی می‌بیند. در نیمه دوم سال‌های ۷۰، رژیم عراق مشی پیشین خود را در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بکلی رها کرد و در ماهیت طبقاتی حاکمیت درگرونیهای بنیادی پدیدار شد. طبقات حاکم به دفاع از منافع بورژوازی بزرگ، بهیژه قشرهای بوروکراتیک و انگل، برخاستند. این تغییر بطور مشخص در تشدید ترور علیه نیروهای دمکراتیک و مترقی و پیش از همه حزب کمونیست عراق، جنبش ملی‌کرد و همسره کماتیکه با مشی جدید موافق نبودند از جمله اعضای حزب حاکم، یعنی حزب بعث، انعکاس یافت. سیاست خارجی نیز چرخش را از سرگذازند. رژیم تماس گرفتن با دیگر رژیم‌های ارتجاعی،

\* عزیز محمد (۱۹۲۴) از سال ۱۹۴۵ عضو حزب کمونیست عراق است. وی در سال ۱۹۵۸

به عضویت کمیته مرکزی در سال ۱۹۵۹ به عضویت هیئت سیاسی و در سال ۱۹۶۴ به سمت

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق برگزیده شد.

محافظه کار و هوادار آمریکا، بهیژه عربستان سعودی و دولت شاه، را آغاز کرد. گامیهای در راستای عادی سازی مناسبات با رژیم "کمپ دیوید" در مصر برداشته شد. از سوی دیگر، رژیم عراق در برابر کشورهای عربی، که دارای سیاستی ضد امپریالیستی هستند، و در قبال جنبش آزادی بخش ملی عرب موضعی خصمانه اتخاذ کرد.

درگرونیهای منطقه و بطور مشخص انقلاب آذربایجان در افغانستان و قیام خلق در ایران، که به سرنگونی رژیم شاه، بزرگترین سنگر سیاست آمریکا در منطقه، انجامیده براین مشی تأثیر گذاشت. واکنش زمامداران عراق در برابر این قیام دشمنانه بود و بسیاری از سیاستمداران برجسته رژیم شاه و سرکردگان "ساواک" به عراق پناهنده شدند.

بدین ترتیب، اشتراك منافی میان سیاستمداران عراق و دیگر نیروهای، چون ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و رژیم‌های ارتجاعی مشابه پدید آمد، که از تحولات طوفانی ایران و افغانستان زبان برده بودند. رهبری بعث در عراق هرچه بیشتر به استقبال از نقشه‌های ایالات متحده آمریکا و ارتجاع پرداخت. محصول این سیاست کشتار مهین پرستان سرکوب حزب کمونیست عراق و تحریکات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی بود.

"واشننگتن" در چارچوب سیاست نفوگمپالیستی (جهان سالارانه نهم) خویش، نقش بسزایی در کشاندن عراق به جنگ ایفا کرد: تدارک کارزار نظامی را علیه ایران تشویق کرد، اطلاعات جاسوسی خود را در اختیار "بغداد" قرار داد و بر عربستان سعودی و دیگر دولت‌های ارتجاعی منطقه خلیج فارس فشار وارد آورد، تا به تامین هزینه این ماجراجویی خونین کمک برساند. ایالات متحده آمریکا از شناختی که از سرشت رژیم عراق و کوشش‌های گسترش جویانه شوپنیستی آن داشت، بخصی استفاده کرد.

ایالات متحده آمریکا، در همین حال، از تصورات شوروی ستیزانه و مذهبی - بنیادگرایانه رهبری جدید ایران و عناصر هوادار آمریکا - که در دستگاه دولتی باقی مانده بودند - برای تیره کردن مناسبات میان عراق و ایران بهره جست، و خلق‌های دو کشور را درگیر جنگی ساخت که بدون شک می‌بایست به تضعیف مبارزه آنها در راه دمکراسی، پیشرفت اجتماعی و صلح بیانجامد. بدین ترتیب جنگ آغاز شد. جنگی که تلفات انسانی آن سهمگین و خسارات اقتصادیش تصورناپذیر بوده است. ایالات متحده آمریکا با مداخله روزافزون و تحریکات خود به عطیبات جنگی دامن زده اند. چنانکه رهبران دو کشور ایران و عراق منافع خلقهای خویش را مد نظر می‌داشتند، می‌شد به جنگ خاتمه بخشید.

تحلیل اوضاع کنونی عراق نشان می‌دهد که نیروهای حاکم دلائل خویش را برای پایان بخشیدن به جنگ دارا هستند. رژیم می‌خواهد بهر قیضی شده است، بر سر قدرت باقی بماند و

از انتقام مردم از بابت ماجراجوشی ننگینی که تمامیت کشور را دچار خطر جدی کرده است، می‌هراسد. این رژیم گرچه بظاهر از صلح و دوستی دم می‌زند، اما خود آن بوده است که نخست با نقض حقوق بین‌المللی به استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی دست یازید، به مانعیت از کشتیرانی بین‌المللی در خلیج فارس پرداخت و جنگ شهرها را در مقیاس وسیع آغاز کرد. محافل حاکمه عراق در راستای تشدید بایدار عملیات نظامی گام برمی‌دارند، ترکیه، عضو "ناتو"، را به مداخله در امور داخلی کشور ما تشویق می‌کنند، پیوسته به گسترش جنگ دست می‌زنند و می‌کوشند تا دیگر کشورهای عرب را در محاصره نظامی درگیر سازند و به جنگ ایحاد بین‌المللی دهند. این سردمداران عراق بودند که ایالات متحده آمریکا را به مداخله فراخواندند.

"واشنگتن" میل دارد، از ادامه جنگ برای پیشبرد هدف اصلی خویش بهره جوید؛ هژمونی خود را بر منطقه تحمیل و آنرا به دژ اعمال دسیسه‌های خود در دیگر مناطق جهان بدل سازد. ایالات متحده آمریکا می‌خواهد با ایجاد کانونهای جدید تشنج، بهانه‌ای برای مداخله مستقیم در منطقه خلیج فارس بدست آورد. منطقه‌ای که آنرا منطقه "منافع حیاتی" خویش خوانده است. هدف از تقویت حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در این منطقه شانتاز کشورهای سوسیالیستی و تضعیف جنبش آزادبخش ملی عرب است. "واشنگتن" در همان حال، قصد دارد، دیگر کشورهای سرمایه‌داری (اروپای غربی و ژاپن) را که رقیبان ایالات متحده آمریکا هستند، تابع سیاست خود سازد. با آآوری می‌شوم که ژاپن ۷۰-۶۰ درصد و اروپای غربی در حدود ۲۵ درصد نفت خود را از خاور نزدیک وارد می‌کنند. از سوی دیگر، واردات نفت ایالات متحده آمریکا از این منطقه از ۱۰ درصد فراتر نمی‌رود.

هدف ایالات متحده آمریکا در منطقه ما آنست که نفوذ خود را، که پس از سرنگونی رژیم شاه از دست داده بود، با ردیگر بدست آورد، بر وابستگی عراق به امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و ارتجاع بیافزاید و این امکان را برای آن باقی نگذارد که در مقاومت علیه اسرائیل سهمی ایفا کند. شکست انگیز نیست که دارو دسته نظامی اسرائیل در دست هنگامی علیه لبنان دست به تجاوز زد که در نتیجه جنگ میان ایران و عراق عملیات نظامی به اوج خود رسیده بود. هدف از این تجاوز را می‌توان سرکوب جنبش مقاومت ملی فلسطین، ناپودی "سازمان آزادی بخش فلسطین" و تهدید سوریه و دیگر کشورهای عرب شمرد.

باید گفت که خواست افکار عمومی جهان مبنی بر پایان بخشیدن به جنگ، بدون شک بر مبنی تاکتیکی امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و نقشه‌های آن در قبال این درگیری جنایتکارانه بدون تاثیر نبوده است. پس از رسوایی فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران (با همکاری اسرائیل، عربستان سعودی و مصر) و دادن اطلاعات جاسوسی به عراق و همچنین در نتیجه فشار افکار

عمومی در ایالات متحده آمریکا و دولتهای متحد آن، "واشنگتن" به تغییراتی چند در شیوه‌های خود اقدام ورزیده است؛ اما هدف اصلی آمریکا کماکان ادامه جنگ و بهره‌برداری از آن برای گسترش حضور نظامی خود در منطقه است. ایالات متحده آمریکا از دستاویز تیراندازی هواپیماها عراقی بسوی رزمناو آمریکائی "استارک" برای تقویت حضور خود استفاده کرد و کشورهای خلیج فارس را بر آن داشت تا برای تضمین با اصطلاح امنیت کشتیرانی از کشتی‌های جنگی آمریکا کمک گیرند.

تلفات سهمگینی که جنگ برای کشور مادرین داشته است، فاجعه ملی است، که در سده‌های گذشته بی‌نومنه است. بیش از ۳۰۰ هزار تن کشته و صدها هزار نفر مجروح و معلول شده‌اند و با آنکه در اسارت بسر می‌برند. تنها لوله‌های نفتی و دیگر پروژه‌های اقتصادی، که در جنگ نابود شده‌اند، صدها میلیارد دلار خرج برداشته‌اند. بدی‌های رژیم اکنون متجاوز از صد میلیارد دلار است. تنها نرخ بهره این بدهی سالانه بالغ بر ۳/۵ میلیارد دلار می‌شود که رژیم عراق از پرداخت آن ناتوان است و در نتیجه بر حجم دیون پیوسته افزوده می‌شود.

دولت اختناق علیه نیروهای صلح جو را تشدید می‌کند. رژیم عراق چندی پیش علیه مردم و نیروهای دمکراتیک کردستان به استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی دست زد. جنایتی که بر اثر آن ده‌ها تن کشته و صدها نفر مجروح شدند.

جنگ و مداخله خارجی حاکمیت و تمامیت ارضی کشور ما را با خطراتی جدی روبرو ساخته است. توده مردم خواستار پایان به درنگ جنگ هستند. در هر دو کشور درگیر، آوای خاتمه بخشیدن به این ماجراجوشی نظامی و پایان‌های رنجبار آن هر چه رساتر بگوش می‌رسد. سه روز پس از آغاز عملیات مسلحانه، حزب کمونیست عراق در اظهاریه‌ای فرزندانش قهرمان ما را فراخواند تا "آلت دست دارو دسته دیکتاتور نشوند، نقشه جنایت بر پرمنشانه او را مقیم گذارند، به جنگ خانمانسوز پایان بخشند و حل صلح جوانه مسائل مورد اختلاف را جویا شوند." جنگ هیچگاه وسیله‌ای عاقلانه برای تصمیم‌گیری درباره اختلاف نظر میان کشورها نبوده است و نیست.

روند رویدادها در جنبه، شکست نیروهای عراقی در خاک ایران در سال ۱۹۸۲ و مقاصد لجوجانه و تهدیدآمیز ایران مبنی بر ادامه جنگ و اشغال عراق موجب شد که کنگره چهارم حزب کمونیست عراق در "برنامه عمل" خود خاتمه جنگ را خواستار گردد. بر پایه این "برنامه عمل": (۱) هیچ یک از طرفین درگیر، حق آنرا ندارد که سرزمینهای خارجی را به اشغال خود درآورد.

(۲) دولت باید مرزهای میان دو کشور را که پیش از آغاز جنگ، از شناسایی بین‌المللی



برخورد ار بود ند ، برسمیت بشناسند .

۳) به حاکمیت ملی و خلق باید احترام گذاشته شود .

۴) هر خلق باید حق آنرا داشته باشد ، تا نظام سیاسی و اجتماعی خویش را خود برگزیند .

کنگره چهارم اعلام داشت : " . . . فشار توده های خلق و نیروهای ملی و مترقی و پشتمانی

نیروهای صلح و پیشرفت ، چنانچه به خاتمه جنگ بیانجامد ، به صد هاتن از جوانانی که از جبهه به زندگی صلح جویانه باز می گردند ، امکان آنرا خواهد بخشید تا برای حقوق و آزادیهای خود بزمند و دار و دسته صدام دیکتاتور را بخاطر آغاز جنگ خانمانسوز ویرانگر به مجازات برسانند . این برنامه را می توان باد نظر گرفتن شرایط مشخص کنونی بسط داد . قطع حملات به شهرها و کشتی های بازرگانی ، خودداری از استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی و گسترش جنگ در جبهه ها و آغاز مبادله اسیران جنگ می تواند راه را برای خاتمه جنگ و ادامه عواقب پرهزینه آن هموار سازد . افکار عمومی جهان می تواند از اینراه گامی دیگر در راستای برقراری صلح میان دو کشور بردارد ، که از ایالات متحده آمریکا بخواهد تا نیروها و کشتی های جنگی خویش را از منطقه خلیج فارس فراخواند و از هر اقدامی که وضع کنونی را پیچیده تر سازد ، خودداری ورزد .

حزب کمونیست عراق پیگیرانه خواهد کوشید ، تا توده های خلق و اپوزیسیون ملی از شعار کنگره چهارم ، یعنی " در راه پایان بی درنگ جنگ ، سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی و دستیابی به آلترناتیوی دمکراتیک " به پشتیبانی برخیزند . برای رسیدن به این آماج بس مهم ، حزب ما از تشکیل جبهه ای هرچه گسترده هواداری می کند .

در شرایط کنونی ، همبستگی بین الطلی با مبارزه مردم ما ، نیروهای ملی - دمکراتیک و حزب کمونیست علیه جنگ ، دیکتاتوری و اختناق از اهمیت فوق العاده برخوردار است . این همبستگی سلاحی کارآ بوده و هست تا امپریالیسم و ارتجاع را به تسلیم در برابر اراده خلق مجبور سازیم . حزب ما همراه با نیروهای صلح جو و دمکراتیک ایران و عراق ، برای جلب پشتیبانی فعال هرچه بیشتر مردم در مبارزه برای خاتمه جنگ و اختناق در دو کشور از هیچگونه تلاشی فروگذار نمی کند . در این گستره ، باید کوششهای دیپلماتیک اتحاد شوروی را برای پایان بخشیدن به جنگ ستود . رهبران شوروی در اظهارات خود بارها یاد آور شده اند که خاتمه جنگ برای هر دو کشور همسایه و خلق های سراسر منطقه از اهمیت حیاتی برخوردار است . در اینجا باید بپویزه به اعلامیه های ۸ ژانویه و ۳ ژوئیه ۱۹۸۷ دولت شوروی اشاره کرد .

احزاب کمونیستی و کارگری و دیگر گردانهای جنبش آزادی بخش ملی همبستگی خود را بسا پیکار خلق های ایران و عراق برای پایان بخشیدن به جنگ ، حل مسالمت آمیز اختلافات و خاتمه به اختناق علیه دمکراتهای دو کشور ابراز می دارند .

بپاس کوشش های نیروهای صلح و پیشرفت ، شورای امنیت سازمان ملل متحد ، جنبش غیر متعهد ها و سازمانهای بین الطلی بی شمار مواضعی را اختیار کرده اند که می تواند به مبارزه مردم ایران و عراق علیه جنگ کمک برسانند . با توجه به اهمیت فوق العاده همبستگی بین الطلی ، ضروری است که جهانیان :

- هرچه قاطعانه تر برقراری صلح را خواستار شود ؛

- نقش امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در شروع و ادامه جنگ و بهره برداری از آن برای

گسترش حضورش در منطقه فارس و خاور نزدیک و آتش بهاری " واشنگتن " را افشا سازند ؛

- از مبارزه نیروهای ملی - میهن پرست دو کشور علیه اختناق و برای آزادی همسای

دمکراتیک و صلح پشتیبانی کنند و به تشکیل کمیته های ضد جنگ و دیکتاتوری و برای صلح و دمکراتیک دست بیازند .

ما ایمان داریم که رشد همبستگی بین الطلی با مردم ایران و عراق به تلاش این دو خلق در

دستیابی به صلح کمک خواهد کرد و شرایط مساعدتری را در مبارزه علیه دیکتاتوری و عقیم گذاشتن

د سبب های امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع پدید خواهد آورد .

ترقی اسلامی شکل گرفت و تاکنون نیز موضوعیت خود را حفظ کرده است؛ و بهمین دلیل از سوی احزاب کومنیست کشورهای مسلمان نشین مورد پشتیبانی قرار گرفته است. همانطور که در نشست نیکوزیا تشریح گردید، این امر نشانه احترام کومنیستها به احساسات مذهبی مردم و تلاش آنها برای اتحاد همه نیروهای خلق، صرف نظر از اعتقادات مذهبی شان، در جهت نیل به آزادی، پیشرفت اجتماعی و تحکیم صلح جهانی می باشد.

### هگل در اشتباه

در اوائل قرن نوزدهم گروهی از متفکران غربی برای این نظر بودند که اسلام دیگر به گذشته تعلق دارد. مثلا هگل در جلسات تدوین فلسفه تاریخ خود این نظر را مطرح نمود که اسلام مدتهاست از صحنه جهانی خارج شده و به سکوت و نظاره گری (درون گرائی) شرقی بازگشتماست این نظر، همانگونه که امروز مشاهده می کنیم، دست کم پند آری شتاب زده بوده است.

تکامل جنبش‌رهای بخش‌ملی در کشورهای خاور، تجارب برپائی قدرت شوها در بسیاری از نقاط مسلمان نشین امپراطوری روسیه قدیم و دیگر رویدادهای جهانی بویژه در آسیا و آفریقا در پرتی این مذهب را در وجوه معنوی، سیاسی و اجتماعی آن نشان داده اند.

برخلاف جریان انقلاب ضد فئودالی و مبارزه برای استحکام وحدت ملی، در کشورهای غربی که اندیشوران (ایدئولوگهای) بورژوازی، عموماً برعلیه مذهب برخاستند، ملی‌گرائی در خاور در پیوند با مذهب رشد یافت؛ حتی در مواردی نه چندان اندک، مذهب در کشورهایی که اکثر ساکنین آنها مسلمانان تشکیل می‌دهند و دارای ساختار طبقاتی عقب مانده بودند، به پشتوانه حیات معنوی جامعه بدل گردید.

برطبق گزارش ز.ا. صد مسجد النوری در شهر حمز در سوریه، میدا۱ تظاهرات قدرتمند برعلیه حاکمیت استعماری فرانسه در مرحله آغازین شکل‌گیری مبارزه آزاد بخش ملی بود. بهنگام پیگردانشجویان شورشی توسط نیروهای اشغالگر، حوالی مسجد به عرصه مبارزه خیابانی مبدل گردید. س. سودیمان اشاره نمود که نخستین رهبران حزب کومنیست اندونزی (سال تاسیس ۱۹۲۰) از میان نیروهای (محافل) چپ جنبش مذهبی ذارکات اسلام برخاسته بودند. ف.ا. جیا یادآوری نمود که یکی از منشورهای اولیه آزادی عراق از قید استعمار انگلیس توسط روحانی معروف الافغانی تدوین گردید. نمونه‌های بسیار دیگری از موارد مشابه نیز توسط دیگر شرکت کنندگان ارائه گردید.

پدیده معروف به "شکوفایی اسلام" یا "رنسانس اسلامی" نیز در خلال بحث‌ها مورد توجه خاص شرکت کنندگان قرار گرفت. امروزه در پایان قرن بیستم در اغلب کشورهای مسلمان نشین

## منهب امری الهی و وطن مسئله همه ماست

این شعار در میزگرد نمایندگان احزاب برادر و جامعه شناسان ۱۴ کشور در نیکوزیا بمنظور تبادل تجربیات کومنیستها در همکاری با مسلمانان، مرتب تکرار می‌گشت. در این دیدار که به ابتکار هیئت‌های تحریریه مجله "صلح و سوسیالیسم" و نشریه "النهج" با همکاری کمیته مرکزی حزب ترقی زحمتکشان قبرس (آکل) برگزار گردیده بود، نمایندگان احزاب کومنیستی و کارگری زیر شرکت داشتند:

ج. الحسن (بحرین)؛ م. علی‌خان (هندوستان)؛ س. سودیمان (اندونزی)؛ ف.آ. جبارون و ن. الخدای (عراق)؛ ر. نوید (ایران)؛ س. سالم (اردن)؛ ا.ر. عبدالله (حزب کومنیست فلسطین)؛ خ. مبارک (عربستان سعودی)؛ س. پ. گوپه (سنگال)؛ ا.ا. الطیب (سودان)؛ ز.ا. صدوخ. خمایی و د. الجبار (سوریه)؛ ع. ایلری (ترکیه)؛ ا. استاورو (قبرس)؛ و عضو مکاتبه ای آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ا. اسکندروف و نیز سردبیر نشریه "النهج" ف. کریم.

دبیر اول "آکل" ازکیاس پاپایونو به شرکت کنندگان این نشست خوش آمدگفت.

متاسفانه برخی از احزاب برادر که به این نشست دعوت شده بودند، نتوانستند بدلائل مختلف نماینده خویش را اعزام دارند. گزارش زیر در "کمیسیون تبادل تجربیات در زمینه کار حزبی" نزد دبیرخانه نشریه، توسط نماینده حزب کومنیست سودان در شورای نویسندگان، ا.ا. الطیب و دکتر ج. نوپفک تدوین گردیده است.

در خلال بحث‌ها این واقعیت روشن گردید که مسلمانان امروزی فقط به "بهشت آسمانی" نمی‌اندیشند، بلکه خواهان زندگی سعادت‌مند، در حال حاضر بر روی زمین است. دنیای دور فراسوی آسمانها مانع از آن نیست که مسلمانان به وطن نزدیک خویش عشق بورزند و برای شکوفایی و آزادی آن مبارزه کنند. این اندیشه در شعاری که ما برای عنوان این نوشتار برگزیده ایم، بازتاب می‌یابد. این شیوه برخورد از همان آغاز مبارزه آزادی بخش خلقهای خاور ازسوی روحا

جهش نوبنی در جنبش اسلامی بچشم می خورد ، که برطبق نظر اغلب سخنرانان سرآغاز آن پسه سالهای دهه ۷۰ بازمی گردد .

ارزیابی ها در مورد تغییراتی که بسیار سریع رشد کرده اند و غالباً صورت درگرونیهای غیر منتظره بخود گرفته اند ، بسیار متفاوت هستند و نظرات در برخی موارد در تناقض مستقیم بایکدیگرند . گروهی از دانشمندان اقدام به بررسی مجدد تاریخ پیدایش اسلام نموده و به مقایسه آئین های آن بانظرات (مواضع) محافل گوناگون روحانیت پرداخته اند . اما این تحقیقات بنظر ۱۰ اسکندر مارا به درك ماهیت این پدیده و روند ، که امروزه جزئ مهمی در تکامل سیاست داخلی کشورهای اسلامی بشمار می آید ، نزدیک تر نمی کند و حتی تا حد ودمینی (هراندازه هم عجیب و متناقض بنظر رسد ) ما را از آن دورتر می سازد . بنظر این دانشمند شوروی پاسخ به این سئوالها در دکمهای (آئین های) اسلامی قابل یافت نیستند . چرا که اسلام در اغلب این موارد نه تنها بعنوان مذ هب بلکه قبل از آن بعتابه يك جریان سیاسی ایدئولوژیک ظاهر می گردد که برای خو اهداف وسیع و مطلقاً زمینی قائل است . س . پ . گوپه نیز در مجموع این نظرات را پذیرفت . بنظر وی فعال شدن اندیشه (شعور) مذهبی و در نمونه مشخص (اینجا) اندیشه اسلامی ناشی از عدم ارضای نیازهای روحی انسانهاست . آنان - نظر به انبوهه دانسته ها - در "جهان مادیات" در جستجوی آرمانی هستند که در گذشته بسیاری بخاطر آن به آفوش مرگ رفته اند (هرچند که این تاکجا آبادی بیش نباشد ) .

درهرحال تعداد مسلمانان روبه افزایش است . همانطور که در بحث ها ابراز گردید امروزه تعداد مسلمانان سراسر جهان به ۸۰۰ تا ۸۵۰ میلیون نفر می رسد ، و در همین حال نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک روحانیت اسلام افزایش می یابد . روحانیت در ایران قدرت را تماماً بدست گرفته است ، در سودان درحاکمیت شرکت دارد و در عربستان سعودی و سایر کشورهای حوزه خلیج دستگا ههای حکومتی تحت تاثیر نفوذ ایشان عمل می کنند . روحانیت سازمانهای سنتی مذهبی را تقویت کرد و در همین حال سازمانهای جدیدی تاسیس نموده است . باوجود اینکه در بسیاری از کشورها تاسیس احزاب اسلامی از نظر قانون ممنوع می باشد ، گروهبندی های اسلامی با موفقیت تلاش می کنند در عرصه سیاست دخالت نمایند و بر بخشهای اقتصادی و اجتماعی و حتی مناسبات بین المللی تاثیر گذارند . سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی نقش فعالی در عرصه بین المللی ایفا می کند . در این سازمان چندین کشور که اکثریت جمعیت آنان را مسلمانان تشکیل می دهند ، عضویت دارند .

در کشورهای که محافل حاکم قادر به تحکیم استقلال ملی و تضمین ترقی اجتماعی نبودند ، پدیده ها و روند های بحران در حیات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی کشور نمودار شدند که زمینه

افزایش حضور اسلام را در سالهای دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ را تشکیل می دادند . عدم توانایی بورژوازی موجب روگردانی اقشار خرده بورژوازی شهری و دهقانان از ایشان گردید . فساد ، دیوانسالاری و رشد عناصر انگلی که به خبج دولت به ثروت اندوزی مشغول بودند موجب تشدید و خاست اوضاع گردید . نیروهای مذهبی از این موقعیت برای بدست گرفتن رهبری توده های وسیع استفاده نمودند .

این نیروها ماهرانه از ویژگی کشورهای خاور همچون دیربهای ساختارهای کهنه در حیات اجتماعی و معنوی کشور بسمود خویش استفاده نمودند . تلاش برای پیشبرد تحولات اجتماعی در مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین موجب تشدید تضاهای میان باصطلاح مدرنیست ها (توگرایان) و سنت گرایان گردید ؛ بویژه از آنرو که این تلاشها در بیشتر موارد به تدابیر مشخصی برای پیشبرد اقتصاد ، فرهنگ و مسائل اجتماعی نیا انجامیدند و تنها به نمونه برداری از طرح های راه رشد بورژوازی و عقب ماندن ترین جوانب تمدن غربی منجر می گردیدند .

همانطور که لنین نتیجه گیری نمود : " اعتراضات سیاسی پوشیده در قالب مذهبی پدیده ای است که در مرحله خاصی از تکامل در بین تمام خلقها مشترک می باشد . . . . " \* بهمین دلیل در برخی از کشورها شاهد تقویت موقعیت روحانیت اسلامی توسط جنبش های انقلابی هستیم . بارزترین نمونه این پدیده در سرنگونی رژیم شاه در ایران تبلور یافت . همانطور که ر . نوید تشریح نمود در دوران پیش از این رویداد شکل مذهبی اعتراض و مبارزه ، بطور عمده تنها شکل ممکن بود .

انقلاب فوریه ۱۹۷۹ ایران يك انقلاب ملی - دمکراتیک ، انقلاب خلقی ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی بود . بخش مهمی از روحانیت شیعه تحت رهبری خمینی در زمانی که شاه هنوز در ارتکاب قدرت بود ، از خواستههای انقلابی مردم حمایت می نمود و وعده برقراری آزادی و عدالت در چهار چوب دولتی اسلامی را می داد . این بخش از روحانیت توانست باین ترتیب پایگاه اجتماعی خویش را گسترش دهد و حمایت میلیونها زحمتکش را بدست آورد . روحانیت در آن هنگام قوی ترین نیروی اپوزیسیون بود و قادر بود تماس مستقیم با توده ها برقرار نماید و اندیشه های خویش را در مساجد تبلیغ نماید . سازمانهای دیگر از جمله حزب توده ایران از این امکان محروم بودند . سرنگونی رژیم شاه بمعنای پیروزی انقلاب فوریه بود ، اما این انقلاب موفق به تحقق وظایف اصلی خویش نگردید ؛ درگرونیهای اجتماعی - اقتصادی صورت نگرفتند و سیاست پیگیر ضد امپریالیستی دنبال نشد . ا . ر . هواد الله توضیح داد که از جمله علل درگردی بسی سریع انقلاب ایران عدم اتخاذ موضع

صریح نسبت به ترقی (اجتماعی) و ناپیگیری شعار "مذهب امری الهی و مبین مسئله همه ماست" می باشد.

تشابهات معینی میان نظرات رهبران مسیحی انقلابی قرون وسطی در اروپا و اندیشه های بسیاری از جنبش های سیاسی - اسلامی امروز وجود دارد. این جنبش ها خواهان رجعت به "دوران طلائی" و مناسبات اجتماعی مشابه با دوران پیغمبر، محمد، می باشند. این خود موجب تنگ نظری و جزم گرائی جهان بینی ایشان می گردد و لذا نتایج تحقق علمی برنامه ایشان نیز بسیار ناچیز می باشد.

در حالیکه قیامهای دهقانی قرن ۱۶ اروپا زمینه مساعدی را برای برپائی استبداد فئودالی بوجود آوردند، اما تنها به پیدایش گروههای اجتماعی ضعیف و پراکنده مذہبی و بومی انجامیدند انگلس در مورد جنگ های دهقانی در آلمان می نویسد: "بزرگترین تلاش انقلابی به شکست مفتضحانه برای مدتی، در چندان گردیدن فشار انجامید".\* به عقیده شرکت کنندگان در گرد هم آیی در مورد نتایج انقلاب اسلامی در ایران نیز می توان همینگونه قضاوت کرد. رهبران ارتجاعی مذہبی که توسط قیام خلق بقدرت رسیدند، انقلاب را به "شکست مفتضحانه ای" کشاندند.

در همین حال انقلاب تاثیر شدید و متناقضی بر اندیشه و عمل (تئوری و پراتیک) جنبشهای توده ای در کشورهای اسلامی گذارد و روند ایجاد سازمانهای اسلامی را تقویت نمود. بطور مثال در عراق گروههای مذہبی که خواهان برقراری دولتی تئوکراتیک (مذہبی) هستند، فعالیت های خویش را تشدید نمودند. جبرانات مشابهی در دیگر کشورهای عربی، ترکیه، اندونزی و سنگال بوجود آمدند. رژیم کنونی تهران خواست خود را برای "صدور انقلاب" به پیچیده برده پوششی نمی کند. ف. ا. چهار تاکید کرد که کمونیستها قاطعانه در برابر این سیاست می ایستند.

۱. اسکندرروف در این رابطه خاطر نشان ساخت که کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی این امر را که مسئله مذہب یکی از پیچیده ترین مسائل است، تجربه نموده اند. کاهش نفوذ مذہب و محوریت رجعی آن از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم تنها به میزانی که جامعه تحول می یابد امکان پذیر می باشد. وقتی ساختار زیربنای مادی - فنی سوسیالیسم آسان نباشد، تغییر آگاهی انسانها و بخصوص شعور مذہبی به مراتب دشوارتر خواهد بود. تحقق یک چنین تحولی نیاز به مراقبت دائمی، کارهای خرد طاقت فرسا و زمان زیاد دارد.

در دورانی که مسائلی همچون خطر يك فاجعه هسته ای، تاثیرات متناقض انقلاب علمی و فنی و آلودگی محیط زیست، موجب بروز برخی پدیدهها می گردند، عدم پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و عدم توجه کافی به تک انسانها، گرایش آنان را به مذہب - برای جستجوی آنچه که

جامعه بی جواب گذاشته است - بدنبال خواهد داشت.

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ارزیابی نقش مذہب و دین برپائی شعور مذہبی توده های خلق، خلافت مارکسیسم را بکار می بندد. دولت شورواها هیچگاه بر علیه مومنین و ایمان به خدا مبارزه نکرده است و در همین حال، همواره قاطعانه با سوء استفاده از احساسات پیروان مذہب توسط طبقات استعمارگر بطور جدی مقابله نموده و در برابر استفاده از مذہب برای ایجاد لولوزیک منافع طبقاتی مخالفان سوسیالیسم قاطعانه ایستاده است. در بند ۵۲ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آمده است: "آزادی و جدایی - یعنی حق داشتن اعتقاد به هر مذہبی یا عدم اعتقاد به آن برای تمام شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تضمین می شود." برانگیختن کینه و نفرت بر علیه اعتقادات مذہبی از نظر قانون ممنوع می باشد. در بند ۳۴ قانون اساسی آمده است: "شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدون توجه به خاستگاه (Herkunft)، موقعیت اجتماعی، دارائی، تعلق ملی و نژادی، جنسیت، آموزش، زبان و رابطه شان با مذہب... در مقابل قانون برابرند. برابری حقوق شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تمام عرصه های حیات اقتصادی، سیاسی اجتماعی و فرهنگی تضمین می شود."

حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی امروزه در مورد مذہب و پیروان آن نیز مانند دیگر عرصه های زندگی اجتماعی، سیاستی را دنبال می کند که به حقیقت و واقع گرائی استوار است. حزب موقعیت را در این زمینه واقع بینانه ارزیابی می کند و طبق مصوبات کنگره ۲۷ خواهان اجرای پیگیر و رعایت حق آزادی وجدان تضمین شده در قانون اساسی هستند. پایه های این سیاست نه بر مبنای محاسبات تاکتیکی، بلکه بر پایه خط مشی اصولی و استراتژیک کمونیستها بنا گردیده است که طبق گفته مارکس: "حق... ادای مراسم دینی" را جزئی از حقوق بشر میدانند. ادعاهای تبلیغاتی بورژوازی مبنی بر پیگرد پیروان مذہب در اتحاد شوروی بخاطر اعتقادات مذہبی ایشان، عدم تحمل اسلام و تلاش برای محو آن از زندگی مسلمانان کاملاً بی اساس میباشند. همانطور که در این نشست اشاره شد، در اتحاد شوروی ۱۳۰۰ مسجد وجود دارد و در سالهای اخیر نیز تعداد قابل توجهی بد آنها اضافه شده اند. روحانیون اسلامی در دانشگاههای الهیات و مدارس مذہبی که کاملاً قانونی می باشند، آموزش می بینند. شرکت کنندگان در این نشست به این نتیجه رسیدند که هدف دشمن طبقاتی از طرح "مسئله مسلمانان" و تهمت زدن به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این زمینه به پیچیده حمایت از مسلمانان یا دفاع از



حقوق بشر نمی باشد و هدف کاملاً متفاوتی را دنبال می کند : ایجاد تردید نسبت به چشم انداز سوسیالیستی در کشورهای ایندوستانه و موفقیت در رد این چشم انداز.

### عطکرد های کاملاً متفاوت در زیر پرچم سبز (اسلام)

برطبق جمع بست گرد هم آتی، گسترش جهان بینی های مذهبی و جنبش های سیاسی اسلامی در بسیاری از کشورهای مسلمان نشین بدلیل سرکوب داعی احزاب کمونیستی و کارگری و دیگر نیروهای مترقی غیرمذهبی تسهیل گردیده است. هشت حزب از ۱۳ حزب شرکت کننده از جهان غیرسوسیالیستی در نشست نیکوزیا مجبور به مبارزه تحت شرایط مخفی هستند. حزب کمونیست سودان بتازگی پس از سرنگونی دیکتاتوری نمری در سال ۱۹۸۵ آزادانه فعالیت می کند. حزب کمونیست لبنان که فعالیت قانونی دارد در نظر داشت که دکتر حسین مروه عضو کمیته مرکزی خویش را به نیکوزیا گسیل دارد. او در ۱۷ فوریه امسال بقتل رسید. ترور برعلیه کمونیست ها در اندونزی، عربستان سعودی، ترکیه، ایران، عراق، بحرین، اردن و مناطق عربی اشغال شده توسط اسرائیل در دستور روز قرار دارد. آنها به تمام گناهان کبیره از خیانت به منافع ملی گرفته تا نقض پایه های اخلاقی جامعه و گاهی حتی به "اشتراکی کردن" زنان و کودکان متهم می شوند. ارتجاع در کشورهای اسلامی - بورژوازی بزرگ وابسته، زمینداران فئودال و سیاستمداران متحد امپریالیسم - اغلب حملات خود را برعلیه نیروهای مترقی و آزادی در زیر لوای سبز اسلام می پوشاند و می کوشد از جهان بینی اسلامی و همچنین تشکیلات اسلامی بسود مقاصد خود بهره جو. بسیاری از سخنرانان در مورد ویژگیهای تکامل و شیوه عمل گروه بندیهای محافظه کار اسلامی در کشورهایشان توضیح دادند.

در سوریه بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم "انجمن جوانان محمد" در جهت دفاع از منافع طبقات استثمارگر بوجود آمد و در مساجد به تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی پرداخت. بعد ها از میان آنها "جنبش اخوان المسلمین" شکل گرفت، که حتی به روحانیون مترقی نیز حمله می برد. مثلاً روحانی سرشناس اسلامی احمد البواب که در جستجوی راههای نزدیکی میان اسلام و اندیشه های سوسیالیسم بود، از سوی این انجمن مورد پیگرد قرار گرفت.

در اردن شبکه وسیعی از سازمانهای ارتجاعی اسلامی به اسمی گوناگون از قبیل "Herausforderung"، "جهاد"، "خانه قرآن" و غیره وجود دارند که همگی شاخه های بزرگترین سازمان یعنی اخوان المسلمین هستند. پایگاه این سازمان در بین زمینداران بزرگ و سرمایه داران است و می کوشد در میان دانشجویان، کارمندان و روشنفکران نفوذ پیدا کند. اخوان المسلمین در درجه اول از طریق مساجد عمل می کنند. همانطور که س. سالم تاکید نمود

آنان اهداف خویش را، یعنی نابودی کمونیست ها بعنوان دشمن اصلی، بهیچوجه پرده پوشی نمی کنند.

اخوان المسلمین در مناطق عربی اشغال شده توسط اسرائیل نقش اسب تروا (ستون پنجم) را بازی می کند. این سازمان تبلیغ می کند که اشغال این مناطق جزای الهی برای گمراهی مسلمانان از معانی دین اسلام می باشد و بهمین دلیل تنها راه رهائی از آن، تقویت ایمان به خداست. بدین ترتیب اخوان المسلمین علاوه بر تنوع مبارزه برعلیه تجاوزگران چشم پوشی میکند و بجای آن به کمونیست های فلسطینی بعنوان "کفار" اعلام جنگ می نماید. قابل توجه است که اسرائیلی ها نه تنها فعالیت این گروه را ممنوع نکرده اند، بلکه امتیازات معینی را نیز از جمله حق رفت و آمد آزاد در مناطق اشغال شده، برایشان در نظر گرفته اند.

شرکت کنندگان در این نشست اعلام کردند که هر قدر هم موقعیت بفرنج و خطرناک باشد نباید جنبه دیگر رویدادها را فراموش کرد و آن پیدایش هرچه بیشتر جریانات و سازمان های اسلامی است که فعالانه برعلیه نفوذ امپریالیسم، برعلیه دیکتاتوری ها و تضییقات غیرانسانی و مغایر با هرگونه وجدان مذهبی، مبارزه می کنند.

قطب بندی ژرف در محافل مذهبی، عملاً شاخص کشورهای شرکت کننده در اجلاس نیکوزیا می باشد. بدینگونه خواستهای زحمتکشان ایران هرچند از نظر ذهنی بگونه های متفاوت مطرح می شدند، همزمان زیادی تعیین کننده خصلت انقلاب بهمین بودند و تلاشهای روحانیت بنیادگرا شیمه را در جهت منحصر ساختن وظایف انقلاب به برقراری قوانین و موازین شریعت، محدود می کردند. بنظر نماینده حزب توده ایران این تضاد میان منافع خلق و عطکرد دولت است که موجب گسترش نارضایتی توده ها از شرایط زندگی در جمهوری اسلامی می گردد و باعث می شود که اقشار هرچه گسترده تری از پیروان مذهب و حتی برخی محافل مذهبی از رژیم حاکم ارتجاعی دور گردند.

در عربستان سعودی جریان اپوزیسیون شیمه بویژه پس از رویدادهای ایران در قسمت های شرقی کشور فعالتر گردیده است. همچنین یک جنبش سنی (سنی ها با ۹ میلیون نفر اکثریت مومنین را تشکیل می دهند) برعلیه پدیده های فساد و انحطاط در دستگاه دولتی اعتراض می کند و تحت شعار مذهبی "رهائی از کفار در برابر حضور ایالات متحده آمریکا مبارزه می کند." طرفداران این جریان در سال ۱۹۷۹ مسجد مکه را اشغال نمودند. دولت بحرین نتوانسته است با کمک رهبران خود فروخته اسلامی نیروهای دموکراتیک و میهن پرست را تحت کنترل خویش درآورد.

در اندونزی و ترکیه، مذهب به یکی از کانال های مهم اپوزیسیون برای ارتباط با توده ها

بدل می‌گردد؛ جریان‌های مذهبی با گرایش‌های آشکار ضد امپریالیستی و انسان‌گرایانه شکل می‌گیرند. دوبرگل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه حیدر کوتلو معتقد بود که: «اگر ایالات متحده قادر به سیاست زداغی\* ترکیه نگردد، بدین معنی که نتوانسته است توده‌ها را از اندیشه درباره آینده خویش باز دارد، با بحارت دیگر از جمله ناشی از فعالیت سیاسی فزاینده جریان‌های مذهبی است. در اندونزی اختلاف در گروه‌های اسلامی اپوزیسیون که خواهان برپایی یک حکومت مذهبی (تئوکراتیک) هستند و مثلاً سازمان موسوم به «مسلمانان آبانگان» که خواهان دموکراسی واقعی و آزادی اندیشه می‌باشد؛ در حال اوجگیری است.

در سودان، اخوان المسلمین خواستار یک قانون اساسی اسلامی است. سازمان دیگری موسوم به «برادران جمهوریخواه» به مخالفت با این نظرات برخاسته‌اند. به عقیده آنان چنین خواسته‌ای در تضاد با روح اسلام و واقعیت زمان ما - که نگرشی سنجیده با مسائل زمینی و آسمانی را طلب می‌کند - قرار دارد. در همین حال مردم جنوب سودان نیز با یک قانون اساسی اسلامی مخالفت می‌کنند.\* حزب کمونیست بر این نظر است که روبروشی میان نیروهای انقلابی - دمکراتیک و راستگرانه محصول تضاد میان اسلام و شرکت (آتئیسم Atheism)، بلکه ناشی از تضاد آشتی - ناپذیر بین دموکراسی و دیکتاتوری، بین عدالت و نابرابری اجتماعی می‌باشد. نبرد بر سر تعیین خصلت قانون اساسی آینده برای راستا جریان می‌یابد: این قانون یا قادر به تثبیت دستاورد های خلق، استقلال کشور، حقوق بنیادین و آزادی‌های دمکراتیک خواهد گردید و یا به دیکتاتور طبقات حاکم مشروعیت بخشد و ثمرات مبارزات مردم را به پسخا خواهد برد.

در هند وستان حزب ارتجاعی مذهبی «جماعت اسلامی» موضع «اسلام ناب» را نمایندگی می‌کند. در ارزیابی سیاست آنان می‌توان چنین نتیجه گرفت که آنان بیشتر از دیکتاتورهای فاشیستی الهام می‌گیرند، اما هستند اندیشمندان پیشروی نیز که با اتکا به اندیشه‌های صدر اسلام، برای عدالت اجتماعی، برادری و کمک متقابل در اجتماع مبارزه می‌کنند. در مقاله‌ای که از سوی هیئت تحریریه مجله «النهج» ارائه گردید، کوشش می‌شود به برخی از گرایش‌های فکری نیروهای سیاسی - مذهبی در کشورهای عربی صومیت بخشد. اکثریت اینس جریانات از موضع اخلاقیات نسبت به نارمائی‌های رشد ناموزون سرمایه‌داری وابسته به دیده انتقاد می‌نگرند، اما بجز اندکی کلیت سیستم و حق مقدس مالکیت خصوصی را نفی نمی‌کنند. گروه‌هایی چون «المدرسی» در عراق، یک راه مانی اسلامی و تشکیل شبکه‌ای فشرده از تعاونی‌ها را پیشنهاد می‌کنند.

\* اقلیت ملی در جنوب سودان مسلمان نیستند. آنان سال‌ها دراز است که توسط بورژوازی تجاری مسلمان در شمال کشور استثمار می‌شوند.

در گستره سیاست بسیاری - حتی آن دسته که با دیکتاتورهای موجود و سرکوب دموکراسی موافق نیستند - با برپایی یک دولت به شیوه جدید مخالفت می‌ورزند. آنان صحبت از بازگشت به زمانی می‌کنند که هنوز قدرت معنوی و دنیوی در یک سمت قرار داشتند. بر این مبنای نگاه - های بسیار متفاوتی موجودند: از دفاع مستقیم از سیستم اجتماعی فئودالی - سرمایه‌داری تا اشکال گوناگون رفرمیسم خرد و بورژوازی. جریان رفرمیستی اخیر، به عقیده نویسندگان مقاله می‌تواند در آن جهت رشد کند که امروزه به «مذهب رهاش» شهرت یافته است؛ بویژه با ملاحظه گرایش‌ها ضد امپریالیستی امروزین آن: مقاومت در برابر برتری طلبی ایالات متحده آمریکا، مبارزه با تجاوز - گری اسرائیل و برطلبه نابودی منابع طبیعی در منطقه.

رشد و تکامل یک سرمایه‌داری وابسته در کشورهای عربی و روبروشی‌های فزاینده بر سر مسائل ملی و اجتماعی، شرایط عینی را برای رشد گرایش‌های ضد امپریالیستی و مبین پرستانه بوجود می‌آورند. نقش بزرگی در این مبارزه برعهده دهقانان و لایه‌های میانی شهر و روستا است که بدلیل پیوند نزدیکی با اسلام تمایل بر آن دارند که اعتراضات خویش را در قالب مذهبی بیان کنند. چنانچه کمونیست‌ها ارزیابی درستی از امکانات موجود داشته باشند و نفوذ توده‌ای حزب خود را گسترش دهند، قادر خواهند بود این حرکت‌های اعتراضی را در مسیر «مذهب رهاش» سمت داده و مانع از آن گردند که ارتجاع آن را در جهت سرکوب نیروهای پیشرفت و ترقی مورد سوء استفاده قرار دهد.

#### سیاست اتحاد بعنوان راه توده‌ها

کمونیست‌ها به همکاری و فعالیت مشترک با سازمانهای مترقی اسلامی و بخش معینی از روحانیون مسلمان، در کشورهایی که اکثریت عظیم جمعیت آنها از مسلمانان تشکیل یافته است، بعنوان یک خط استراتژیک در سیاست اتحاد خویش می‌نگرند. احزاب برادر از این نتیجه‌گیری لنین پیروی می‌کنند که «وحدت مبارزه حقیقتاً انقلابی طبقات تحت ستم برای یک بهشت روی زمین مهمتر از وحدت نظر پروتاریا در مورد بهشت آسمانی است».\* بسیاری از سخنرانان نشست تاکید کردند که کمونیست‌ها باید از میدان دادن به کوشش های ارتجاع اسلامی در جهت فرونشاندن اعتقادات مذهبی و نفی هرگونه ارتباط با آتئیست‌ها اجتناب ورزند. تعلق فکری مسئله شخصی هر انسانی است؛ اما نیروهای سیاسی و اجتماعی باستانی از واقعیات و نیازهای مبارزه‌ای که در هر موقعیت مشخص جریان دارد حرکت نمایند.

زمانی که حل مسائل فوری و مشترك در دستور روز قرار دارند، ناهمگونی در جهان بینی دارای اهمیت درجه دوم است. تنها بدینگونه می توان به اتحاد های شمر بخش صورت واقعت داد.

وظایف در این زمینه، از تنوع زیادی برخوردارند: از آنجمله اند مبارزه برای منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور و در برابر تهاجمات امپریالیسم و صهیونیسم. از آن جمله اند انبوهی از مسائل اقتصادی و اجتماعی ناشی از عقب ماندگی و استثمار نواستعماری همچنین مبارزه برای دستیابی به دموکراسی سیاسی و دفاع از حقوق فردی، در آنجا که رژیم های دیکتاتسوری گوناگون حاکمیت دارند و بالاخره همبستگی بین المللی در راه حل مسائل جهان معاصر و قبل از همه جلوگیری از یک جنگ جهانی هسته ای.

سیاست امپریالیستی "غرقه انداز و حکومت کن" در زندگی کشورهای در حال رشد تاثيرات عمیقی بجای گذاشته است، که با وجود زوال حاکمیت استعماری، هنوز بر طرف نگردیده اند. پس از تشکیل دو کشور پاکستان و بنگلادش، يك "اقلیتی" بالغ بر ۱۰۰ میلیون مسلمان در هندوستان زندگی می کند. تجاوز ترکیه و قدرت طلبی ایالات متحده منجر به تقسیم قبرس و تشکیل يك کشور جدائی طلب ترك نشین، در ۳۷ درصد خاک این کشور گردیده است و آرامش داخلی سودان از سالها پیش بخاطر پایمال شدن حقوق قانونی اقلیت غیرمسلمان ساکن جنوب این کشور دچار اختلال گشته است.

برای کمونیستهای این کشورها شعار "دین از آن خدا و وطن مسئله ماست"، اصل آزادی و برابری برای کلمه عقاید و همچنین مبارزه برای تحکیم و ثبات ملی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. دولت برمنیای فوق و بعنوان نمونه حزب کمونیست سودان با نیروهای سیاسی همکاری می کنند که برای دستیابی به يك قانون اساسی نو با خصلت "دنیوی" فعالیت می کنند. حزب بر این نظر است که شریعت می تواند بخشی از قانون اساسی را دربرگیرد. حزب کمونیست هندوستان بر علیه برتری طلبی هندو ها، برای تامین جان و مال مسلمانان کشور و برای برسمیت شناختن زبان اردو - که گویش بسیاری از مسلمانان است - مبارزه می کند و در همین حال قاطعانه با گرایشات جدائی طلبانه، که از جمله از سوی پاکستان حمایت می شوند، مقابله می کند. حزب از وحدت جنبش کارگری در برابر تلاش های ارتجاع در جهت ایجاد شکاف در سندیکاها و طرد زحمتکشان، پاسداری می نماید.

همانطور که ا. استاورو تشریح نمود، حزب ترقی زحمتکشان قبرس (آکل)، که در تشکیل آن نمایندگان اقلیت ترك نیز شرکت داشتند، پیش از صحت سال است که از اصول برابری و برابری کلمه شهروندان قبرس، صرف نظر از تعلق ملی و عقیدتی آنان، دفاع می کند. در حال حاضر به دلیل تجزیه جزیره و اشغال بخشی از آن حزب قادر به فعالیت قانونی در میان مسلمانان شمال

کشور - که بطور عمده قبرسی هائی را در برگرفته که قرنها در کنار هموطنان یونانی خویش زندگی صلح آمیز داشته اند - نمی باشد. با این حال قشریون مذهبی نیز وجود دارند که اکثرا از کمانی هستند که در سالهای اخیر از ترکیه مهاجرت نموده اند. در این وضعیت پیچیده، آکل با کلیه امکانات از نیروهای مترقی و ضد جدائی طلب دفاع نموده و برای وحدت مهاجرین قبرسی و تقویت همبستگی ملی آنان کوشش می کند. بعنوان نمونه در لندن - جایکه در حال حاضر تعداد قبرسی های ساکن در آن، اعم از یونانی و ترك، بیش از نیکوزیاست - همه با هم برای نجات استقلال و تمامیت ارضی وطن مشترك، متحداً تلاش می کنند.

کمونیست ها و جنبش های مسلمانان مترقی، در مبارزه بر علیه رژیمهای استبدادی و هدف های مشخص این مبارزه، بیش از پیش وحدت نظر می یابند. بعنوان مثال در ترکیه می توان از مبارزه برای لغو مواد ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون جزائی که علق فعالیت کمونیست ها را خارج از چارچوب قانون ارزیابی می کند، و همچنین ماده ۱۶۳، اثر بر منزهیت فعالیت سیاسی برای نیروهای مذهبی نام برد. هدف ماده ۱۶۳ نه حفظ خصلت غیرمذهبی دولت، بلکه مقابله با اپوزیسیون مذهبی است. بنا بر تاکید علی ایملری، حزب کمونیست ترکیه هر سه ماده فوق الذکر را غیر موکراتیک دانسته و برای لغو آنها مبارزه می کند.

در اقدامات ضد دیکتاتوری، در جهت نیل به دموکراسی واقعی و حراست از آزادی های اولیه سیاسی و اجتماعی، کمونیستها و مسلمانان گاه نه تنها در يك سوی باریکادها قرار می گیرند بلکه بطور مشترك نیز مبارزه خود را به پیش می برند: در قیام نوامبر ۱۹۷۹ در عربستان سعودی که دامنه آن به ۸۰ شهر و روستا کشیده شد، وضع بدینگونه بود. هنگامیکه رهبران مذهبی آمادگی کمونیستها را برای جانبازی بخاطر اهداف مشترك، و حبس و شکنجه آنان را همچون مسلمانان مشاهده نمودند، پایه های واقعی برای مبارزه مشترك شکل گرفت.

همراهی حرکت های اسلامی و جنبش های دموکراتیک عام، موجب نگرانی دیکتاتور ها و پشیمانان امپریالیست آنان می گردد. برخی از آنان که پیش از این از "شکوفایی اسلام" حمایت می کردند تا بزم خویش بتوانند با اتکا به مذهب، با اندیشه های مترقی و حاطمین آن مبارزه کنند هم اکنون از این راه بازگشته اند، چرا که علام موجودیت خویش را از طرف "قشریون" مورد خطر می بینند. بعنوان مثال، ژنرال سوهارتو اینگونه از سه دشمن رژیم خود صحبت می کند: "فعالیت مخفی کمونیستی، قشری گری اسلامی و لیبرالیسم از نوع فریبی". روزنامه ارتجاعی "ترجمان" در ترکیه "جریانات رادیکال" را که با "کمونیست های بی خدا" همکاری می نمایند، به خیانت به دین متهم نموده است. هالم اسلامی عبدالرحمن دلپاک، در پاسخ این اتهامات خاطرنشان ساخت که "در پشت این گفته ها، تعابلات ایالات متحده امریکا پنهانست، که در نظر دارد نیروهای

چپ و مسلمان را به روهارونی با یکدیگر سوق دهد تا بدین طریق با دستان باز به توطئه های سپاه خویش ادامه دهد.

کمونیستها به ارزش اتحاد با نیروهای سازمان یافته مسلمان واقفند و خواستار همکاری برابر حقوق با آنان می باشند. متأسفانه این مهم، آنگونه که در بحث ها تشریح گردید، تاکنون نتایج محسوسی به بار نیاورده است. این امر تنها ناشی از جو فشار و اختناق از سوی نیروهای حاکم نیست. تأثیرات کمونیسم ستیزی هنوز هم در گرایشات مختلف جنبشهای اسلامی از وزن قابل ملاحظه ای برخوردارند. همچنین بدلیل ضعف نسبی احزاب کمونیست نداشتن وزن کافی در حیات اجتماعی کشور، شکل گیری چنین اتحاد هائی بمراتب مشکل تر می گردند.

احزاب برادر با یبستی بر این مشکلات غلبه نمایند. آنان در تبلیغات خویش و در کار سیاسی و درون حزبی برای این مسئله اهمیت ویژه قائلند. لنین در توضیحاتی که در سال ۱۹۲۰ درباره گزارش سلطانزاده راجع به درونهای انقلاب سوسیالیستی در خاور، به کنگره دوام انترناسیونال کمونیستی ارائه داد، به یکی از راههای حل این مسئله اشاره نمود. به اعتقاد لنین انطباق حزب کمونیست (ترکیب و وظایفش) با سطح کشورهای با اقتصاد کشاورزی در شرق مستعمر ضروری می نمود. \*

احزاب شرکت کننده در نشست، دارای اعضائی هستند که بطور عمده با اعتقادات مذهبی پرورش یافته و یا هنوز معتقد به مذهب اند. بسیاری از آنان اولین قدم های مبارزه سیاسی خویش را در سازمانهای مذهبی آغاز کرده اند. اساسنامه این احزاب از کمونیست ها می خواهند که فعلاً نه برای اهداف سیاسی حزب مبارزه کنند، بدون اینکه بی دینی (آتئیسم) را بعنوان شرط عضویت مطرح نمایند. برای عضویت در حزب و ارگانهای رهبری آن نیازی به بی دین بودن نیست. بعنوان مثال مسئول کمیسیون بازرسی حزب "استقلال و کار" سنگال از شیوخ برخاسته از یکی از قایلیمهای سرشناس مسلمان می باشد.

اسلام برخلاف بسیاری از ادیان تنها یک آئین مذهبی نیست بلکه تعیین کننده بخشی غیر قابل چشم پوشی از شیوه زندگی مسلمانان و کنش و رفتار روزمره آنان است. کمونیست ها نباید هیچیک از این مسائل را از نظر دور دارند. بهمین دلیل مثلاً در سنگال رسم است که اجتماعات جلسات و سایر مراسم سیاسی حزب و حتی نشست های کمیته مرکزی در اوقات نماز قطع می گردند. در سند حزب کمونیست سودان "درباره تصحیح اشتباهات حزب در کار توده ای"، همه اعضای حزب، صرف نظر از موضع آنان نسبت به مذهب، موظف به رعایت موازینی هستند که نشانگر احترام

\* و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد تکمیلی ۱۹۲۳-۱۹۱۷، صفحه ۱۹۵

به سنن و احساسات مذهبی مسلمانان و مانع هر بهانه ای برای تبلیغات ضد کمونیستی ارتجاع می باشند.

کمونیست ها در کشورهای اسلامی ضروری نمی دانند. اگر خود نیز ماتریالیست معتقدی باشند - به تبلیغات وسیع آتئیستی در میان توده ها پرداخته و با جریانات مذهبی مشخص را مورد انتقاد قرار دهند. کار روشنگرانه آنان در راستای شرکت فعال در مبارزه با بهسواد ی و تاسیس باشگاههای مختلف فرهنگی و ورزشی قرار دارد. آنها حتی در برخی موارد موفق می گردند به کمک روحانیون مترقی، از مساجد برای گسترش اندیشه های انسانگرایانه و سوسیالیستی استفاده نمایند در همین حال کمونیست ها بطور آشکار کلیه اعمال و نظرات آن گروه از نیروهای مسلمان را که دست نشاندۀ ارتجاع و امپریالیسم بوده و در برابر منافع ملی خلق قرار دارند، افشا می کنند. احزاب برادر در دزد نزاع با معتقدان مذهبی نیستند بلکه برآنند که اهداف سیاسی خویش را که در برگیرندۀ منافع طبقاتی و ملی زحمتکشان و اکثریت خلق است پیگیرانه توضیح داده و به تحقق در آورند.

مباحثات و تبادل تجربیات در نشست نیکوزیا از صراحت و روح انتقاد از خود سرشار بودند؛ چیزیکه هر روز پایه های محکم تری در جنبش کمونیستی پیدا می کند. س. پ. گوپه، بعنوان مثال، گفت: اگر حزب ما در سنگال تاکنون به حزبی که مورد نظر ماست بدل نگردیده، نه بدلیل عملکرد نیروها یا سازمانهای مذهبی، بلکه ناشی از نارسائی در تحلیل ها و نتیجه اشتباهات خود ما در کار عملی حزب است. س. سود بیان اشاره نمود که اگرچه حزب کمونیست اندونزی قبل از منوعیت خود نیز به پیروان مذهبی توجه قابل توجه میدول می داشت، ولی این امر صرفاً برپایه احساس و فاقد مبنای علمی بود. علاوه بر این بسیاری از کمونیست ها دارای پیشداوری هائی نسبت به مسلمانان بودند که بی درنگ از طرف ارتجاع مورد سوء استفاده قرار می گرفت. برحسب نتیجه گیری ر. نوید، حزب توده ایران در سالهای پس از انقلاب مرتکب یک سری اشتباهات گردید. کمونیست ها برطبق وظیفه شان دوشادوش خلق بر علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه کردند و بدینال آن نخستین گامهای جمهوری اسلامی را مورد پشتیبانی قرار دادند و در انتخابات مختلف شرکت نمودند. اما آنان در مرحله معینی به این فشار تن در دادند که مسئله حقوق دموکراتیک شهروندان بصورت مسئله ای فرعی درآید. و این چیزی بود که نمی بایستی اتفاق می افتاد. حزب قادر نگردد پها د های چرخش به راست لایه های فوقانی مسلمان را در حکومت بموقع ارزیابی نموده و با پیش بینی سرکوبی که در نتیجه آن صدها کمونیست و وطن پرست ایرانی قربانی گردیدند، از سیاست اتحاد و انتقاد نسبت به رژیم خمینی، در موضع اپوزسیون کامل قرار گیرد.



در نشست تاکید گردید که برای تدوین يك سياست صحيح در رابطه با مسلمانان و ساکنان های آنان ، همکاری بین المللی کومنیستهای کشورهای مختلف دارای اهمیت بسزائی است. همین همکاری از این نظر نیز مهم است که کومنیست ها در برابر سوء استفاده ارتجاع و امپریالیسم از اسلام در جهت اهداف خویش، سیاست واحدی اتخاذ نمایند. نیروهای پیشرو در کشورهای اسلامی برای تحکیم همبستگی خویش در مبارزه علیه تهاجم صهیونیسم، مبارزه بر علیه سیاست برتری طلبی پاکستان در برابر هندوستان، برای پایان دادن به دخالت های امپریالیستی در افغانستان، حل عادلانه و پایدار مسئله قبرس و پایان بخشیدن به جنگ برادر کشی ایران و عراق به يك چنین هماهنگی عملی و تبادل اطلاعات نیاز دارند.

در مقاله نشریه "النهیج" تاکید گردید که سازمانها و جنبشهای اسلامی کشورهای عربی در کلیه فعالیتهایشان به اصلی ترین مسئله جهان معاصر یعنی خطر يك جنگ هسته ای توجه لازم مبذول نمی دارند. در همین حال بسیاری از سخنرانان به نمونه هایی از رشد نگرانی توده های مردم و نیروهای سیاسی در این باره، اشاره نمودند و بعلاوه از شرکت برخی روحانیون مسلمان نیز در جنبش جهانی برای بقای بشریت، گزارشهایی ارائه دادند.

در واقع در کشورهای اسلامی تنها احزاب برادر نیستند که به مسئله صلح با نگرانی می اندیشند. این موضوع در مساجد و در مطبوعات مذهبی نقش فزاینده ای ایفا می کند. م.م. علی-خان بد رستی متذکر گردید که طرفداران انسانگرایی (هومانیزم) اسلامی امروزه می توانند در مبارزه بر علیه جنگ، در شمار متحدین کومنیستها درآیند. تفکر نوینی که برای نجات تمدن بشری ضروری است، از کومنیست ها نرزش و نیروی را طلب می کند تا حلقه نیروهای صلح دوست را گسترده تر سازند و توده های وسیع معتقدان مذهبی را در آن جلب نمایند.

شرکت کنندگان نشست نیکوزیا تاکید نمودند که درونماهای جنبش کومنیستی و راستیای پیشرفت اجتماعی در کشورهای اسلامی به میزان زیادی به این وابسته است که احزاب برادر استراتژی دراز مدت خویش را در رابطه با مذهب و پیروان آن بگیرانند صورت واقعیت ببخشند و راه حل های درست تاکتیکی و اشکال متناسب جهت کار توده ای پیدا نمایند. سمت گیری سوسیالیستی زمانی تحقق خواهد یافت که از سوی توده ها، که اکثریت قاطع شان پیرو مذهب هستند، مورد حمایت قرار گیرد. دستهایی به این هدف وظیفه کومنیست هاست.

## مسئله خاور نزدیک باید حل گردد

اکنون دیگر چهاردهه است که خاور نزدیک همچو جراحت خونینی بر اندام سیاره ما گذشته است. کوشش هایی برای باز کردن گره اوضاع و ایجاد دورنمایی برای مسئله بعمل آمده است که تا حال همگی بی نتیجه باقی مانده اند. در این اواخر این اندیشه بیشتر قوت می گیرد که فراخواندن يك کنفرانس بین المللی برای حل مسئله خاور نزدیک ضروری است. هیئت تحریریه ما نظر سیمایستند نامدار منطقه را در مورد دورنمای تشکیل و موفقیت کار اینچنین کنفرانس و موانع برسر تشکیل آن جویا شد.

### یگانه راه همسوی صلح

معیر ویلنر\*

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کومنیست اسرائیل

ادامه اشغال مناطق عربی توسط اسرائیل بر تشنج در منطقه می افزاید. امکان درگیری جنگ جدیدی به این خاطر وجود دارد، جنگی که در قیاس با جنگهای بوقوع پیوسته تا حال عواقب فاجعه آمیزتری به همراه خواهد داشت و صلح جهانی را به مخاطره خواهد انداخت. پایان بخشیدن به خطر جنگ در خاور نزدیک و برقراری يك صلح عادلانه، همه جانبه و پایدار وظیفه عاجل و سیمایستند مهمی است که نه فقط با منافع خلق های منطقه، بلکه با منافع تمامی سیاره ما همخوانی دارد.

\* معیر ویلنر در سال ۱۹۱۸ در شهر ویلنیوس (لیتوان) متولد شد. در سال ۱۹۳۸ به فلسطین مهاجرت کرد. او از سال ۱۹۴۰ عضو حزب کومنیست است. وی در فاصله سال های ۱۹۴۳-۱۹۴۸ عضو کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب کومنیست فلسطین بود. از سال ۱۹۴۹ نماینده مجلس اسرائیل است. در سال ۱۹۴۸ به عضویت کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کومنیست اسرائیل برگزیده شد و از ۱۹۶۶ دبیر اول حزب کومنیست است.

در شرایط جاری منطقه و جهان تنها مسیری به حل این مسئله می‌انجامد که از میان تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل متحد بگذرد. درست بهمین علت نظریه دعوت به برقراری این کنفرانس بیش از سالهای گذشته مورد پشتیبانی واقع می‌شود.

دو بلوک سیاسی بزرگ اسرائیل که دولت "اتحاد ملی" فعلی را بوجود آورده اند (لیکود و معارشان) در این مسئله قدری اختلاف نظر دارند. اما عامل عمده، آنچه‌ی است که آنها را متحد می‌سازد و سالهاست - با پشتیبانی دولت ایالات متحده آمریکا - از حل همه جانبه و عادلانه اوضاع وخیم خاور نزدیک جلوگیری بعمل آورده است.

زمینه های اتحاد آنها در چیست ؟

هر دو بلوک به حق عرب های فلسطینی برای تعیین سرنوشت خود وقتی نمی‌گذرانند، از برسمیت شناختن سازمان آزاد بخش فلسطین بمانند نماینده آنها سر باز می‌زنند و قاطعانه با تشکیل یک دولت فلسطینی مخالفت می‌کنند. آنها ادعای اراضی دارند، مخالف عقب نشینی اسرائیل از سرزمینهای عربی است که در سال ۱۹۶۷ به تصرف در آورده، هستند و اعلام می‌کنند که اورشلیم، منجمله بخش عربی اشغالی و الحاقی شهر، جزو مناطق تحت تسلط اسرائیل باقی می‌ماند و سرنوشت آن نباید موضوع مذاکره قرار گیرد. لیکود همانند معارشان سیاست "مشیت آهنین" را در قبال فلسطینی ها در مناطق اشغالی اجرا می‌شود مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. آنها با اشتیاق از اتحاد استراتژیک با ایالات متحده آمریکا علیه جنبش های رهائی بخش ملی، علیه کشورهای مستقلی که نه تنها در خاور نزدیک بلکه در سایر نقاط جهان حاضر نیستند تا در جهت سیاست آمریکا حرکت کنند، علیه اتحاد شوروی و جامعه سوسیالیستی، دفاع می‌کنند. هر دو طرف دولت ائتلافی آمادگی خود را برای شرکت رسمی اسرائیل در برنامه جنگ ستارگان دولت واشنگتن اعلام کردند. هر دو به تهاجم علیه منافع و حقوق زحمتکشان مشغولند و حاضر به از دست کشیدن از سیاست تبعیض ملی علیه مردم عرب نیستند.

هنگامیکه بدانیم این دو بلوک دولت ائتلافی را چه چیزی بهم پیوند می‌دهد می‌توانیم درک کنیم موضوع اختلاف مواضع آنها در قبال کنفرانس بین‌المللی درباره خاور نزدیک و پایان بخشیدن به مسئله بحرانی اعراب و اسرائیل بر سر چیست ؟

بلوک لیکود به رهبری نخست وزیر فعلی اسرائیل، شعیر، حاضر به شنیدن کوچکترین سخنی درباره چنین کنفرانسی نیست و اعلام می‌کند که مسئله برای مذاکره کردن وجود ندارد. آنها این "ارتز - اسرائیل" (سرزمین موجود بنی اسرائیل، کعبان) نام دارد. هواداران لیکود نه تنها منکر حقوق خلق فلسطین هستند، بلکه وجود آنها را نیز انکار می‌کنند. آنها خواستار الحاق کلیه سرزمین های عربی اشغالی به کشور اسرائیل هستند.

دسته بندی معارشان، که معاون رئیس دولت و وزیر امور خارجه پرز در صد آن قرار دارد، در این اواخر توافق خود را با دعوت به تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی اعلام کرده است، اما صرفاً تحت شرایط خاصی. اولاً در کنفرانس نه نماینده سازمان آزاد بخش فلسطین، بلکه از عوا مسل اسرائیل، در چارچوب هیئت فلسطینی - اردنی حق شرکت خواهند داشت. ثانیاً پیشنهاد میشود که کنفرانس پس از اولین جلسه خود کار خود را قطع کرده و مذاکرات مستقیم بین هیئت فلسطینی - اردنی در ترکیب مذکور با نمایندگان اسرائیل آغاز گردند. ثالثاً حق شرکت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این مجمع بین‌المللی منوط به از سرگیری مجدد روابط دیپلماتیک با اسرائیل از سوی اتحاد شوروی و برآورده کردن برخی خواستهایی که صرفاً از جمله مسائل داخلی کشور شوروی - مسائل مربوط به مهاجرت - بشمار می‌آیند، می‌شود. این امر واضح است که کسی که برای شرکت این یا آن طرف، این یا آن کشور در یک کنفرانس بین‌المللی پیش شرط تعیین می‌کند، عملاً از انجام آن مانع بعمل می‌آورد.

پرز اعتراف می‌کند که به تشکیل یک چنین کنفرانسی بی‌علاقه است، اما او بطور ظاهری بدان تن در نمی‌دهد، زیرا که حسین شاه اردن انجام مذاکرات مستقیم با اسرائیل را تنها زیر "چتر بین‌المللی" می‌پذیرد.

بعبارت دیگر، پرز در واقع پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی را نمی‌کند، او خواستار آنست که مذاکرات بین اردن و اسرائیل با شرکت برخی خائنین فلسطینی و تحت سرپرستی آمریکا سرگیرد. هدف آنست که طبق مدل کمپ دیوید معاهده جداگانه دیگری بسته شود که در نتیجه آن مسئله فلسطین مسکوت مانده و سوریه منزوی گردد. از این گذشته پروژه هائی برای "تقسیم وظیفه" بین اسرائیل و اردن در مناطق اشغالی فلسطینی تهیه می‌شود: مطابق این پروژه ها اسرائیل می‌بایست در همه جا قدرت نظامی خود را اعمال کند، در حالیکه اردن و تحت حمایت های او با مسائل محلی، خدمات عمومی منطقه ای و از این قبیل مشغول خواهند بود. بدین شکل می‌بایست حقوق خلق فلسطین به غارت رود.

کلیه این نقشه ها بهیچ روی ره به صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار در منطقه نخواهند برد، بلکه در درجه اول بحران خطر جنگ همچنان پابرجا خواهد ماند. این بدان معنی است که اختلاف نظرهای بین لیکود و معارشان در مورد یک کنفرانس بین‌المللی به اصل مسئله مربوط نیست بلکه مسئله اختلاف در تاکتیک است.

مخالف حاکم اسرائیل، صرفنظر از اینکه به کدامیک از دو دسته بندی وابسته اند، بدون پشتیبانی واشنگتن نمی‌توانستند در تمام این سالها به اشغال سرزمین های عربی ادامه دهند. نیروی اصلی که، در کنار حکام اسرائیلی، تا حال از حل و فصل مسأله آمیز مسئله در منطقه جلوگیری

کرده است، همانا امپریالیسم آمریکا است.

تمامی اینها باین معنی نیست که برای تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی خاور نزدیک نمی‌توان شانس قائل بود. بحران خاور نزدیک نه تنها یک مسئله منطقه‌ای، بلکه در ضمن یک مسئله بسیار مهم جهانی است. این مسئله به امر صلح در تمامی سیاره ما مربوط است و مجموعه کمپلکس روابط ما بین دول راتحت تاثیر قرار می‌دهد. بهمین علت دورنمای تشکیل یک کنفرانس تاحد و زبانی به اوضاع بین‌المللی و بخصوص به سطح روابط بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با ایالات متحده آمریکا بستگی دارد.

اتحاد شوروی در تمامی سالهای گذشته پیگیرانه در راه برقراری صلح همه جانبه، عادلانه و پایدار در خاور نزدیک، که با منافع خلق‌ها و دولت‌های منطقه همخوانی دارد، پافشاری کرده است. اتحاد شوروی مبتکر نظریه برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی تحت سرپرستی سازمان ملل متحد و با شرکت تمامی طرفهای درگیر، منجمله اسرائیل و خلق آزاد بیخشم فلسطین در قاموس تنها نماینده قانونی و برسمیت شناخته شده آن، سازمان آزاد بیخشم فلسطین، و همچنین پنج نماینده دائمی عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. ما یکبار دیگر براین مسئله تاکید می‌کنیم: در شرایط فعلی جهان و منطقه ما این تنها راه خاتمه بخشیدن به خطر جنگ در خاور نزدیک است.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد بارها قطعنامه هائی با محتوای این روح تصویب کرده است فشارهای همه جانبه قادر خواهند بود تا دولت آمریکا را وادار به پذیرش برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی در مورد خاور نزدیک کند. حتی صرف تشکیل این جلسه کمک به جستجو بدنیال پیدا کردن راه حل همه جانبه بمنظور نقطه پایان گذاشتن بر درگیری‌های اعراب و اسرائیل خواهد کرد و مبارزه برای اتمام پیروزمندان این مجمع در سیاره ما، در منطقه و در یکایک کشورها به پیش خواهد رفت.

موضع حزب کمونیست اسرائیل درقبال حل و فصل مسئله خاور نزدیک برپایه تصمیمات سازمان ملل متحد استوار بوده و در جهت تضمین حقوق تمامی خلق‌ها قرار دارد. بنای این چنین حل و فصلی می‌بایست عقب نشینی اسرائیل از تمامی سرزمین‌های اشغالی توسط او در سال ۱۹۶۷ ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی در منطقه اردن غربی، منجمله بخش عربی اورشلیم و نوار غزه و همچنین بازپس دادن بلندیهای اشغالی جولان به سوریه باشد.

سخن کوتاه، اساس راه حل باید این چنین باشد: دو دولت برای دو خلق - خلق اسرائیل و خلق فلسطین.

## ما خوش باین هستیم

یاسر عرفات\*

رهبر کمیته اجرائی سازمان  
آزاد بیخشم فلسطین (پ.ا.ا.و)

یکی از ابزار حل و فصل مسئله خاور نزدیک می‌بایست کنفرانس صلح ژنو\*\* شود. در آنتننگام کوشش‌های انجام شده سبب شد تا تلاشهای آمریکا و اسرائیل برای ایجاد مانع بر سر حل عادلانه همه جانبه و پایدار درگیریهای خاور نزدیک عقیم ماند. در این رابطه من این توافقنامه را بخاطر می‌آورم که بموجب آن هیئت عربی با احتساب نماینده سازمان آزاد بیخشم فلسطین می‌بایست برای شرکت در کنفرانس تشکیل گردد و همچنین اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و ایالات متحده در باره خاور نزدیک در اول اکتبر ۱۹۷۷ را بیاد می‌آورم. در آنجا ایالات متحده برای اولین بار حقوق قانونی خلق فلسطین و این واقعیت را که این خلق نماینده ای هم دارد، بر رسمیت شناخت.

بعد ها حوادث مسیر چرخش غیرقابل پیش‌بینی بخود گرفت. دیدار سادات از اورشلیم

\* یاسر عرفات در سال ۱۹۶۹ در اورشلیم متولد شد. او فارغ التحصیل رشته مهندسی از دانشگاه قاهره است. وی از فعالین جنبش دانشجویی و از جمله بنیانگذاران سازمان فلسطینی فتح بود. از سال ۱۹۶۹ سمت ریاست کمیته اجرائی سازمان آزاد بیخشم فلسطین و سرفرمانده نیروهای مسلح انقلاب فلسطین را داراست.

\*\* کنفرانس در تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۷۳ کار خود را آغاز کرد. شرکت کنندگان نمایندگان اتحاد شوروی و آمریکا بمثابة روسای مشترک کنفرانس و همچنین مصر، اردن و اسرائیل و دبیر اول سازمان ملل متحد بودند. (هیئت تحریریه)

\*\*\* در آن از جمله علاقه هر دو طرف برای از سرگیری کنفرانس متوقف شده ژنو، حد اکثر تاد سامبر

۱۹۷۷، ابراز می‌شد. (هیئت تحریریه)

خرابکاری در امر تشکیل کنفرانس ژنو بود. سپس قرارداد کمپ د پوید با مضاء رسید که خلق ما آنرا فاجعه ای برای خود و برای مسئله خاور نزدیک بطور کلی قلمداد کرد. همچنین جنگ ایران و عراق اثرات بسیار خطرناکی برجای گذاشت.

بعد ها پوزیدنت ریگان و نخست وزیر وقت اسرائیل بگین توطئه د یگری را پهاه کردند : ارتش اسرائیل به لبنان حمله ور شد و بیروت را به محاصره درآورد. امیرالیمم جهانی بسرکردگی ایالات متحده آمریکا و سردستانان میلیتاریسم اسرائیل گمان کردند که خواهند توانست که کار سازمان آزاد بیخشن فلسطین و خلق فلسطین را یکسره کنند.

اما ضرب المثل عربی می گوید: "در قصرها و روستاها حسابها مختلف از آب در می آیند؛ تنها جرم به لبنان طولانی ترین جنگی شد که اسرائیل تا حال بدان مبادرت ورزیده بود. استراتژی نظامی اسرائیل - منتقل کردن عملیات نظامی بدرون سرزمین حریف و وارد آوردن شکست ضربتی بدان، همچنانکه در جنگهای ضربتی گذشته امکان پذیر بود که ضربه صرفا چند روز یا حتی چند ساعت بطول انجامید - شکست خورد. این بار محاصره بیروت ۸۸ روز بطول انجامید. بگزارش سازمان جاسوسی آمریکا، سیا، اسرائیل این بار در لبنان تلفاتی بیش از مجموع سایر درگیریهای پیشین با اعراب متحمل شد.

ولی مسئله بهمین جا ختم نمی شود. با وجود مشکلاتی که انقلاب فلسطین پس از عقب نشینی تحمیلی از بیروت با آنها مواجه بود - کوششهایی بعمل آمد تا در صفوف فلسطینی ها مشکلات مصنوعی بوجود آورند و یکپارچگی آنها را از درون خدشه دار سازند - موفق شدیم تا همراه با متحدان لبنانی مان، در جنوب لبنان علیه دشمنان اسرائیلی جنگ فرسایشی فوق العاده موثر و موفق پیش ببریم. حتی وزیر دفاع اسرائیل، رابین اعلام کرد که "عملیات صلح برای گالیلیا - Galilaa (علامت رمز حمله به لبنان - م.م.) شکست خورده است (او این را در سال ۱۹۸۷، یعنی ۹ سال پس از آن بیان داشت).

خلق ما در مناطق اشغالی پایداری بی مانند ای از خود نشان می دهد. آنچه در آنجا در حال حاضر در جریان است، يك قیام واقعی است. برای مثال اواخر ژوئن اهالی عرب ساکنین مناطق غرب اردن و نوار غزه و همچنین شهروندان اسرائیلی زیر شعار "روز برابری" دست به يك اعتصاب اعتراضی يك روزه زدند. این اعتصاب، که ۲۸ تن از زحمتکشان در آن شرکت جستند، بیانگر خشم عمیق اعراب فلسطینی نسبت به مقامات اسرائیلی در قبال سرکوب، بردگی و تبعیض نژادی که آنها بر خلق ما روا می دارند، بود.

ما هم با دانشگاههای منطقه غرب اردن و نوار غزه تعطیل بودند. سرپازان اسرائیلی به آن حمله کرده، وارد محوطه دانشگاه شده و در آنجا به کشتن و مجروح کردن دانشجویان

مشغول شدند. حوادثی که در اردوگاههای ال - دوهیسا و بلاتا، در کالکویلیا، رمخ و سایر نقاط در جریان است، من باز تکرار می کنم همانند يك قیام تمام عیار است. خلق ما در این رویدادها یکپارچگی و اتحاد مستحکم خود را بدور رهبر مورد قبولش - سازمان آزاد بیخشن فلسطین مورد تاکید قرار می دهد.

اهالی اردوگاههای فلسطینی در لبنان همانند صبرا و شتیلا شجاعت خلل ناپذیر مشابهی به ثبوت رسانده اند و بارها عرصه قتل عامهای خونینی بودند که سرپازان اسرائیلی و عوامل آنها براه انداختند. تمامی ساکنین این اردوگاهها، صرفنظر از سازمانی که بدان تعلق دارند، متحدان زیر پرچم سازمان آزاد بیخشن فلسطین به مبارزه مشغولند.

این همبستگی توده های مردم در سرزمین های اشغالی و دیگر نقاط بر وضع صفوف انقلاب فلسطین تاثیرات بسیار مثبتی برجای گذاشته است. تحکیم اتحاد ملی فلسطینی ها که در نتیجه هیجده همین جلسه شورای ملی فلسطین حاصل شد مهر تأیید بر آنست که: خلق ما مخصوصا یکپارچه ای را تشکیل می دهد، چه در مناطق اشغالی و چه در اردوگاههای پناهندگان و رهبران آن در قلموس سازمان آزاد بیخشن فلسطین ابزار اقدام انقلابی است.

در اینجا نباید اجازه داد که نقش مهم برادران الجزایری و دوستان شوروی در این میان ناگفته بماند. آنها در جریان بحث های طولانی که در مکان های گوناگون - در الجزیره، عددن تریپولس، پراگ و مسکو - انجام گرفت، فعلا نه به امر اتحاد جناحهای گوناگون فلسطینی کمک کردند می خواهم گفتگویم را در سال گذشته با میخائیل گارباجف در شهر برلین ذکر کنم که ایشان قول مساعدت به ما در تلاشهایمان جهت تحکیم صفوف سازمان آزاد بیخشن فلسطین دادند. در همین حال توافق نظر ما در مورد اهمیت برپائی يك کنفرانس جهت حل و فصل مسئله خاور نزدیک مطرح شد.

بعد ها، هنگام دیدار رئیس جمهور فرانسه میتران از اتحاد شوروی، این پیشنهاد شکل گرفت که برای این منظور يك کمیته تدارکاتی متشکل از ۹ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بوجود آید. این نظریه که تحت سرپرستی سازمان ملل متحد يك جمع بین المللی در سواره خاور نزدیک تشکیل گردد و در آن همه طرفهای درگیر - سازمان آزاد بیخشن فلسطین نیز با حقوق برابر سایرین - و همچنین اعضای دائم شورای امنیت شرکت جویند، مورد پشتیبانی روسای حکومت و دول کشورهای غیرمتعهد شرکت کننده در کنفرانس حراره و سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی که در کویت گرد هم آمده بودند، واقع شد. پیش از آن کنفرانس سران کشورهای عربی در کازابلانکا موضع مثبتی نسبت بدان گرفته بود. کشورهای عضو بازار مشترک در اعلامیه ای اعلام کردند که آنها علاقمند به جستجو بدنبال راه حل مسئله خاور نزدیک برپایه اصول درج شده



در اعلامیه و نیز هستند، این به آن معنی است که راه حل باید دربرگیرنده حقوق خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خود و شرکت سازمان آزاد بیخشد در یک کنفرانس بین المللی حول مسئله خاور نزدیک باشد. اینکه برگزاری این چنین کنفرانسی ضروری است، بارها از سوی کشورهای جامعه سوسیالیستی و اتحاد شوروی مورد تاکید واقع شده است. مواضع اتحاد شوروی در اعلامیه مشترکی که درین دیدار هیئتی از کمیته اجرایی سازمان آزاد بیخشد فلسطین در اواخر ژوئن از مسکو منتشر شد، بوضوح بیان گردیده است. در آن تاکید می شود که کنفرانس باید این اختیار و هدف را داشته باشد تا صلحی بر مبنای مصوبات و منشور سازمان ملل متحد و بر اساس موازین حقوق خلقها برقرار سازد. باید تصویب شود که سران اسرائیلی از کلیه مناطق عربی - منجمله فلسطینی - اشغالی عقب نشینی خواهند کرد و خلق عرب فلسطین به حقوق لایتنجری ملی خود؛ بازگشت به مهبین تعیین سرنوشت خود و تشکیل یک دولت مستقل - خواهد رسید.

بدین ترتیب می توان گفت که با وجود اوضاع پیچیده فعلی در منطقه برای اولین بار عملاً یک توافق بین المللی حول مسئله تشکیل یک کنفرانس بین المللی برای حل و فصل مسئله خاور نزدیک بوجود آمده است. با این وجود نباید از نظر دور داشت که اوضاع خاور نزدیک خواه ناخواه بلاواسطه بر حوادث جهان تاثیر می گذارد. خطری که از اینجا نشأت می گیرد در چارچوب منطقه محدود نمی ماند. ما با ساکنان اروپا در یک قایق سواریم - آنها در گوشه شمالی و ما در گوشه جنوبی آن. بعلاوه منطقه ما از جنوب مجاور اتحاد شوروی است. هرگونه جنگ جدیدی بین اعراب و اسرائیل صلح جهانی را مستقیماً بخطر می افکند.

بواسطه توافق بین المللی بوجود آمده دولت ایالات متحده آمریکا نیز موافقت خود را با دعوت به یک کنفرانس بین المللی اعلام کرده است. او در این میان تنها بدنیال یک چیز است. واشنگتن می خواهد تا از این مجمع بعنوان "پرده ای" برای کتمان جنایاتی جدید از نوع کمپ دیوید استفاده کند. در حال حاضر ما شاهد یک توطئه آمریکائی - اسرائیلی هستیم و مسئله آنست که اردن - زیر علم کنفرانس بین المللی - به یک پیمان جداگانه تن در دهد. خلق ما در سرزمینهای اشغالی به این توطئه قاطعانه پاسخ منفی داده است. همچنین جبهه متحد عربی در برابر این نقشه در حال شکل گیری است.

بهمین دلیل ما خواهان آنیم که در پائیز امسال کنفرانس سران کشورهای عربی برپا گردد تا پاسخ روشن منفی به کمپ دیوید دوم داده شود و نه فقط از تشکیل یک کنفرانس بین المللی دفاع کنیم (کاری که در کازابلانکا انجام پذیرفته است)، بلکه برنامه اقدامات مشترکی تنظیم گردد که حاوی مقتضیات متناسب با پدیده ها و تخییرات جدید در صحنه بین المللی و فلسطینی باشد. امپریالیست ها، محافل حاکم اسرائیل و عوامل آنها در منطقه تلاش می کنند تا موفقیتهای

هیچد همین نشست شورای ملی فلسطین را بی اثر سازند. آنها ادعاهائی را مطرح می سازند که حل و فصل مسئله خاورمیانه را دشوار می سازند. اما اولین و مهمترین تصمیمی که در نشست گرفته شد، موافقت با دعوت به کنفرانس بین المللی خاور نزدیک به سرپرستی سازمان ملل متحد در شرایط برابر حقوقی تمامی شرکت کنندگان، منجمله سازمان آزاد بیخشد فلسطین و کشورهای عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد، بود. چگونه می تواند اتحاد چنین تصمیمی تلاش برای رسیدن به یک صلح عادلانه، همه جانبه و پایدار را دشوار سازد؟

بعناوین گوناگون کوشش می کنند تا فلسطینی ها را تطمیع سازند. پیش از هر چیز ایمن هدف با اصطلاح برنامه پیشرفت منطقه اردن غربی و نوار غزه دنبال می شود که برای آن ایالات متحده آمریکا تا حال ۴۴ میلیون دلار صرف کرده است. از سوی دیگر اسرائیل هر ساله ۳/۷ میلیارد دلار کمک مستقیم و ۴ میلیارد دلار بطور غیرمستقیم دریافت می کند. در مقابل آن ۴ میلیارد دلار چه وزنه ای است؟! آیا این مبلغ کفاف مخارج رشد را می دهد؟ مسلماً نه. از این طریق می خواهند در میان فلسطینی ها قشری از وابستگان بخود بوجود آورند.

ولی این امر عملی نیست. در میان خلق ما خائن وجود ندارد. خلق ما امروز، همچنانکه در بالا ذکر آن رفت، استوارتر از هر زمانی بدور سازمان آزاد بیخشد فلسطین یکپارچه گرد آمده است. من بهمین دلیل خوش بین هستم. امکان تحقق این خوش بینی با موضع دوستان متحد ما اتحاد شوروی، که تمامی وزنه و اعتبار خود را در راه عدالتجویانه خلق فلسطین بکار انداخته است بیشتر می شود. آمال خلق ما از سوی تمامی نیروهای صدیق و آزادی دوست سیاره ما، جامعه کشورهای سوسیالیستی، کشورهای غیرمتصد، کشورهای آفریقائی و کشورهای مسلمان مسرور پشتیبانی قرار می گیرد. آنها در شرایطی که دشمن به گردن کشی پرداخته است همبستگی خود را با خلق فلسطین و ملت عرب اعلام می کنند.

مبارزه در راه شرف و حیثیت انسانی در همه جا نیروی نوینی گرفت و دوران کاملاً نوین تکامل اجتماعی آغاز شد .

با اکتبر کبیر بحران عمومی نظام سلطه بورژوا - امپریالیستی آغاز شد و راه برای رهایی ملت‌ها وابسته و تحت ستم گشوده شد . اکنون ، هفت دهه پس از آن ، هرکس که سعادت و رفاه واقعی برای بشریت و استقلال و شکوفائی برای خلقها آرزو دارد ، باید به حزب قهرمان لنین و شهروندان اتحاد شوروی چند ملتی احترام عمیق بگذارد و با آن اعلام همبستگی نماید .

در پروتیز تحت شرایط نوین تاریخی تاثیر این چرخش بزرگ ملموس شد . پس از جنگ اول جهانی ، سلطه امپریالیستی انگلستان و سپس ایالات متحده آمریکا در

اقتصاد کشور ما موجب آن شد که صادرات مواد خام پروتزی ، که استخراج آن کاملاً در دست شرکتها این دو کشور قرار گرفت ، نزول فزاینده یافت . این امر کاهش محل های کار ، تقلیل دستمزدها و نزول عمومی سطح زندگی زحمتکشان را در پی داشت . بوسیله بحران اقتصادی که پس از آغاز شد

وضعیت روبه وخامت بیشتری نهاد . پیامد این امر آن بود که روحیه ضد امپریالیستی بطور چشمگیری در میان قشرهای وسیع خلق تقویت شد . طبقه کارگر پروت تحت تاثیر بلاواسطه انقلاب سوسیالیستی در روسیه ، در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ اولین اعتصابات بزرگ را که خصلت بدون تردید سیاسی

بخود گرفتند ، انجام دادند . پروتاریا به مهمترین شرکت کننده در این رویدادها که کشور راهب لریزه انداخته بودند ، تبدیل می شد . به شکرانه فعالیت خستگی ناپذیر ماریاتگی یک مرکزسند بگشت زحمتکشان پروت با خصلت طبقاتی بنیاد گذاشته شد . حزب کمونیست اولین گام های خود را برداشت .

جنبش ضد امپریالیستی تحت تاثیر نتایج جنگ اول جهانی ، تاثیرات بحران ساختاری سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی در روسیه در میان محافل گسترده دانشجویان ، روشنفکران و اقشار میانی قوت گرفت . اما چنانکه ماریاتگی به آموخت ، چنین جنبشی فقط زمانی نیرومند و پیگیر خواهد شد که توده ها مبارزه ضد امپریالیستی را با دوزخای سوسیالیستی پیوند دهند .

موفقیت های سوسیالیسم و پیروزی های انقلاب های آزاد بیخش ملی تاثیر فزاینده بر روند ها کنونی در پروت برجای می گذارند . سوسیالیسم در عمل برتری خویش را بر سرمایه داری اثبات کرده است . نیروی جاذبه بزرگ آن در این امر نهفته است ، موفقیت های کشورهای جامعه سوسیالیستی از آن جمله کوبا ، برای کمونیستهای پروت موجد آنست که نمی توان پیشرفت اجتماعی را متوقف ساخت . اساس این امر ، اتحاد تمام کسانی است که برابری کامل و واقعی حقوق ملی و اجتماعی ، برای صلح و امنیت خلقها پیکار می کنند .

اتحاد شوروی بهترین نمونه برای رهایی زحمتکشان از بهره کشی سرمایه داری ، برای رهایی خلقها از ستم ملی است . اگر ما فقط از این امر حرکت کنیم ، می توانیم اهمیت فراگیرنده سیاست

## گام دیگری به سوی آینده

خورخه دل پراد و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست پروت

خورخه کارلوس ماریاتگی\* ، انقلابی برجسته پروت و بنیانگذار حزب ما با شجاعت و شور فراوان از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر استقبال کرد و آنرا " نخستین گام بشریت در راه جامعه ای مشحون از برادری ، صلح و عدالت" نامید .

پیدايش سوسیالیسم بی شک مهمترین رویداد تاریخ بشری بود ، چراکه برای نخستین بار رویای صد ها ساله زحمتکشان به واقعیت بدل شد و صحت تئوری مارکسیسم - لنینیسم پیرامون انقلاب در دوران ما به اثبات رسید .

با بدست گرفتن قدرت در امپراطوری سابق تزارها توسط دولت کارگران و دهقانان ، که لنین و حزب بلشویکی در رأس آن قرار داشتند ، کارخانه ها و تاسیسات به زحمتکشان تعلق یافت و تمام آن کسانی زمین دریافت داشتند که روی آن کار می کنند ، خلقهای تحت ستم پیشین آزاد شدند و فرمان تاریخی پیرامون صلح صادر شد .

\* خورخه دل پراد ( متولد ۱۹۱۰ ) یکی از فعالین مشهور جنبش جهانی کمونیستی ، یکی از شاگردان و هم زمان ماریاتگی است . او در سال ۱۹۲۹ به عضویت حزب کمونیست پروت درآمد . در سال ۱۹۳۱ به عضویت کمیته مرکزی ۱۹۴۲ به عضویت کمیسیون سیاسی و دبیرخانه و در سال ۱۹۶۶ به سمت دبیرکل حزب کمونیست پروت انتخاب شد . وی آثار متفاوتی پیرامون جنبش کارگری و کمونیستی و نیز جنبش سندیکائی پروت نگاشته و سناتور پارلمان کشور است .

\*\* خورخه کارلوس ماریاتگی ( ۱۹۳۰ - ۱۸۹۴ ) ، تئوری پرداز و مبلغ مارکسیسم - لنینیسم بود که ارثیه معنوی او در میان کمونیستهای آمریکای لاتین اکنون نیز با استقبال پر شور قرار می گیرد . ه . ت .

\*\*\* خورخه کارلوس ماریاتگی ، تاریخ بحران جهانی ، لیبلا ، ۱۹۵۹ ، ص ۵۳

داخلی و خارجی آن را درک کنیم. ما تنها آن زمان می توانیم مشی لنینی پیگیر انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی را بدرستی ارزیابی کنیم. همان اصولی که منشا انقلاب لاکتیر بود، امروز نیز تعیین کننده سیاست اتحاد شوروی در مبارزه علیه تجاوزکاری فزاینده امپریالیسم، که خطر جنگ هسته ای را برای بشریت ایجاد کرده، هستند. ما نیز همچون ماریاتگی، بنیانگذار حزبمان، از صمیم قلب با اتحاد شوروی، پایگاه شکست ناپذیر رهایی ملی، سوسیالیسم دموکراسی و صلح پیوند داریم.

بمقیده من بدون تحلیل بنیادی این پیش شرطها، بدون دریافت مفهوم تاریخی آن، نمی توان آن دگرگونیها را که اکنون در اتحاد شوروی انجام می پذیرند، درک کرد و تمام اهمیت آنرا فهمید. میخائیل گارباچف، تاکید کرد که "مسئله اساسا برسر چرخش و اقداماتی با خصلت انقلابی است. ما از دگرگونی و روند های دموکراتیزه کردن ژرف جامعه که در پیوند با آن است صحبت می کنیم و دگرگونیهای واقعا انقلابی و همه جانبه در جامعه را در نظر داریم."<sup>\*</sup> چگونه این دگرگونیها لازم شد؟ در این باره بسیار گفته و نوشته شده است. من می خواهم در اینجا فقط مهمترین مسائل را برجسته سازم.

سوسیالیسم علمی می آموزد و زندگی اثبات کرده است که: نیروهای مولده (مادی و معنوی) چنان تکامل می یابند که در مقطع معینی از مناسبات موجود تولید پیش می گیرند. در آنتهنگام انقلاب اجتماعی در دستور روز قرار می گیرد، که ساختارهای منسوخ شده را از بین ببرد و راه تکامل نیروهای مولده را که برای پیشرفت هرچه بیشتر گذشت ناپذیر است می گشایند.

در جامعه ای که دولت شرایط بهره کشی انسان توسط انسان را از بین برده و در نتیجه آن مبارزه طبقاتی پایان یافته است، این روند دیالکتیکی پویاتر است. اما در همین حال ویژگی های اساسی را نمایان می سازد: برای نوسازی مناسبات کهنه شده تولیدی و اجتماعی، ضرورتی ندارد که طبقه دگری قدرت را بدست گیرد و جوهر و مضمون نظام اجتماعی تغییر کند. در چارچوب همان نوع حکومت و همان شکل دولتی می توان و باید در مواقع معینی یک دگرگونی عمیق و آگاهانه و با نوسازی مناسبات موجود گذشته انجام پذیرد، چرا که این مناسبات تنگ و کهنه شد مواسختا سوسیالیستی را ترمز می کنند.

بمقیده من مسئله در مورد دگرگونیها، نوسازی و دموکراتیزه کردن ژرف، که بر شتابان کردن رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی اتحاد شوروی سمت گیری دارد بر سر همین موضوع است. این

\* میخائیل گارباچف، سخنرانی و سخنرانی پایانی در پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

مسکو، ۲۸ و ۲۷ ژانویه ۱۹۸۷، هنگام انتشاراتی دیتس ۱۹۸۷، ص ۱۶

مشی جدید در پنجم آوریل ۱۹۸۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی معین شد و سپس در کنفره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی بتصویب رسید. چنانکه میخائیل گارباچف بارها خاطرنشان ساخته است، امکان های فزاینده نیروهای مولده سوسیالیستی که از نتایج سترگ انقلاب علمی - فنی ناشی می شوند، <sup>نمی توانستند</sup> به علت اشکال کهنه شده سازماندهی کار و مناسبات اجتماعی کلاموردا استفاده قرار گیرند. این امر موجب اختلال در تکامل نیروهای مولده و رشد طبیعی توان خلاق انسانها در سوسیالیسم شدند. کم توجهی معین به امر شوق های مادی هم زحمتکشان و هم کارخانه ها شد، چنانکه رشد تولید آهسته تر شد و کیفیت محصولات بهبود نیافت تکمیل شدن مناسبات اجتماعی و فرهنگ از راه تکامل ناکافی دموکراسی و نیز از طریق آنکه با دیوان سالاری، بی مسئولیتی و سوء استفاده از قدرت توسط عده ای از کارمندان دستگاه دولتی و حزبی مبارزه قاطع نشد، مختل گردید.

از میان بردن تمام آن پدیده هایی که موجب ترمز پیشرفت اجتماعی می شدند و تحقق همه جانبه حقوق دموکراتیک تمام شهروندان، خودگردانی، تشویق ابتکار و انتقاد و انتقاد از خوددینی در اتحاد شوروی چنانکه مشاهده می کنیم، بروز شور و واقعا انقلابی را در میان توده ها سبب می شوند. این امر هم اکنون بر تولید نعم مادی و اندیشه خلاق در دانش و فرهنگ تاثیر داشته است، افق های گسترده ای برای کشور شوراها گشوده می شوند. نه تنها در اتحاد شوروی بلکه در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز که متناسب با شرایط ملی شان گام های مشابهی برای شتابان کردن تکامل و تکمیل حاکمیت سوسیالیستی خلق برداشته می شوند، نیروهای محرکه جامعه نویسن تگاه نیرومندی کسب می کنند.

کمونیست های پرویی و یقین دارم تمام کمونیست های آمریکای لاتین، دگرگونی هایی را که در کشور اکثر درجهان است چنین ارزیابی و درک می کنند. مشی پویای سیاست خارجی حکومت شوراها که سرشار از روح نوین بوده و اثرات همواره سترگ تری برجای می گذارد نیز در پیوند با آن است. سیاستی جسورانه تر و موفقیت آمیزتری اعمال می شود.

برداشتن موزانه به یکایک گامهایی که در اتحاد شوروی برداشته می شود تا به مسابقه بر سر تکامل سلاحهای مرگ آورتر و رذیلانه تر پایان داده شود و از فاجعه هسته ای جلوگیری شود ضروری نیست. این گامها شهره عام هستند و با روح، اهداف انساندوستانه، تقوی و پراتیک سوسیالیسم همخوانی دارند. اما می خواهیم به یک جنبه بسیار مهم نگاه کنیم.

حفظ صلح جهانی، ممکن ساختن خلع سلاح و بقا زندگی بر سیاره ما پیوند تنگاتنگی با رهایی ملی دارد، چراکه استراتژی عمومی - جهانی امپریالیسم در راستای به بند کشیدن دیکسرها خلقها سیر می کند. تلاشهای ماجراجویانه آن برای تصرف اراضی و منابع دیگران و ایجاد تسور

متراکم پایگاه‌های نظامی، نتیجه نقشه‌هایی در جهت تهاجم به کشورهای جامعه سوسیالیستی، و در درجه نخست اتحاد شوروی و سرکوب جنبش‌های بخش‌هایی در هر کجا که بوجود آمد می‌باشند. نیکاراگوئه در آمریکای لاتین نمونه بارز چنین سیاستی است. ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا به وضوح اعلام کرد که وی در نظر دارد با یورش به این کشور مستقل، "کانون مقاومت علیه استراتژی خویش را از میان بردارد. دستگاه ایالات متحده آمریکا می‌خواهد انقلاب ساندینستی را غرقه در خون سازد، چراکه خلق مغرور این جمهوری کوچک آماده نیست سر تسلیم فرود آورد و تحت فرمان واشنگتن قرار گیرد. رئیس‌کنونی کاخ سفید خود را از مبارزه میهن‌دوستان سالوادوری در راه ملی و دموکراسی، درباره فعالیت‌های شلیمانی‌ها علیه پهنوشه و برای استقرار نظم دموکراتیک، پاراگوئه ای‌ها که در پی سرنگونی دیکتاتوری استروسنر هستند، مضطرب نشان می‌دهد.

من می‌خواهم به جنبه دیگری از این مسئله نیز بپردازم. جنبه ای که به اعتقاد من تاکنون مورد توجه شایسته قرار نگرفته است. دگرگونی‌های جاری در اتحاد شوروی به مبارزه ما نیز ضمیمه نویسی می‌بخشند. در این رابطه منظور من در درجه نخست مسئله "سوسیالیسم - دموکراسی" است. در پرو مانند دیگر کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای غربی بسیاری از هم‌پیمانان واقعی و یا بالقوه ما از نزدیکی به کمونیست‌ها احتراز می‌جستند و یا حتی از آنان فاصله می‌گرفتند. آنان اغلب به ناهمخوانی محتملی میان موفقیت‌های سوسیالیسم واقعا موجود در گستره‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی - فنی و فرهنگی و سطح آزادبهای دموکراتیک در گستره سیاسی اشاره می‌کردند. دگرگونی‌ها و تغییرات در این عرصه نقطه ختام این بحث‌هاست. بدین ترتیب ما می‌توانیم دستاورد جدیدی را بخود جلب کنیم. این امر دارای اهمیت عظیمی برای وضعیت پهنوشه سیاسی حاکم در پرو است.

حزب ما در مبارزه خود از قانونمندی‌های عام تکامل انقلاب که در تئوری مارکسیسم - لنینیسم بازتاب یافته و در عمل اثبات شده اند پیروی می‌کند. از این قانونمندی‌ها چنین استنتاج می‌شود که اتحاد تمام نیروهای انقلابی و میهن‌پرست، دارای اهمیت عظیمی برای نیل به اهداف طبقه کارگر است. حزب ما بدین علت در وضعیت‌های متفاوت سیاسی قادر شد سهیم شایسته‌ای در ایجاد اتحاد‌های نیرومند ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی، مانند جبهه ضد فاشیستی ملی و جبهه دموکراتیک ملی در چین جنگ جهانی دوم، جبهه حفاظت از نفت در سال‌های ۱۹۵۹-۶۲ و جبهه یگانگی چپ‌ها در سال ۶۸-۱۹۶۷ و نیز در انتخابات ۱۹۸۰ و پس از اکتوبر ۱۹۸۰ و نیز ائتلاف چپ‌های متحد داشته باشد. حزب ما توانست همراه سایر سازمان‌های سیاسی توده‌ای نه تنها در برابر فشار امپریالیستی ایستادگی کند، بلکه به رشد روند انقلابی در کشور شتاب فوق‌العاده‌ای ببخشد.

ائتلاف ما محترمترین نیروهای انقلابی سیاسی و بسیاری از افرادی را که به هیچکدام از احزاب تعلق ندارند و دارای موضعی ضد امپریالیستی و مدافع دینمای سیاسی هستند، متحد کرد ماست. چپ‌های متحد‌بهارها بطور موفقیت‌آمیزی در انتخابات شرکت جستند و در کارزارهای انتخاباتی ۱۹۸۲-۱۹۸۵-۱۹۸۶ دومین نیزوی سیاسی مهم کشور مه‌دل شده‌اند. این ائتلاف امروزه آلبتریا واقعی برای دولت کنونی آلان گارسیا بشمار می‌آید. در انتخابات ناحیه‌ای سال ۱۹۸۶ حزب APRA اکثریت آرا را بخود اختصاص داد. آنها توانستند با برگرفتن شعارهای مبارزاتی ما علیه مشی اقتصادی ضد خلقی تحمیل شده از سوی صندوق بین‌المللی پول به پیروزی نیل آیند.

منطق رویدادها سبب شد که دولت از تسلیم شدن در برابر فرامین صندوق بین‌المللی پول سرپیچی کرد و اقدامات ویژه‌ای را که در ابتدا موجب کاهش تورم و رونق معین تولید شدند، انجام داد. تولید ناخالص داخلی، اگرچه نه زیاد، اما تا حدی افزایش یافت و بیکاری متناسب با آن کاهش یافت. امروزه این اقدامات تأثیرات خویش را از دست داده‌اند و این امید که بتوانند با قطع پرداخت‌ها به وام دهندگان خارجی و ضمیمه‌سازی بطور پایدار بهبود یابند، نقش بر آب شده است. مواضع انحصارهای فراطبعی امپریالیستی بهیچ میزانی متزلزل نشده است چرا که نظم مالکیت خصوصی سرمایه‌داری دست نخورده باقی مانده و برای تقویت کارخانه‌های دولتی نیز که وظیفه آنها می‌بایست تأمین تکامل مستقل اقتصادی کشورها باشد هیچ گامی برداشته نشد ما سه بدین ترتیب این گام‌های نامصمم در گستره‌های اقتصادی، چنانکه بارها از سوی حزب ما و چپ‌های متحد ابراز شده است، تنها موجد دوگانگی سیاست، تناقض میان مشی داخلی و خارجی سیاست دولت است. APRA در قبال مسائل متفاوت سیاست خارجی موضعی میهن‌دوستانه اتخاذ کرد که در بسیاری از جوانب با مشی چپ‌های متحد و حزب ما همخوانی دارند. از جمله همبستگی با نیکاراگوئه و مکزیک، نزدیکی به کوبا و پشتیبانی از مبارزه میهن‌پرستان سالوادوری و شیلیایی. اما سیاست داخلی آن همواره بطور فزاینده‌ای خطوط ارتجاعی بخود می‌گیرد. APRA در پی ایجاد مدل تکامل اقتصادی - اجتماعی است که بر اساس منافع گروه‌های سرمایه‌داران پر قدرت داخلی هم پیوند با انحصارهای فراطبعی و وابسته به بازارهای خارجی استوار است. این امر مستلزم پامال کردن حقوق زحمتکشان و سرکوب خشن فعالیت‌های آنان است. دولت در حال لاس‌زدن با رهبری ارتجاعی ارتش است که با بهانه مبارزه با تروریسم "راه درخشان" طبق نسخه واشنگتن جنگ تمام‌عباری را علیه خلق برآه انداخته و تقابل با سازمان‌های خلقی چپ، اتحادیه‌های دهقانی، سندیکاها و احزاب را تشدید می‌کند.

کمونیست‌ها با توجه به قطب بندی شدید امکان استقرار حکومت آشکارا سرکوب‌گرا را بحساب می‌آورد. تنها با بسیج گسترده زحمتکشان می‌توان جلوی آنرا گرفت. حزب ما و دیگر

سازمانهای متشکل در "چپ های متحد" پیگیرانه در این جهت تلاش می ورزند. اعتصاب سراسری بهروزند ۱۹ ماه مه امسال روحیه مبارزه جوانان پرولتاریای پرو را بطور مقننی به نمایش گذاشت و نشان داد که خلق مصمم است از استقرار حکومت خودکامه APRA جلوگیری نماید. به سبب قطب بندی نیروها، مسائلی همچون از یکسو خصلت طبقاتی و اهداف دولت و ازسوی دیگر نقش "چپ های متحد" تحت شرایط نوین در مرکز بحث های سیاسی قرار گرفته است. همین کنگره حزب ما نیز که در ماه مه امسال برگزار شد مشروحا به این مسائل پرداخت.

در اساس، مبارزه میان دو راه رشد در پرو در حال شدت گیری است. اولین راه، راه APRA در ابتدا ازسوی ما بعنوان رفرمیستی و یا ناسیونال رفرمیستی ارزیابی شد که در واقع به نوعی از تکامل سرمایه داری در راستای منافع انحصارها گرایش دارد. راه دوم، راه انقلابی است که "چپ های متحد" نماینده آن هستند.

دولت در گستره اقتصادی، اگرچه پیگیرانه، اما بر مبنای خود خلیه فرمانروایی صندوق بین المللی پول استوار ایستاده است. اما هر مصلحت اقتصادی همچنان در دست راستگرایان است. همین امر برای ارگانهای قضائی و دستگاه سرکوب نیز صادق است. هیچ نوع اصلاحات ساختاری انجام نگرفته و منافع زحمتکشان و نیز حقوق عام در مکرانیک همچنان نقض و محدود می شوند. کمونیست ها تحت این شرایط همچنان از سیاست تقابل با صندوق بین المللی پول، همبستگی با حکومت هائیکه از یوغ امپریالیستی رهائی یافته اند، نیز از گامهای دولت بمسود تامین صلح و خلع سلاح ازسوی دولت برداشته می شود پشتیبانی می کنند. اما در همان حال باید در مقابل یورش به حقوق کارگران که بمسود مقاصد خود خواهانه مهمترین گروههای سرمایه داران پروتی است، ایستادگی کنند. به اعتقاد حزب ما باید در دو جبهه مبارزه کرد: علیه نیروهای افراطی مرتجع، رهبری ارتش و موضع تسلیم طلبانه دولت در برابر آنان و برای برقراری دوباره آزادیهای دموکراتیک، برای استقلال و حق حاکمیت واقعی اقتصادی و سیاسی کشور.

چه باید کرد؟ پیش از هر چیز، باید ائتلاف چپ را تحکیم بخشید، پایگاه آنها گسترش داد، احزاب، سندیکاها، اتحادیه های دهقانی، اتحادیه های دانشجو جوان، روشنفکران و زنان را که با حزب کمونیست همکاری می کنند، متحد ساخت. در این رابطه ما در نظر داریم یک گرد هم آیی خلق را سازماندهی کنیم. این امر نسخه دوم ائتلاف چپ نخواهد بود، بلکه باید مکمل آن باشد. با توجه به تهدید و خطر مستقیمی که ازسوی نیروهای هوادار امپریالیسم و شبه فاشیستی برمی خیزد ما این وظیفه را معین کرده ایم که در هر کدام از سازمانهای "چپ متحد" کمیته ها و گروههای "دفاع از خود" تشکیل دهیم.

کمونیست ها باید خود را آماده فعالیت در شرایط نوین سازند. شرایطی که همواره

بخرنج تری می شوند، چرا که دولت برای جلوگیری از انجام دگرگونیهای باضمون سوسیالیستی، از تقدس مالکیت خصوصی دفاع می کند و در مقابل هر تحول کیفی، انقلابی ایستادگی خواهد کرد.

برای ما تردیدی نیست که در پرو مبارزات طبقاتی عظیم و تعیین کننده ای در پیش است. نیروهای چپ، انقلابیون، همه آن کسانی که طبعه امپریالیسم، برای سوسیالیسم مبارزه می کنند، در گذشته هرگز چنین امکاناتی نداشته اند و چنین فاصله کمی با قدرت نداشته اند. این واقعیتی ملموس است، درست به همین دلیل ما برای تحقق مضمون کنگره نهم حزب خود اهمیت سترگی قائل هستیم. اجلاس گرد هم آیی ملی خلق و کنگره های اتحادیه عمومی سندیکاها، زحمتکشان پرو، اتحادیه خلقی زنان پرو، و اتحادیه جوانان کمونیست که برای پایان سال جاری و اوایل سال آینده پیش بینی شده اند، باید نقش مهمی ایفا کنند. فعال کردن همه جانبه "چپ های متحد" به اعتقاد حزب ما دارای اهمیت درجه اول است.

با توجه به واقعیات نوین می توان بروشنی تشخیص داد که اکثریت بنیادی در زمان برای پرو به چه معنی است؛ هنگامیکه امپریالیسم تجلی به بند کشیدن کشورهای و خلقها، بهره کشی و جنگ هسته ای است، کشورهای سوسیالیستی برای ما بویژه اتحاد شوروی و کوبا، نمونه روشن و مقننی برای مناسبات واقعا برابر حقوق، احترام به حق حاکمیت و منافع دیگر خلقها هستند. موضع نسبت به مسائل درین خارجی، همکاری اقتصادی بمسود متقابل، تبادل فرهنگی و همزیستی مسالمت آمیز به مفهوم وسیع آن نیز در اینجا مصداق دارد.

کمونیست های پروتی در پیکار خویش همواره مورد پشتیبانی اتحاد شوروی قرار گرفتند. امروز که ما به پیشواز هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر می رویم، ما از تکامل هرچه بیشتر و تقویت سوسیالیسم واقعی که مولود این انقلاب است خشنود هستیم. این امر، برای مبارزه ما در راه رهائی ملی، صلح و سوسیالیسم در آمریکا لاتین و حوزه کارائیب مشوق بزرگ و کمک موثری است.

برای اعضای حزب ما مانند همه انقلابیون در تمام جهان، اثبات عقلی پیشمان، درستسی مشی، سهم واقعا ارزشمند در راه تقویت اعتبار تمام آنهاست که خود را به آرمانهای کمونیستی متعهد می دانند. برای خلقهایی که در راه رهائی ملی پیکار می کنند، استحکام هرچه بیشتر نیروی عمده ای است که کمک چنین مهم و ضروری انترناسیونالیستی را ارائه می دهد.

رحمتکش کوشا باشد. در حال حاضر ما تلاش می‌ورزیم تا کار مخفی مان را از جمله از طریق ایجاد سلولهای حزبی در کارخانه ها پویاتر سازیم.

— کمونیست ها، چگونه نظرات خود را تحت شرایطی که در آفریقای جنوبی حکمفرماست، به میان مردم می‌برند؟ جهات اصلی کار تبلیغی و ایدئولوژیک حزب کمونیست آفریقای جنوبی کدامین هستند؟

— هدف ما تنها آموزش کادرهای حزبی و یا نیروهای اتحاد وسیع انقلابی در کشور نیست بلکه تربیت سیاسی توده های خلق نیز جزئی از وظایف ماست. در انتشارات تبلیغی ما مسائل گوناگونی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما در این مطبوعات، پیرامون تاریخ حزبمان، وظایف کنونی و دورنمای آن مطالبی درج می‌کنیم. هر از چند گاهی شبنامه هائی منتشر می‌کنیم که در آنها روند های جاری در کشور توضیح داده می‌شود.

کمونیست ها بطور موفقیت آمیزی برنامه حزب و برخی از آثار کلاسیک مارکسیسم — لنینیم را ترویج می‌کنند. این آثار بصورت جزوات جداگانه، هر کدام به یک رنگ منتشر می‌شوند. قطع این جزوات باندازه ای است که اگر پلیس نژاد پرستان و مأموران مخفی خانه ای را بازرسی کردند، امکان پنهان کردن سریع آنها وجود داشته باشد. در حال حاضر "مانیفست حزب کمونیست" به زبان زولو ترجمه می‌شود.

بجز آن در آفریقای جنوبی، مجله حزب ما، "آفریکن کمونیست"، چاپ مخفی ویژه، پخش می‌شود و از سال ۱۹۸۵ هر دو ماه یک بار نشریه "اوم سه پنزی" (کارگر) منتشر می‌شود که در آن مسائل مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرند، مقالات آن کوتاه، مشخص و همه فهم نوشته می‌شوند. خواست ما اینست که روزنامه نه تنها مردم را از مواضع ما مطلع سازد، بلکه با آنان پیرامون مسائل گوناگون بحث و گفتگو کند. ما نامه یکی از کارگران شهرک آفریقای کارتلی — هرم را بزرگترین ستا<sup>ش</sup>

برای روزنامه خود می‌دانیم. وی نوشته است: "من خیلی زود مجبور به ترك مدرسه شدم، اما علاقه وافری به مسائل سیاسی دارم. وقتی که من مقالات شما را می‌خوانم، می‌بینم که بدون داشتن آموزش زیاد نیز می‌توان آنها فهمید. من می‌خواهم درباره سیاست بیشتر بدانم. نسخه هسای در حد امکان بیشتری از روزنامه خود را برای من ارسال کنید. زنده باد مبارزه خلق! زنده باد کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی!"

— "اوم سه پنزی" پیرامون چه مسائلی می‌نویسد؟ مقالات آن با وظایف جاری و درازمدت چگونه پیوندی دارند؟

— روزنامه یک سری مقاله پیرامون فلسفه مارکسیستی و اقتصاد سیاسی منتشر کرده و پیرامون اقتصاد آفریقای جنوبی مطلع می‌سازد. در یکی از آخرین شماره های آن مقاله ای پیرامون بازار

## رژیم نژاد پرستان میدانند که قادر به نابودی کمونیست ها نیست

دان تلومه\*

صدر ملی حزب کمونیست آفریقای جنوبی

— حزب شما که از سال ۱۹۵۰ منوع است، دارای تجارب فراوانی در کار مخفی است. در سالهای اخیر که بحران نظام تبعیض نژادی تشدید شده، حزب توجه خود را بطور عمده بر جنبه هائی معطوف ساخته است.

— پیش از هر چیز ما بر آن بودیم که ساختارهای مخفی خود را حفظ کنیم، آنانرا تحکیم نموده و گسترش دهیم. ما بطور پیوسته تحت تعقیب و پیگرد رژیم نژاد پرستان قرار داشتیم. در ده سال اخیر این رژیم توانسته است بخش قابل توجهی از دستگاه حزب کمونیست آفریقای جنوبی را نابود کند و عده زیادی از فعالین و مسئولین حزب را بازداشت کرده و تحت نظارت خود درآورد.

اما این پیگرد ها قادر نشدند که حزب ما را از تنگ تر کردن ارتباط سلولهای حزبی و تقویب کار جمعی بازدارند. اکنون اغلب در سلولهای حزبی پیرامون مسائل مبارزه، وظایف تعیین شده از سوی رهبری و مسائل مربوط به رشد جنبش انقلابی بررسی جمعی صورت می‌گیرد.

کلا ما معتقدیم که حزب ما باید در هر شرایطی در راستای گسترش پیوند های خود، خلش

\* دان (دانیل) تلومه، (متولد ۱۹۱۹) فرزند یک روحانی و دارای حرفه معلمی است. در حین جنگ

دوم جهانی به عضویت حزب کمونیست درآمد و بعد ها عضو کنگره ملی آفریقا شد. در سال ۱۹۴۹ به عضویت کمیته اجرایی ملی کنگره ملی آفریقا انتخاب شد. وی از بنیانگذاران شورای صلح آفریقای جنوبی و در سالهای پنجاه سردبیر ناشر مجله "لیبراسیون" بود. مقامات امور در سال ۱۹۵۳ وی را از انجام هرگونه فعالیت سیاسی منع کردند و در سال ۱۹۶۳ در خانه خود تحت نظر درآمد. بزودی پس از این واقعه، حزب خروج او از کشور و اقامت در خارج را سازماندهی کرد. وی از سالها پیش عضو کمیته اجرایی سازمان سندیکائی SACTU است. وی در سالهای ۷۷ به سمت معاون در

کل کنگره ملی آفریقا انتخاب شد. در سال ۱۹۸۲ به سمت صدر ملی حزب کمونیست آفریقای جنوبی انتخاب شد.



بوریس ژوهانسنبرگ درج شده که در آن روال کار این مرکز و نقش آن در اقتصاد جهان سرمایه‌داری تشریح می‌شد. در هر کدام از شماره‌های "اوم سه بنزی" به مسائل بین‌المللی می‌پردازیم. مبارزه با اوضاع خاور نزدیک، دربارهٔ مبارزهٔ قهرمانانهٔ خلق نیکاراگوئه که از انقلاب خود دفاع میکند، دربارهٔ جهات اصلی مبارزه در راه صلح می‌نویسیم. اخیراً در مورد قتل ناجوانمردانه سامورا ماشل توسط نژاد پرستان آفریقای جنوبی گزارش داده شد. ما در همین حال بر آن هستیم که به کمسک روزنامه‌های فعالیتهای خلق را رهبری کرده و به مسیر معینی هدایت کنیم. برای اینکار در هر شماره از روزنامه شماره‌های روز سیاسی را منتشر می‌کنیم. "اوم سه بنزی" در یک سلسله مقاله نحوه کار مخفی را توضیح داد.

چنانکه ما اطلاع داریم، روزنامه با استقبال فزاینده‌ای روبرو می‌شود. خوانندگانی که به دستگای فتوکپی دسترسی دارند، "اوم سه بنزی" را تکثیر کرده و به آشنایان خود می‌دهند. روزنامه را اغلب بعد از خواندن به دیگری می‌دهند. این امر بسیار خطرناک است؛ هر کس که در نژاد و جزوات سیاسی، شبه‌نامه‌ها و یا دیگر مطبوعات تبلیغی حزب ما یافت شود، باید مجازات زندان به میزان حداقل ۵ سال حساب کند. اعدام بمثابه اشد مجازات ابراهیمید میکند یکی از بهترین جوانب کار سیاسی، تبلیغی و تربیتی ما مطلع کردن مردم از وضعیت واقعی در کشورهای سوسیالیستی، دربارهٔ اتحاد شوروی، دربارهٔ پشتیبانی آنها از نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی و دربارهٔ درگونیهای است که اکنون در اتحاد شوروی انجام می‌پذیرد.

هر قدر در آفریقای جنوبی بحث پیرامون آیندهٔ کشور رشد کند و اندیشه‌های سوسیالیسم رواج یابد همانقدر کنجکاو در بارهٔ مسائل نواز کشورهای سوسیالیستی بیشتر می‌شود. ما با گزارش دستاوردها و نیز دشواریها و مسائل حل نشدهٔ آنان، به خلق خود در درک مضمون نظم نوین اجتماعی یاری می‌رسانیم. ما توانمان تاکید می‌ورزیم که ساختمان جامعهٔ سوسیالیستی بسیار مشکل‌تر از سخت‌ترین پیکارهای انقلابی است.

— تبلیغات امپریالیستی اغلب مدعی می‌شود که جنبش علیه نژاد پرستی در آفریقای جنوبی تحت نفوذ کمونیستهاست. لطفاً در این رابطه اندکی پیرامون مناسبات میان حزب کمونیست آفریقای جنوبی و کنگرهٔ ملی آفریقا توضیح دهید.

— ما دو سازمان را اتحاد خلل ناپذیر و تزلزل ناپذیری پیوند می‌دهد. ما با علاقهٔ زیاد خود صحبت نمی‌کنیم، اما می‌خواهم در این رابطه به تجربه‌های شخصی خود اشاره کنم. من صدر حزب کمونیست آفریقای جنوبی هستم و در همین حال در رهبری کنگرهٔ ملی آفریقا و سازمان سندیکائی آفریقای جنوبی (SACTU) نیز عضویت دارم. فعالیت سیاسی من با این سه جریان جنبش انقلابی پیوند دارد. میان این سازمانها تناقضی وجود ندارد. در زندگی خود هرگز این احساس را

نداشته‌ام که در این سازمان به زبان سازمان دیگر فعالیت کنم.

برای ما کاملاً واضح است که: هر چقدر که کنگرهٔ ملی آفریقای جنوبی قوی‌تر شود، همانقدر نیز حزب کمونیست آفریقای جنوبی نیرومندتر می‌شود و هر چقدر حزب ما بهتر کار کند، همانقدر نیز فعالیت و تشکل کنگرهٔ ملی آفریقا بیشتر است. هر دو سازمان باید بخاطر پیروزی انقلاب آفریقا جنوبی تحکیم یابند و نیرومندتر گردند. این ارتباط متقابل شرطی نتیجه یک نوع اتحاد بهمبانیست میان جنبش‌های بخش ملی و حزب طبقهٔ کارگر است. ما نه تنها در ارتباط با مسائل مبارزه با نژادپرستی در کشور، بلکه پیرامون مسائل عمدهٔ بشریت، اهداف و مواضع مشترکی داریم.

کمونیستها دارای سمت‌های رهبری در کنگرهٔ ملی آفریقا هستند و در ارتش خلقی "اوم کوتو و مسیزوه" نقش فعالی ایفا می‌کنند. تعداد بزرگی از فعالیت سازمان سندیکائی نیز کمونیست هستند. بسیاری از آنان جان خود را فدای مبارزهٔ سیاسی کرده‌اند.

امپریالیست‌ها و نژاد پرستان درین تفرقه اندازی میان کنگرهٔ ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی هستند. بدین طریق نیز آنان یک "توطئهٔ کمونیستی" را کشف کرده‌اند. در حال حاضر یک کارزار شدیدی ضد کمونیستی در جهان است که بعد هم‌بستگی رسیده است. مخالفان ما هنوز امید دارند، "ملی‌گرایان میانه رو آفریقائی" را بهبند که علیه کمونیستها مبارزه کنند. اما آنها نباید برای خود این توهم را بناکنند: خلق یقین حاصل کرده است که حزب کمونیست هدف دیگری جز تامین منافع طبقهٔ کارگر و تمام مردم زحمتکش ندارد. کمونیست‌ها با از خود گذشتگی و وفاداری به امر مردم و درک روند‌های جاری در جامعهٔ اتحاد مردم را جلب می‌کنند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی مردم را به گسترده‌ترین مقاومت علیه رژیم با شرکت‌سندیکاها، سازمانهای توده‌ای، مکتوباتیک، کمیته‌های خیمابانی‌ها و ارگانهای حاکمیت خلق که در کشور ایجاد می‌گردند، فرا می‌خواند و خود در راه تقویت این نیروها می‌کوشد. حتی رژیم نژاد پرستان نیز مجبور به اعتراف آن شده است که قادر به سرکوب حزب ما نیست.

— مبارزه علیه تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی دارای جنبهٔ مهم بین‌المللی است. کمونیست‌ها چه نقشی در این رابطه ایفا می‌کنند؟

— ما بطور پیگیر از این موضوع دفاع می‌کنیم که کنگرهٔ ملی آفریقا تنها نمایندهٔ تمامی طبقات نیروهای انقلابی آفریقای جنوبی در سطح بین‌المللی است. اما اعضای حزب ما در فعالیت‌های سیاست خارجی کنگرهٔ ملی آفریقا و نیز در کار بین‌المللی سازمان سندیکائی که در اتحاد به جنبش سندیکاها عضویت دارد و در وهلهٔ نخست در راستای گسترش مناسبات با سندیکاها می‌توقسی سایر کشورها می‌کوشد، شرکت دارند.

حزب ما، خود را جزء تفکیک ناپذیر جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌داند. دشواری مبارزه

و بخرنجی اوضاع و هرسدی که جلوی راه ما بنا شود، در هر صورت وظیفه خود می دانیم که در راستای تقویت این جنبش که برای ما مهمترین ابزار نوسازی انقلابی جهان است، بکوشیم.

ما در اجلاس مشاوره بین‌المللی سالهای ۶۰ و ۶۱ شرکت جستیم و جزء سازمان دهندگان همایش احزاب کمونیست و کارگری کشورهای آفریقای جنوبی و حاره بودیم. ما اعتقاد داریم که کوشش‌های بیشتری برای رشد مناسبات میان احزاب برادر لازم است تا بیروان مارکسیسم - لنینیسم، در قاره ما بطور مرتب ملاقات کنند، تبادل نظر نمایند و بطور باز مسائل گوناگون را مورد بررسی قرار دهند و تلاشیهای بیشتری را برای تسیل به پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار بخرج دهند.

حزب کمونیست آفریقای جنوبی به کرات جنبش بین‌المللی کمونیستی را فراخوانده است که از مبارزه در راه تحریم حتمی الاجرا علیه رژیم نژاد پرستان پشتیبانی کنند و به نیروهای انقلابی کشور ما کمک مادی و معنوی برسانند. بازتاب مثبت طلب ما در میان احزاب برادر موجب رشد آگاهی انترناسیونالیستی خلق زحمتکش آفریقای جنوبی می‌گردد. فقط یک انترناسیونالیست حقیقی می‌تواند یک میهن دوست واقعی باشد بدین خاطر ما در تلاش هستیم مردم را بطور همه جانبه تری پیرامون مبارزه بخش‌های مختلف کره زمین مطلع سازیم.

من می‌خواهم به مطلب دیگری نیز اشاره کنم. دشمنان ما می‌کوشند به وسیله ای هم که شده مناسبات میان کنگره ملی آفریقا و اتحاد شوروی را تیره سازند و به همبستگی بین‌المللی با مبارز ما علیه تبعیض نژادی تهمت زنند. نمایندگان رسمی ایالات متحده آمریکا مدعی می‌شوند که حزب ما دست نشانده اتحاد شوروی است که گویا از کمونیستها برای گسترش نفوذ خود در کنگره ملی آفریقا و تعیین مسیر و جریان مبارزه آتی ما سوء استفاده می‌کند. این امر البته باوه ای بی‌بش نیست. چنانکه اولیور تامبو، صدر کنگره ملی آفریقا تاکید کرد که اتحاد شوروی بخاطر موضع حزب ما نسبت به کنگره ملی آفریقا از آن پشتیبانی نمی‌کند، بلکه برای آنکه عمیقاً به آرمان مبارزه علیه نژاد پرستی، استعمار و تبعیض نژادی اعتقاد دارد.

نه اتحاد شوروی و نه سایر کشورهای سوسیالیستی، هرگز نکوشیده اند تصمیمات معیسن سیاسی را به ما تحمیل کنند. آنها تنها به خلق آفریقای جنوبی کمک‌های ممکن را می‌رسانند. بدون تردید، همبستگی بین‌المللی به کنگره ملی آفریقا و حزب کمونیست آفریقای جنوبی کمک کرده است تا بتوانند برغم تضییقات خشن مبارزه خود را گسترش دهند، نیروی تازه ای به آن بخشید و موفق گردند از هم اکنون سقوط رژیم نژاد پرستان را در افق نمایان سازند.

## نسیم پر طراوت دگرگونی‌ها

محمد حارمل\*

دبیرکل حزب کمونیست تونس

حزب کمونیست تونس در نهمین کنگره خود که در ماه ژوئن امسال برگزار شد، تاکید داشته است که از روند دگرگونی و نوسازی که در حال حاضر در اتحاد شوروی در جریان است و تا شهرات مشتی برجوانب گوناگون تکامل بین‌المللی برجای می‌گذارند، کاملاً پشتیبانی می‌کند. هیئت تحریر از رفیق محمد حارمل تقاضا کرد، اندیشه‌های خود را پیرامون این موضوع با خوانندگان مجله در میان بگذارد.

روند دگرگونیها در اتحاد شوروی در میان محافل گسترده افکار عمومی د مکراتیک تونس نسه تنها با علاقه فراوان (مانند همه اموری که به اتحاد شوروی مربوط می‌شود) بلکه با احساسات پرشوری نیز روبرو شده است. کنگره حزب ما نشانگر این امر است. اکثر نمایندگان جریان‌های د مکراتیک کشور که مدعو کنگره بودند، بویژه دبیرکل جنبش د مکراتهای سوسیالیست، از اتحاد شوروی و نقش آن قدر دانی کردند و سیاست نوسازی جامعه شوروی را مثبت ارزیابی نمودند.

اما چیزی که مربوط به مخالفی می‌شود که پیوسته در برابر اتحاد شوروی موضع خصمانه اتخاذ

\* محمد حارمل، در سال ۱۹۲۹ در تونس زاده شد و در همان جا کالج صدیقی و سپس آموزشگاه تعلیم و تربیت را گذراند. از سال ۱۹۴۹ عضو حزب کمونیست تونس و از سال ۱۹۵۱ عضو کمیته مرکزی حزب است. از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ آموزگار بود، سپس بکار حزبی مشغول شد. از سال ۱۹۵۶ به عضویت هیئت سیاسی و سپس به دبیری کمیته مرکزی انتخاب شد. در سالهای ۱۹۵۴-۱۹۴۹ بعلت شرکت در مبارزه ضد استعماری بارها مورد تظییق قرار گرفت. پس از ممنوعیت حزب در سال ۱۹۶۳ بازداشت و زندانی شد. سال ۱۹۸۱ به دبیر اولی حزب و در سال ۱۹۸۷ به دبیر کلی حزب کمونیست تونس انتخاب شد.

کرده اند، روند دگرگونی برای آنان غیر مترقبه بود، چنانکه قادر نشوند در برابر این رویدادها واکنش نشان دهند و بتوانند استدلالهای حتی نیمجه موثری را علیه این سیاست ابراز دارند.

تعلیقات ضد شوروی حتی در ظرفیت ترین شکل خود نیز از دوران موجودیت اتحاد شوروی همواره کوشیده است دشواریهای آن در مراحل گذار و بهیژه دوران پیچیده تکامل آن را معلق سازد. پس از انقلاب و پس از جنگ دوم جهانی، زمانیکه مستلزم فداکاری های بزرگی از سوی مردم بود و هنوز تمام اهداف سوسیالیسم نمی توانست در عمل پیاده گردد و نیز بعدها در دوران رکود موقت و واژگونگی دیوانسالارانه نیز بدین منوال بود.

ما میدانیم: در آن دوران نیز اعمال بزرگی انجام شد. مخالفان ایدئولوژیک اما همواره در تلاش بوده از پیاده هائیکه مبین مضمون سوسیالیسم نبودند، بقایای سرمایه داری، پیمانده ها، جنگ، دشواریها، اشتباهات و با عدم تحریک ملکی سوء استفاده کنند. در مراحل محافل و مکررات و غیرمارکسیستی که تا حد معینی از ما هواداری می کردند در دوران پیش از پلنوم آوریل ۱۹۸۵ کمیته مرکزی و ۲۷- مین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بیشتر به این نظر تمایل داشتند که اتحاد شوروی دیگر قادر به انجام نوسازی نیست و از نیروی محرکه محروم بوده و در تکامل خود در جای زده است.

تعلیقات ضد شوروی از مدت ها پیش در تلاش بود که تصویری از جامعه را که در بگستراند و در این کار خود از اشتباهات انجام یافته بهره می جستند. اما با توجه به تغییراتی که در اقتصاد شوروی در جریان است، این امر بطور پیوسته برایشان دشوارتر شده و عمده استدلالهایشان بی تاثیر شده اند. این امر دارای اهمیت اساسی برای ماست، چراکه شوروی سنتزی عنصر مهمی از مبارزه ایدئولوژیک و یکی از اولین موانع کار توده ای است.

حتی کارها چف با سمبانی واقعی روبرو شده است. اما هنوز کار زیادی باید کرد تا توده های کشورهای ما بتوانند رویداد های اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را بدرستی ارزیابی کنند. تعلیقات متعادی ضد شوروی رد پای خود را برجای گذاشته است. مسائل دشوار مهم برای مردم مانند رویداد های افغانستان و لهستان نیز موثر هستند. این مسئله نیز که نوسازی جامعه شوروی در ابتدای کار است مزید بر آن می شود. تنها نتایج آن، در درجه نخست در گستره اقتصادی و اجتماعی، دگرگونیهای انقلابی در این عرصه و در گستره ژرفش دگرگونی سوسیالیستی می تواند موجب تبدیل علاقه به پشتیبانی فعال گردد.

شوروی سنتزی به عقب نشینی و آوار شده، اما نباید به توانایی آن در انطباق با شرایط نوین کم بها داد. بیاد آوریم چندین سال پیش از این را که تعلیقات بورژوائی مسئله حقوق بشر را دستاویز قرار داد. باید اذعان کرد که آنان به موفقیت هایی نیز نایل آمدند. در آن زمان

در اتحاد شوروی از دگرگونی خبری نبود، هنوز پویائی وجود نداشت و مبلغان شوروی ستیزی ما هرانه از این موقعیت سوء استفاده کردند.

سوسیالیسم برای محافل گسترده ای که هنوز آنرا مستقیماً نمی شناسند و تصورشان تنها از مطبوعات است که در برابر اتحاد شوروی همواره حسن نظر ندارند، جذاب تر می شود. جذابیت سوسیالیسم دارای اهمیت تعیین کننده برای مبارزه ماست، اما مهم است که واقعیت چنانکه هست پویائی آن، تمام جوانب تضاد تکامل آن دیده شود و بازتاب یابد. نتایج منفع تر دگرگونیها موجب آن خواهد شد که جامعه شوروی به مردم تصویری نه تنها از مراحل جداگانه تکامل سوسیالیسم بلکه از ماهیت نظام سوسیالیستی اخطا کند.

در این رابطه باید متذکر شد که موضع نفی عمده نه چندان کم شعاری از مردم در برابر اتحاد شوروی، حاصل پشداوری است و طلل ژرفی ندارد. افرادی که از واقعیت سوسیالیسم واقفانه موجود فرستگیا دور هستند، آنرا بخواهی نمی شناسند. عمده ای نسبت به برخی از جوانب زندگی در اتحاد شوروی و سیاست آن موضع نفی اتخاذ می کنند بدین آنکه در تلب خود دشمن سوسیالیسم باشند.

اشاعه حقیقت پیرامون جامعه نو و از میان برداشتن تصورات تحریف شده ای که از آن وجود دارد، همچنان یکی از مهمترین وظایف مبارزه ایدئولوژیک باقی می ماند. حتی زمانی که نتایج مشخصی و ملموس سیاست دگرگونی در دست باشد - چیزی که فی نفسه دارای اهمیت عظیمی است - بدان معنی نیست که این امر برای همگان، همه چیز آشکار و واضح است.

حزب ما از کمیته کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی باشور فراوان استقبال کرد. این امر بدان خاطر قابل درک است که حزب ما از سالها پیش در تشریح و در پرتابک درین نوسازی است. حزب ما درین آنست که به واقعیت های عینی بهای کافی و بیشتر بد هد، کلیشه های منجمد را در سخن و موضعگیری ها را از میان بردارد و سیاست خود را واقعا در راستای مسائل کشور با حرکت از تحلیل بنیادی منافع واقعی و مسائل زحمتکشان و تمام خلق سمت دهد.

ما پس از آنکه کشور در سال ۱۹۵۶ استقلال خود را کسب کرد و بهیژه پس از اواخر سالهای ۶۰ در این راه شروع بکار کردیم. حزب ما در سال ۱۹۷۴ سند مهمی را تحت عنوان "برای آلترناتیوی نوین، پیشرو و دگرگونی" صادر کرد. کنگره هشتم حزب ما در سال ۱۹۸۱ انجام نوسازی در گستره های متفاوت را تصمیم گرفت. در گستره سیاست و ایدئولوژی، ساختمان حزبی، تربیت کادرهای حزبی و آموزش مسئولان حزبی، ما از واژه "دگرگونی" سود جستیم، چراکه ما بسیاری از امور را واقعا نوسازی کردیم و مجبور به منسوخ کردن کهنه شدیم. ما امروز نیز چنانکه در نهمین کنگره حزب تاکید شد، هنوز به دستاورد های خود کاملاً راضی نیستیم. تکمیل سازماندهی حزبی و

تحکیم وحدت حزب روندی دائمی، متضاد و پرکشاکش است. این امر مستلزم تلاشهای عظیمی است تا کار تکمیل شود، کمبودها جبران گردد و پدیده های منفی از میان برداشته شود.

از دیدگاه تئوریک ما مدتهاست که مسائلی را که به ماهیت مرحله تکامل کشورهای "جهان سوم"، خصالت انقلاب در دوران کنونی و نیز محتوی و اشکال حکومت مربوط می شود بررسی می کنیم. به شکرانه این کار در کنگره نهم خود به استنتاجات نه هنوز قطعی اما به عقیده ما بسیار مهمی نایل شدیم.

در این رابطه من بعنوان نمونه به "راه رشد فیر سرمایه داری" که از چارچوب شکل تاریخی فراتر می رود فکر می کنم. حزب ما از این تئوری در سالهای شصت سود جست، اما بعدها مجبوره رهاکردن آن شد. این طرح در مرحله معینی به ما امکان داد تا واقعیت های نوین و نقش آن نیروهای را که به طبقه کارگر و جنبش مارکسیستی تعلق نداشتند، اما در آن هنگام موضعی ضد سرمایه داری اتخاذ کرده بودند ارزیابی کنیم. این موضوع در حین جنبش تعاونی در تونس، ژرفش انقلاب ملی در الجزایر و در مصر دوران ناصر بود. اما بعدها این روندها به کنده گرائیدند، مرزهای آن آشکارتر شدند و حتی واژه دیگر با واقعیت های آن کشورهای که مشرق خوانده می شد منطبق نبود.

بنظر ما طرح "راه رشد فیر سرمایه داری" به تدقیق نیاز دارد و نباید تنها در موقعیتهای مشخص و می توانم بگویم استثنائی بکار گرفته شود. گرایش به بسط این واژه و بکار بردن آن در همه جا اشتباه بود. مقوله "راه رشد فیر سرمایه داری" اشتباه در مورد کشورهای بکار گرفته شد که تنها سیاست خارجی ضد امپریالیستی اعمال می کردند. این امر طبیعتا مثبت بود، اما به مفهوم تکامل بسوی سوسیالیسم نبود. در این رابطه همچنان به ایجاد بخش دولتی (واقعیتی فی نفسه مثبت) استناد می شد، اما نتیجه گیری از آن هنوز سد کردن رشد سرمایه داری در این کشورها نمی توانست باشد.

مطلق کردن چنین جوانب محدود و پراکندن این تصور که این کشورها بسوی سوسیالیسم سمت یابی کرده اند، از مقطع زمانی معینی مطلقا با واقعیت همخوانی نداشت. من نمی خواهم از کشورهای مشخصی نام ببرم، تا کسی را در وضعیت نامطلوب قرار ندهم. اما روشن است که این شبهه نگرش تئوریک روند های واقعی را در گونه جلوه داده است.

حزب ما در هشتتین کنگره خود اندیشه یک انقلاب دیموکراتیک ملی را که متضمن انجام درگرونیهای در تمام گستره ها، نه فقط در اقتصاد و سیاست خارجی، بلکه همچنین در مسائل اجتماعی، شکل و محتوی حکومت را شکل داد.

سخن گفتن از درگرونی حقیقتا انقلابی، اگرچه گام به گام مستلزم انجام تغییراتی است که تمام

جوانب زندگی را در بر می گیرد. بجز آن مسئله تنها بر سر تلاشها، برخی جوانب کم و بیش مترقی است که بهیچوجه سمت گیری عمومی بسوی سوسیالیسم بشمار نمی آید.

هنگام تفکر پیرامون این مسئله به این نتیجه گیری رسیدیم، که انقلاب ها در کشورهای "جهان سوم" که از سوی اقلیتی "از بالا" عطفی می گردند، حتی زمانی که رژیمهای ضد امپریالیستی قدرت را بدست می گیرند، با دشواری های عظیمی برخورد می کنند. افغانستان نمونه این مسئله است. در این کشور به اعتقاد ما درگرونیهای مترقی از سوی یک گروه از نخبگانی انجام گرفتند که عملا در کشور عقب مانده و فئودالی خود با مرزهای طولانی اش منفرد بودند. بعدها در میان همین نخبگان تضاد های سختی بروز کردند. نیروهای نیرومند و قابل توجه ارتجایی از این موقعیت سود جستند. پیاهد های آن را امروز نیز می توان لمس کرد.

بدین خاطر به اعتقاد ما هر انقلابی باید یک انقلاب واقعا خلقی باشد، بدان معنی که از خواست های خلق ناشی شود و با شرکت توده ها انجام یابد. یک کودتا، هرچقدر مترقی هم که باشد، استراتژی ما نیست. مطمئنا در موقعیت معینی می توانند یک اقلیت مترقی قدرت را بدست گیرند، اما ارزش یک چنین موقعیتی زیر علامت سؤال قرار دارد.

کنگره نهم حزب ما به محتوی و اشکال حکومت پرداخت. ما در کنگره هشتم خود، نسوع حکومت در تونس را ارزیابی کرده و ابراز داشته بودیم که بورژوازی نوین اساسا پایگاه طبقاتی آرا تشکیل می دهد. اما چنانکه بعدها معلوم شد، این ارزیابی برای مشخص ساختن همه جانبه حکومت کافی نبود. حکومت (قدرت) در چارچوب محتوی طبقاتی خود تحت رژیم های متفاوت سبب به شیوه های مختلف اعمال می شود، بسته به آنکه رژیم نظامی یا فیر نظامی باشد، رژیم نخبگانی دیموکراتیک و یا ارتجایی باشد نقش اساسی را در این بین نیروهای فعال در چارچوب حکومت و تناسب نیروها در درون و بیرون قدرت دولتی، ایفا می کنند، بدون آنکه محتوی طبقاتی آنها از این طریق درگرونی شود.

به اعتقاد ما داشتن تصور درستی از تناسب نیروها که در حکومت تجلی می یابد دارای اهمیت اساسی برای تدوین استراتژی و تاکتیک و پیوند آن با مبارزه توده هاست. از آنجائیکه ماهیچه چه بشکل بی اعتنا نیستیم، گفتن آنکه حکومت بورژوازی است کافی نیست. حکومت چه فاشیستی باشد چه نباشد در شرایط سرمایه داری همواره حکومت بورژوازی است، اما اینکه این حکومت دارای چه شکلی است، بسیار مهم و بر بسیاری از مسائل موثر است.

تمام شعارهای مبارزاتی ما، همچنان شعارهای دفاع از دستاورد های دیموکراتیک در تونس از این امر منتج می شود. این استنتاج ها و تلاش در راستای در نظر گرفتن انتظارات و اندیشه های دیگر نیروها مهر خود را همزمان زبانی بر کنگره اخیر مابرجای گذاشتند. حزب ما بهیچ

عنوان از منافع تنگ حزبی خود پیروی نمی کند . تنها هدف آن خدمت به منافع کارگران و دهقانان تمام خلق زحمتکش و کشور ماست . کمونیست ها حقیقت برای حزب و حقیقتی دیگر برای توده ها را نمی شناسند .

ما مدعی آن نیستیم که نظر ما خردمندانه ترین نظراست ، تا مین وحدت حتی میان کمونیست ها روندی متضاد است که مستلزم تلاش های مستمر است . نیرو و مضمون تئوری انقلابی ما در انتقاد و اندیشه ، در پیوند میان تئوری و پراتیک نهفته است . این امر متضمن جستجوی مستمر شیوه های نوین و اندیشه های نوین است ، بجز آن همه چیز به تکرار فرمول های از پیش ساخته منتهی می شود . در این صورت رویدادها درک نمی شود و از واقعیت جدا می افتد .

حزب ما در سالهای اخیر بسیار بهتر از سالهای گذشته توانسته است به خواست هسا ، نگرانی ها و مسائل قشرهای گسترده مردم بپردازد . کمونیست ها از آنجائیکه مسائلی مطرح می کنند که جامعه را بحرکت در آورده و راه حل هایی را ارائه می کنند ، علاقه و سمپاتی کسب می کنند افرادی که چندی پیش هنوز از ما دور بودند از کار سیاسی و تئوریک حزب قدر دانی می کنند و از همان می کنند که حزب در تحلیل وضعیت و تکامل اندیشه های نوین نقش رهبری را ایفا می کند . در کنگره نهم حزب خود نیز شاهد این امر بودیم .

مشئ کوشی حزب کمونیست اتحاد شوروی ما را در ادامه جستجوی خلاق خود الهام بخش می باشد . ما همواره با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همبستگی داشتیم . حتی زمانی که برای ما غیر قابل فهم و تعجب آمیز بود . ما هرگز تردیدی نداشتیم که اتحاد شوروی خواهد توانست عقب ماندگی معین از خواست های زندگی را جبران کند . سیاست گارباچف کاملاً با این امید ها که دارای شالوده تئوریک بودند ، همخوانی دارد .

به یقین ما ، حزب کمونیست اتحاد شوروی دارای امکانات بزرگی برای نوسازی و از میان برداشتن پدیده های منفی است . این حزب این امر را بارها در عمل اثبات کرده است . حزب کمونیست اتحاد شوروی منبع زندگی بخش آنرا همواره در مارکسیسم - لنینیسم می یافت . لنینیسم ، تئوری ها و فعالیتها پیش متجلی روح نوساز و برخوردار انتقادی است . فقط کافی است صلح پرست ، سیاست اقتصادی نوین (نپا) و بسیاری چیزهای دیگر را بیهاد آلود که برخلاف تئوری - بطور مشخص تعبیر جزم گرایانه آن - تصور می شد . با نگرش سطحی ، سیاست اقتصادی نوین بازگشت به سرمایه داری بنظر می آمد ، البته اگر این موضوع که این سیاست در کشوری انجام می گرفت که پرولتاریای آن و حزب کمونیستش نقش رهبری را ایفا می کردند ، از نظرها دور می ماند . چقدر متناقض!

بسیاری ابتکارات از این نوع و ارائه دائمی اندیشه های نوین درست مشخص کننده روح

نوسازانه لنینیسم هستند . هر بار که این امر بیان می شود با تأکید فراوان پیروی می شود . اما زمانی که این ماهیت لنینیسم به فراموشی سپرده شود ، به تکرار ملال آور فرمول های کهنه ، به کار روزمره غیر سازنده تبدیل می شود که برای مارکسیسم و سوسیالیسم خطری مرگ آور است . سوسیالیسم باید در خود نیروی تکامل و نوسازی ، از میان برداشتن موانعی که برای کشور پیروز بزرگ بودند ، که به وقوع خود می بایست عطا اقتصاد مدرن را از هیچ خلق کنند ، بیاورد . امروزه ما بسیار مطمئن تر هستیم که این نیرو وجود دارد و بعین لازم مورد استفاده قرار خواهد گرفت .

تمام پیشنهاد هایی که حزب کمونیست اتحاد شوروی اخیراً در صحنه بین المللی ارائه داده است ، مشغول از همین روح نوسازانه است . این پیشنهاد ها ، هواداران سیاست تنش و مسابقه تسلیحاتی ، مخالفان همزیستی مسالمت آمیز را آشفته ساخته است . ابتکار امروز در دست اتحاد شوروی است و درست تمام کسانی که خواهان صلح هستند به مشی گارباچف کشش دارند ، در حالی که رهگان ، که نام او با " ایران گیت " در پیوند است ، در حالت دفاعی قرار دارد .

مشئ کوشی حزب کمونیست اتحاد شوروی به اعتقاد من به مثابه عامل نیرومند متحد کننده در جنبش بین المللی کمونیستی عمل می کند . وقتی که من از " متحد " کننده صحبت می کنم ، منظور من بازگشت به وحدت یکپارچه بدون اختلاف نظر و تفاوت ها نیست . ما این مرحله را پشت سر گذاشته ایم . جنبش کمونیستی متنوع است و متنوع تر نیز خواهد شد . اما تنوع منفی و مثبت وجود دارد . اولین نوع تفاوت ها را مطلق می کند و دومی شروط به تلاش در راستای تأمین وحدت گسترده در همین حفظ تنوع است .

ما پیشنهاد دوبرگل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، در راستای انجام یک دیدار خبررسانی به مناسبت جشن های هفتادمین سالگرد انقلاب اکثر در مسکو ، بدون تصویب یک سند که نتایج در آن جمع بندی شود - که در آن با شرکت نه تنها کمونیست ها ، بلکه نمایندگان دیگر احزاب ، مسائل مهمی که تمام جهان را بخود مشغول داشته ، بگونه ای همه جانبه مورد بررسی قرار گیرد ، درست به همین مفهوم درک و پشتیبانی می کنیم . من مطمئن هستم که این ابتکار سود مند خواهد بود .

کرده است. این روند تازه اکنون آغاز شده است و بدیهی است که در این راه دشواریهای نیز بروز کنند. اما از هم اکنون واضح است که علاقه به سوسیالیسم در حال رشد است و هواداران نهنی را می باید.

کمیست های آرژانتینی تحت شرایطی کاملاً متفاوت با رفقای شوروی، همخوان با مصوبات کنگره شانزدهم خود که در نوامبر ۱۹۸۶ برگزار شد چرخش ریشه ای در فعالیت خود را آغاز کرده اند.

### توجه به واقعیت

چنانکه می دانیم در دیگر احزاب نیز دگرگونی هایی در حال انجام است و احتمالاً ضرورت نضج یافته نوسازی در جنبش جهانی کمیستی در این امر بازتاب یافته است. به اعتقاد ما باید به توجه کاستی ها با شرایط نامساعد عینی و کم بهاء دادن به عوامل ذهنی پایان داد، یعنی توانایی حزب در ارزیابی درست وضعیت واقعی - از جمله همین "شرایط عینی" - و تدوین استراتژی و تاکتیک متناسب و عملی ساختن آن.

سوسیالیسم با از میان برداشتن دشواریهای عظیم راه خویش را هموار کرده و به واقعیت مبدل شده است. دگرگونیهای انقلابی همواره در همه جا با مقاومت ضدانقلاب روبرو می شود. تجاوز مسلحانه صورت می گیرد، محاصره و تحریم اقتصادی برقرار می گردد، جنگ های پنهانی دامن زده می شود. ارتجاع داخلی و خارجی مداخله می کنند تا هرگونه جنبش انقلابی را در نقطه خفه نمایند. دشواریهایی که در کشورهای آزاد شده ناشی از میراث عقب ماندگی مادی و معنوی هستند بروز می کنند. کمیستها در جهان سرمایه تحت شرایط دشواری، تحت پیگرد و شرایط نیمه عینی مبارزه می کنند. مردم این کشورها تحت تاثیر کم کارتیسم، کمیسم ستیزی و "جنگ های صلیبی" ضد شوروی، به ویژه در رسانه های گروهی قرار دارند.

بدیهی است که نباید به این و یا آن دشواریهای عینی که جنبش کمیستی در برابر خود راز شده است. زندگی خود صراحتاً موجد آنست که: کمیستها در پیکار برای صلح و بهرفت اجتماعی نقش ستوگی ایفا می کنند. اما این ارزیابی همیشه صادق نیست. در دوره های معینی، نیروهای کمیستی همسطح امکانات نبودند و وظایفی در پیش پای خود قرار دادند و اجرا کردند از نظر منطبق با ملازمات زمان نبود. بروز برخی دشواریهای در پاره ای از کشورهای سوسیالیستی، کاهش معین نفوذ و جذابیت آنها، عدم پیشروی جنبش ما و نیروهای چپ و یاحتی تضعیف آنها در برخی از کشورهای جهان سرمایه داری نیز بدان علت بوده است.

هنگام دیدار نمایندگان رهبری حزب کمیست اتحاد شوروی و حزب کمیست آرژانتین، میخائیل گابریلف و آتوس ناوا در مارس ۱۹۸۷ بد رستی تاکید شد که: اگر روند ها و پدیده های نوبتوق مورد ارزیابی قرار نگیرد و همگام با رویدادها به پیش گام گذاشته نشود، می تواند بهما دها

## تکیه بر زندگی زنده

خوزه ماریا لاناو  
عضو کمیته مرکزی حزب کمیست آرژانتین  
عضو شورای تحریریه مجله

بشریت در حال حاضر در مقطع بسیار امیدوارکننده و اما خطرناک ترین تمام تاریخ خود را از سر می گذراند. ابزار فنی نیرومندی برای بهبود زندگی بشریت ساخته شده اند. از یک سو زرادخانه ای از سلاحهای نابودکننده بسیار ظریف و دقیق گرد آمده که بقای تمدن را با تردید روبرو ساخته است. به سختی می توان سده ای را یافت که در آن بهرفت اجتماعی همچون در سده ما که به پایان خود می رسد پویا باشد. اما با این حال منشاء اقتصادی و سیاسی جنگ ها، ستم و استثمار مانند گذشته بقدر کافی نیرومند است تا آینده بشریت را تیره سازد و رنجهای غیرقابل بیان آنرا افزون تر سازد. تحت تاثیر این تضادها مسائل نوین رشد و تکامل اجتماعی پدیدار می گردند و محتوی همگی آنها تغییر می باید. راه ها و دورنماهای آن امروزه در پرتو نهنی نمایان می گردند. تصور انسان از جهان در حال تغییر است.

مسئولیت احزاب کمیست برای ارزیابی روند های جاری در هر کدام از کشورها و در کل جهان، برای تدوین مشی درست سیاسی همخوان با ملازمات زمان بطور فوق العاده ای افزون تر شده است. زندگی خود صراحتاً موجد آنست که: کمیستها در پیکار برای صلح و بهرفت اجتماعی نقش ستوگی ایفا می کنند. اما این ارزیابی همیشه صادق نیست. در دوره های معینی، نیروهای کمیستی همسطح امکانات نبودند و وظایفی در پیش پای خود قرار دادند و اجرا کردند از نظر منطبق با ملازمات زمان نبود. بروز برخی دشواریهای در پاره ای از کشورهای سوسیالیستی، کاهش معین نفوذ و جذابیت آنها، عدم پیشروی جنبش ما و نیروهای چپ و یاحتی تضعیف آنها در برخی از کشورهای جهان سرمایه داری نیز بدان علت بوده است.



جدی بروز کند. بدین خاطر ما باید همواره همسطح مسائل نوین باشیم، مشی سیاسی تطبیق با ضروریات شرایط مشخص تدوین کنیم و معیارهایی را بوجود آوریم که به کمک آن بتوانیم اشتباهات گذشته را تصحیح کنیم.

کنگره حزب ما درست در همین راستا جریان داشت. کنگره از همان داشت که در سالهای گذشته اشتباهاتی رخ داده و خاطرنشان ساخت که: این اشتباهات ناشی از آن بوده است که در گرونیها در زهرینا و روینای جامعه بموقع مورد تحلیل قرار نگرفته است، این امر موجب پیروزی اقتشاش در مسائل استراتژی و تاکتیک در هنگام تدوین مشی حزب شد و به سیاست اتحادهای ما لطمه زد. ما هدف استراتژیک را از چشم دور داشتیم و به موافقت های با خصلت های دموکراتیک الویت دادیم. ما به نقش و امکاناتی پیرووازی رفورمیست در دفاع از دموکراسی علیه خطر کودتای نظامی پریها دادیم و به توان نیروهای چپ کم پها دادیم.

کنگره شانزدهم متذکر شد که پدیده ای مانند پدایش و تحکیم گروههای انحصاری داخلی پیروزه در دوران استبداد، با تاخیر مورد بررسی قرار گرفت. این گروهها امروزه در کنار الیگارشی سنتی و انحصارهای فراطبیتی بلوک حاکم را که بطور واقعی حکومت می کند و دولت آلفونسین نیز اساسا تحت نفوذ آن است، تشکیل می دهند.

حزب ما با توجه به تغییرات در گستره های متفاوت زندگی در کشور، سرمایه داری وابسته و نیز خصلت انقلاب و جنبه ای راکه مورد نیاز است تا پس از انجام دگرگونی های دموکراتیک، ضد الیگارشی و ضد امپریالیستی بتوان بسوی سوسیالیسم گام گذاشت معین ساخت. انحراف های اپورتونیستی راست عمیق و با انتقاد از خود مورد نقادی قرار گرفت. حزب ما اعلام کرد که انحصار حقیقت را ندارد و دیگر نیروهای انقلابی نیز سهمی در گنجینه تئوری و پراتیک مبارزه در آزادی ملی و اجتماعی ادا می کنند.

چنانکه خاطرنشان شد، در پاره ای از احزاب برادر روند های مشابهی در حال تحقیق است. به اعتقاد ما چرخش بنیادی در عملکرد کمونیست های شوروی، که با پانوم آوریل ۱۹۸۵ رقمه مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز شد مهمترین عنصر برای کل جنبش کمونیستی است.

"دگرگونی" (پرسروفتیکا) در پیوند با آن - مقوله ای که از درون با محاوره سیاسی بین الطلی راه باز کرده - در محافل متفاوت اجتماعی با علاقه وافر رهبر شده است. اما بدیهی است که ما کمونیست ها بیش از همه احساس خشنودی می کنیم. این امر پدیده غارق العادای است که در نزد ما امیدها و انتظارات برحق را بیدار می کند. آتوس فاوا هنگام دیدار خود با میخائیل گاباچف اهمیت این عمل سترگ خلق شوروی و رهبری آن برای تکامل جهانی راکه فقط با دوالی سه رویداد در تاریخ شوروی قابل قیاس است، مورد تاکید قرار داد.

تمام رویداد های جهان سوسیالیسم، در کشورهای سرمایه داری و جنبش انقلابی بین الطلی بازتاب می یابد. رویدادها در جامعه سوسیالیستی می توانند تاثيرات متفاوتی را متفی و یا مثبت، در پی داشته باشند. اما هم اکنون می توان گفت که ابتکارات صلیعی که در پی مشی پس از آوریل حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه بین الطلی و اصلاحات رادیکال در سیاست داخلی، اعتبار اتحاد شوروی را تحکیم بخشیده، اطمینان و اعتماد به سوسیالیسم را افزون تر نموده و از این طریق به بهبود شرایط مبارزاتی کمونیست های همه کشورهای باری کرده است.

عنصر نوین دیگر، تحلیل ژرف و نقادانه ای است که حزب لنین به سیاست، کار تئوریک و پراتیک خویش در دوران گذشته انجام داده است.

حزب کمونیست اتحاد شوروی این وظیفه را در پیش روی خود قرار داده است که انفعال اجتماعی، دیوان سالاری و جزم گرایی از میان برداشته شود، زندگی اجتماعی و سیاسی به جریان افتاده و فعالیت سازنده گسترش یابد، حزب از مشی نوسازی انقلابی تمام جوانب زندگی جامعه شوروی پیروی می کند. این تعیین وظیفه و اقدامات قاطع اتخاذ شده برای تحقق این وظایف در جنبش جهانی کمونیستی بازتاب می یابد. چرا؟ همبستگی سنتی با کمونیستهای شوروی، علاقه فراوان به نتایج فعالیت آنان نقش بزرگی ایفا می کند. اما این تنها علت نیست. علائم رکود بسه اعتقاد ما در این یا آن شکل مبارزه کمونیستها در چهارچوب بین الطلی را نیز مختل می کرد. این امر نیز دلیلی برای آنست که چرا احزاب برادر انتقاد از خود جسورانه حزب کمونیست اتحاد شوروی را با همدردی پذیرا شدند - این عمل بنظر ما و خامت عمومی را نشانه گرفته است.

بدون آنکه خواسته باشم اهمیت مبارزه و موفقیت های کمونیستها را بی ارزش کرده باشم، نباید از پدیده دور داشت که وضعیت در جنبش ما چندان هم مطلوب نیست. و مهم اینست که با اعتقاد من، قاعده لنین "خود را گول نزنیم و جرات داشته باشیم به چشم واقعیات بنگریم" بسه نورم تبدیل شود.

#### از چه باید هراس داشته باشیم؟

درست تحت این نقطه نظر، از موضع دیالکتیک و از زاویه مشخص و تاریخی هنگام دیدار آتوس فاوا و میخائیل گاباچف مسائل جنبش جهانی کمونیستی مورد بررسی قرار گرفت. اعلام شد که برطبق نظر هر دو حزب، ضروری است که قالب هایی که در مرحله پیشین بسبب کاستی ها و ضعف ها در اجزای مختلف آن پدیدار شده است، از میان برداشته شود. ما بارها موافقت خود را با گسترش مناسبات میان تمام احزاب کمونیست اعلام کرده ایم و از تبادل نظر پیرامون تسام مسائل که همواره خصلتی بین الطلی بخود می گیرند و نیز بسط همبستگی و همکاری استقبال نمودیم.

وابستگی روزافزون متقابل در جهان، بخرنجی مسائل عمومی - جهانی و ضرورت درنگ ناپذیر - جلوهگیری از جنگ هسته ای - همگی این مسائل روشن می سازد که مناسبات میان کمونیست ها در سطح بین المللی باید تحکیم یابد.

برای مقابله با مخالفت های احتمالی، می خواهیم تاکید کنیم که: همکاری و دیدارهای چند جانبه و اشتراك عمل بمعنی لزوم ایجاد چهاره پك "مرکز رهبری" برای جنبش نیست. بزرگس این امر می تواند کمکی برای هرکدام از احزاب در کار تعیین خط مشی سیاسی و اشکال فعالیت و نیز تقویت خود مختاری باشد؛ این ها ارزش هایی هستند که هیچکس در پی مخالفت با آن نیست. بنظر ما نباید از تبادل نظر جمعی درین احترام کامل به استقلال تمام شرکت کنندگان چشم پوشید. این امر، یکی از مناسب ترین شیوه ها برای یافتن راه حلهای متناسب برای مسائل متضاد زمان ما است.

هنگامیکه ما درباره چگونگی انترناسیونالیسم بحث می کنیم و اختلاف نظرها میان احزاب کمونیست اساساً ظرفی تر می گردد، تمام نیروهای سیاسی - سوسیال دمکرات ها، لیبرالها - دمکراتهای مسیحی و نئوفاشیست ها و دیگران - بطور مرتب دیدارهای بین المللی برگزار میکنند، اسناد معینی را به تصویب می رسانند و سیاست خود را در چارچوب بین المللی هماهنگ می سازند. چرا باید از تفاهم بین المللی و همه داشت؟ هرپاری که ما در سالهای گذشته در دیدارها منطقه ای، مانند مشاوره های ادواری و منظم احزاب کمونیست آمریکای لاتین، که حزب ما در آن شرکت فعال دارد، در سمپوزیوم های تئوریک و یا کنفرانس ها پیرامون فعالیت مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" گرد آمدیم، نتایج مثبتی بدست آمد و بسیاری از اهداف معین شده تحقق یافتند. اگر کسی عقیده دارد، شرکت نکردن این و یا آن حزب در یکی از مشاوره های بین المللی کمونیست ها و یا اینکه جریان چنین دیداری می تواند کمبود اتحاد را نمایان سازد، باید این پرسش را مطرح ساخت که: آیا عدم برگزاری چنین دیداری این تصور را برنی انگیزد که اختلاف نظرهای رفع ناشدنی وجود دارد؟

فعالیت احزاب کمونیست در پیش از صد کشور جهان و آنهم در شرایط بکلی متفاوت، با بکار گرفتن اشکال متفاوت مبارزاتی، جزئی از واقعیات دنیای معاصر است. پاره ای از احزاب دارای سنتی طولانی و تجربه های غنی از مبارزه های انقلابی هستند و برخی دیگر اخیراً بوجود آمده و اولین گامهای خود را در زندگی اجتماعی برمی دارند. برخی ها خلق را به پیروزی رهنمون ساخته اند، و به رسالت خود تحت حکومت انقلابی جامعه عمل می پوشانند، دیگر احزاب تحت شرایط پیچیده ای بیکار می کنند، تحت فشار قرار دارند و با مشکلات دست به گریبان هستند.

با توجه به این تنوع تعجب آور نیست که شیوه برخورد به حل مسائلی که در پیش روی داریم

متفاوت هستند. اما اختلاف نظر پیرامون برخی مسائل نباید مانعی برای تلاش مشترک در راه همبستگی و همکاری سیاسی بسود بهترین مسئله یعنی صلح و سوسیالیسم باشد. بالاخره اگر فکر کنیم که بطور درنگ ناپذیری لازم است اقداماتی در راستای جلوهگیری از جنگ هسته ای مورد بررسی قرار گیرد، تمام مخالفت ها با ضرورت و با امکان بهبود کیفی مناسبات میان احزاب کمونیست بی اهمیت خواهد شد.

تلاش های هماهنگ کمونیست ها مانعی نیست، بلکه انگیزه ای است برای همکاری تمام نیروهای مترقی آنهم بر بنیادی گسترده. تضاد فی نیست که این سخن گارهاچف در مصاحبه با "اونپتا" که شرکت هیئت نمایندگی های احزاب متفاوت - نه تنها کمونیست - و جنبش ها در جشن های بناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر در مسکو می تواند مورد استفاده قرار گیرد تا يك دیداری غیررسمی برای بررسی بهترین مسائل جهانی انجام گیرد، امید های فراوانی را زنده کرده و بازتاب چنین شغلی یافته است.

#### سوسیالیسم، چنان که هست

کمونیست های آرژانتین زمانی دراز عملاً يك موضع اصولی درباره تجربه های عظیم اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن کشور، مطالعه ژرف آن و همبستگی با آن را با ایده آلبره کردن معین موفقیت های نخستین کشور سوسیالیستی و سوسیالیسم واقعاً موجود یکسان گرفته بود. چنین تصویری از جامعه نوین که ما به توده ها ارائه می دادیم، نمی توانست برای مدتی مدت تاثیر مثبت داشته باشد و کمکی برای آن نبود و به اعتبار ما لطمه می زد، اعتماد به کمونیست ها را کاهش می داد.

شعور و قلب زحمتکشان را نمی توان با زبناکردن سوسیالیسم جلب نمود. سوسیالیسم به این امر نیازی ندارد. دستاورد های آن عظیم هستند و غیرقابل انکار. در مدت تاریخی نسبتاً کوتاهی اتحاد شوروی را به يك کشور نیرومند با توان و امکانات اقتصادی و علمی - فنی به کشور مترقی از لحاظ فرهنگی تبدیل کرده است. نظم نوین اجتماعی نقش انسانیهای زحمتکش را افزایش داد. سطح زندگی آنها را بهبود بخشید و امنیت اجتماعی را تامین کرده و از بیم به آیند مرها ساخته است. به تبع آن، سوسیالیسم هفتاد سال است که به نمونه ای جذاب برای زحمتکشان تبدیل شده است. سوسیالیسم دستاورد سترگ بشریت است.

نوسازی در یافت ها و تصورات ما از سوسیالیسم به شناخت مسائل واقعی آن، به درک این امر که بنای دنیای نوین امر بزرگ توده هاست و در این بین باید تضاد های جدی و مشکلات عظیمی رفع گردد که علت آن تنها در فعالیت های دشمنان نهفته نیست، بلکه چنانکه حزب

کمونیست اتحاد شوروی جسورانه و بطور اصولی اعلام کرده است، در مواردی ناشی از اشتباهات برخی احزاب حاکم برادر هستند می انجامد.

چنانکه می دانیم برای نمونه در زندگی اقتصادی در اتحاد شوروی عدم توازن بزرگ و بسا حتی سایه روشن هائی بوجود آمده است. تولید فولاد، مواد خام، مواد سوختی و انرژی به سطح عالی رسیده است و اینکه اتحاد شوروی از این نظر از مدتها پیش در جای نخست در جهان قرار دارد، اما با این وجود، کمبود وجود دارد - بمسب حیف و میل و کاربرد بی شرآن، دستاوردهای علوم اتحاد شوروی مورد اذعان عامه است. موشک های اتحاد شوروی با دقت تمجب آور ستاره و نهاله دار هائی را یافته و به ونوس پرواز می کنند، اما در کاربرد علمی شناخت های نوین علمی - فنی عقب ماندگی وجود دارد. این نمونه ها و نمونه هائی دیگر، نشان می دهد که سوسیالیسم و سرمایه داری را نباید فقط با معیارهای کمی صرف مقایسه کرد. چنانکه روشن است مهم اینست که معیارهای کیفی بیشتر مورد استفاده قرار گرفته شود و تحلیل به مجموعه کامل مناسبات اجتماعی بسط داده شود.

در دوران ما، که در کشورهای سوسیالیستی بطور گسترده تری بسط می یابند، انسان دوستی در جامعه نوین، بیشتر و متنوع تر نمایان می شود و واضح تر می گردد، و اینکه در سیاست کمونیست ها ارزش های عام انسانی، الوهیت تردیدناپذیری دارند، گستره های اجتماعی سیاسی و عقلی در مسابقه میان دو نظام اجتماعی اهمیت والا تری کسب می کنند. و درست در آنجائی که تصمیم پیرامون بود و نبود زندگی بر کره زمین اتخاذ می شود، سوسیالیسم وضوحا برتری دارد.

یک تذکر دیگر در این رابطه، آیا تحلیل بی گذشت، نه فقط نکات قوت سوسیالیسم، بلکه تضادها و انحراف ها که اکنون از سوی کمونیستهای شوروی انجام می پذیرد، تاثیرپذیری نمونه بودن جامعه نوین را کاهش نمی دهد.

آیا از این راه به دشواری های جنبش کمونیستی افزوده نخواهد شد؟ نیروی جاذبه سوسیالیسم بر حرف بنا نشده، بلکه بر واقعیات حقیقی. من یقین دارم که اعتراف صادقانه غفلت ها و اشتباهات و تصمیم به از میان برداشتن آنها می تواند اعتبار جامعه نوین را تقویت کند.

#### متن بر لنینیسم خلاق

فکر آنکه، هنگام ارزیابی سوسیالیسم باید به واقعیات چشم دوخت، برای نگرش به سرمایه داری نیز صادق است. ما اغلب تصویری از جامعه بورژوازی ترسیم می کنیم که به روز قیامت می ماند و در این کار تنها تضاد های آشتی ناپذیر، مفاسد و مظالم آنرا در نظر می گیریم. با نگرشی چنین

یکجانبه به اشیا، چنین بنظر می آید که نظام سرمایه داری باید اینجا و آنجا پیش از آنکه طبقه کارگر، بر قدرت آید، درهم ریزد. اما ما نباید زندگی واقعی را چنان متذلل کنیم. باید جهان را با نظام پیچیدگی خود ببینیم و از ترسیم سیاه و سفید آن خودداری ورزیم.

ما همواره شواهدی برای این امر می یابیم که سرمایه داری حتی تحت شرایط بحران عمومی هنوز دارای ذخیره هائی برای تکامل نیروهای مولده هست. سرمایه داری پر خم وجود ارتسش بیکاران قادر است بپوزه در پیشرفته ترین کشورها بخش چشمگیری از زحمتکشان را با تامین درآمد نسبتا بالا و تامین اجتماعی گسترده از لحاظ معنوی به بند بکشد. نگرش همه جانبه به جامعه سرمایه داری برای آگاهی انقلابی زیانمند نیست، بلکه بیشتر بسود آنست. این کار به درک حیل پدیده های ناساهد اجتماعی و سیاسی برای جنبش انقلابی، که با داشتن این عقیده که "در اردو دشمن همه چیز وخیم است ولی در نزد ما همه چیز بر وفق مراد" غیر قابل توضیح است، یاری میرساند. سرمایه داری، بمثابه نظم جهانی قدرت مانور و انطباق با شرایط نوین را از دست نداده است. اما این امر تضاد های آشتی ناپذیری را که موجودیت آنرا مورد مغایرته قرار می دهند، از بین نمی برد. تثبیت سوسیالیسم در مناطق وسیعی از کره ما، پیروزی های جنبش های رهائی - بخش ملی و موفقیت های زحمتکشان در مبارزه طبقاتی - حتی اگر موفقیت های جزئی است - نشانگر تضعیف ضد انقلاب در جهان است، این گرایش تاریخی این حق را بما نمی دهد که تمام فاکتورهای زندگی روزمره را در یک شمای واحد بگنجانیم. تنها با تحلیل کلیت پدیده ها در حرکت خود می توان به ارزیابی های دقیق نایل شد که عمل درست در شرایط مشخص را ممکن می سازد. برخی اوقات فراموش می کنیم که ارزش تئوری در بازتاب دقیق تمام تضادهاست. تفکر مارکسیستی هرگز ریزرکود نداشته است. در کشورهای مختلف در این با آن راستا تکامل پررشر داشته است. اصلا بمش چشم ها در مقابل این واقعیت که این تفکر از ضروریات زمان عقب مانده است، خود فریبی است. تفکر تئوریک ما در ارزیابی برخی پدیده ها و مسائل نوین تاخیری چند دهه ساله دارد.

گرایشاتی ناماتنوس با سوسیالیسم علمی نیز بروز کردند و نواندیشی های تئوریک شاهد ه گشت که از لنینیسم دور می شدند. به اعتقاد ما تاریخ و واقعیت معاصر نشان می دهد که انحراف از لنینیسم، و باصل برخلاف آن، موجب هیچگونه خدمتی برای احزاب کمونیست نیست. از سوی دیگر غلطیدن در جزم گرایی که "دفاع از پاکیزگی" تئوری معرفی شد وجود داشت و شیوه تفکری بوجود می آمد که در راستای گنجاندن واقعیات در قالب های پیش ساخته، جسد آزمانها و اصول و تجاوز به واقعیت سیر می کرد.

هرد و گرایش که هرکدام به شیوه خود سیاست کمونیست ها را تحت تاثیر قرار می دادند، اغلب عمل گرائی ناشی از شرایط مشخص، و تلاش پراگماتیستی درین موفقیت های لحظه ای را منجر

می‌سندند.

فکر می‌کنم، در گزینی‌های کیفی در عملکرد حزب کمونیست اتحاد شوروی و دیگر احزاب کمونیستی بازگشتی به طرز برخورد واقعی لنینی، و راه گشایی برای توانائی‌های خلاق و سترگ لنینیسم است. شیوه تفکر و عمل، که بر این مبنا شکل می‌گیرد، بی‌انگتر تداوم انقلابی است. تحقق آن در سیاست به معنی ادامه ساده راه کمونیست، بلکه بسیج حداکثر نیرو برای ادامه راه، تحلیل عینی واقعیات نوین و توانائی جد کردن مضمأنه خود از تصورات کهنه و قالبی است. می‌خواهم بیکار دیگر از لنین نقل کنم که می‌گفت: "اکنون باید حقیقت غیرقابل انکار آنکسیه مارکسیست باید با زندگی زنده، با داده‌های دقیق واقعیات بجای چسبیدن به تئوری بی‌روزه حساب کند... را از آن خود کرد...".<sup>۳</sup>

سوسیالیسم و جنبش کمونیستی اکنون وارد مرحله کیفیتا نوینی می‌شوند. آنها در پیسی پاسخ‌هایی برای مسائل حاد زمان معاصر هستند و همه چیزهایی که کهنه شده را بدور ریخته و امکانات نوین پیشروی را می‌یابند. جریان روند نوسازی تاثیر آنها بر سرنوشت بشریت و سببشان در مبارزه نیروهای مترقی و صلح‌دوست در تمام جهان را معین خواهد ساخت.

#### توضیحات

- ۱- به "که پاسا" پوشتوس آیرس، ۱۱ مارس ۱۹۸۷ رجوع کنید.
- ۲- و. ای. لنین، آثار، جلد ۱، ص ۴۰۳.
- ۳- همانجا، جلد ۲۴، ص ۲۷.

## خبرهای کوتاه

### بلغارستان

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان که اواخر ماه ژوئیه سال جاری برگزار شده، مقرر داشت که کنفرانس ملی حزب برای مذاکره درباره تزه‌های مصوبه پلنوم دایر بر "ایده‌های احکام اساسی ساختمان بعدی سوسیالیسم در جمهوری ملی بلغارستان" در ماه دسامبر فراخوانده شود.

### ایتالیا

شرکت کنندگان پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون مرکزی نظارت حزب کمونیست ایتالیا سخنرانی در بهرکل حزب، آ. ناتا درباره "موضعگیری و ابتکارات حزب کمونیست ایتالیا در مرحله سیاسی جدید" را طی قطعنامه‌ای تأیید نموده، مسائل مربوط به سیاست کادر حزبی و ساختمان تشکیلاتی کمیته مرکزی را مورد بحث و مذاکره قرار دادند. پلنوم تأسیس شعبه برنامه ریزی حزب کمونیست ایتالیا را برای تهیه و برگزاری کنفرانس‌ها طبق برنامه حزب تصویب کرد.

### شیلی

سردبیران چهار روزنامه و مجله علمی سانتیاگو "اپوکا"، "فورتین ماپوچین"، "آنالیمیس"، "آنسی" در برابر دادگاه قرار گرفتند. رژیم پهنوشه آنها را به سبب درج و انتشار اسناد حزب کمونیست شیلی متهم می‌کند. در این اسناد حزب کمونیست شیلی موضع خود را درباره باصطلاح "مراجعه به آرا" عمومی که دیکتاتور شیلی مقرر کرده و برگزاری آنرا در سال آینده در نظر گرفته است بیان کرده. این نمایش مضحک بمنظور آنست که به ابقا رژیم حاضر بر سر حکومت با رهبری پهنوشه و بایدون آن صورت قانونی داد شود. کمونیستها مردم را دعوت میکنند بدون اینکه از شدت مبارزه کاسته و در انتظار "مراجعه به آرا" عمومی باشند، همین امروز مبارزه را ادامه داده، دیکتاتور را سرنگون سازند.

چین

جلسه مشاوره سراسری چین که به ابتکار کمیسیون مرکزی بررسی دیمپلین ( انضباط ) حزب کمونیست چین ، فراخوانده شده است ، به ضرورت بهبود کار با نامه های رسیده که عامل مهم در پیاده کردن سیاست حزب است ، اشاره کرد .  
در جلسه مشاوره خاطر نشان شد که اجرای قرارهای سیاسی در ارتباط با کارهای حزبی ، با انضمام احاد همیشه از اشخاصی که به دروغ محکوم شده و یا به اشتباه مجازات گردیده اند ، ادامه یابد .

مراکش

حزب ترقی و سوسیالیسم ملی اعلامیه ای احزاب را به تشکیل جبهه مترقی میهن دوستی برای حل مسائل رفرف سیاسی و اجتماعی - اقتصادی دعوت کرد . اتحاد سوسیالیستی نیروهای مردمی ، که بزرگترین حزب چپ مراکش است به این دعوت عکس العمل نشان داد . رهبر اتحاد به اظهار داشت که حزب ما آماده است از هرگونه عملی که به تحکیم دموکراسی در کشور و به تامین موفقیت طبقه کارگر مراکش در مبارزه برای احراز حقوق قانونی خود کمک نماید ، پشتیبانی خواهد کرد .

مجله ' مسائل بین المللی ' که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد .  
مندرجات این مجله از میان مقالات مجله ' مسائل صلح و سوسیالیسم ' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنست ، انتخاب و ترجمه میشود .  
در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹۸ و ۱۰ ( سپتامبر - اکتبر ) سال ۱۹۸۷ مجله ' مسائل صلح و سوسیالیسم ' بچاپ رسیده است .

## PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No. 8,9,10

Price: 2DM or  
its equivalent  
بها ۲ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و  
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری  
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - آتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -  
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور -  
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -  
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات  
متحده آمریکا - ایتالیا - ایرلند - ایرلند - برزیل -  
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلوی - پاراگوئه -  
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -  
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -  
سريلانكا - سنگال - سوئد - سوئیس - سودان - سوریه -  
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -  
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -  
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -  
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -  
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک  
خلق یمن - یونان .